



حط ۱۵۲

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم دی ۱۴۰۲



گفتگو با دکتر عباس شاکری
استاد اقتصاد و عضو هیئت علمی
دانشکده اقتصاد علامه طباطبائی

گفتگو با فرید براتی
مدیرکل پیشین دفتر پیشگیری و
درمان اعتیاد سازمان بهزیستی کشور

ماهنامه‌ی حقوقی-اجتماعی خط صلح صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سرمدیر: سیمین روزگرد
دبیر ویراستاری: علی کلانی
دبیر حقوقی: مرضیه محبی
دبیر زنان: الهه امانی
ویراستار: نفیسه شرف‌الدینی
صفحه‌آرایی: حامد مروتی
طراح جلد: ایمان نوری

همکاران این شماره: احسان حقی، محمدهادی جعفرپور، مهرک کمالی، عبدالله بائی لاشکی، دینا قالیباف، هرمز شریفیان، متین مصطفایی، سعید مالکی، ساناز طاهری، صبا آلاله، عاطفه دانشگر، امیر آقایی، امیر جواهری لنگرودی، مرتضی هامونیان، کیومرث امیری و مهرداد نقیبی.



اطلاعات تماس با ما:

Address:

12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06

Fax: +1 (571) 298 82 17

E-mail: editor@peace-mark.org

Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

ISBN: ۹۷۸-۱-۷۳۳۲۸۵۸-۱-۰

فهرست

- | | |
|---|--|
| «آتش سوءمدیریت به جان مددجویان پناه گرفته در کمپ اعتیاد/عاطفه دانشگر/ ۳۴» | «شما چه گفته‌اید/ ۳» |
| «نگاه به معتاد هم‌چنان مجرمانه است/هرمز شریفیان/ ۳۷» | «کارتون ماه/ساناز طاهری/ ۳» |
| «تحلیل انتقادی سیاست‌ها و شیوه‌های بازپروری مرتبط با مواد مخدر/ عبدالله بائی لاشکی/ ۳۹» | «برگزیده‌ی اخبار/ ۴» |
| «ابعاد روانی و درمانی پدیده‌ی اعتیاد/ صبا آلاله/ ۴۱» | «فساد تصاعدی، زاییده‌ی اقتصاد رفاقتی/ امیر آقایی/ ۶» |
| «آتش‌سوزی کمپ ترک اعتیاد در لنگرود: نقض نظارت و ضرورت پاسخگویی/ محمدهادی جعفرپور/ ۴۵» | «سوادآموزی؛ روایتی از گذشته تا آینده/ سعید مالکی/ ۱۱» |
| «گفتگو با فرید براتی سده، مدیرکل پیشین دفتر پیشگیری و درمان اعتیاد سازمان بهزیستی/ علی کلانی/ ۴۸» | «نفس‌های آخر «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»/ کیومرث امیری/ ۱۴» |
| «صورت مسئله‌ی اعتیاد زنان و جوانان را پاک نکنیم/ الهه امانی/ ۵۳» | «چرا نقد فرهنگی ضروری است؟/ مهرداد نقیبی/ ۱۷» |
| «موریا نه‌ی اعتیاد در گذر تاریخ ایران/ مرتضی هامونیان/ ۵۷» | «چرایی سرکوب بی‌امان بهایبان/ مهرک کمالی/ ۱۹» |
| «نگاه تجاری به مراکز درمان اعتیاد؛ در گفتگو با عباس شاکری، اقتصاددان/ متین مصطفایی/ ۶۲» | «سامانه‌ی رصد سبک زندگی مردم، تجاوز به حریم شخصی/ احسان حقی/ ۲۲» |
| | «پرونده‌ی ویژه: کمپ مرگ/ ۲۵» |
| | «نگاهی به آتش‌افروزی در کمپ ترک اعتیاد «گام اول رهایی»/ امیر جواهری لنگرودی/ ۲۶» |
| | «گام اول رهایی؛ پول/ دینا قالیباف/ ۳۰» |

□ شما چه گفته‌اید...

صحت

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



گفتگو با بهمن عشقی، دبیرکل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران / علی کلانی

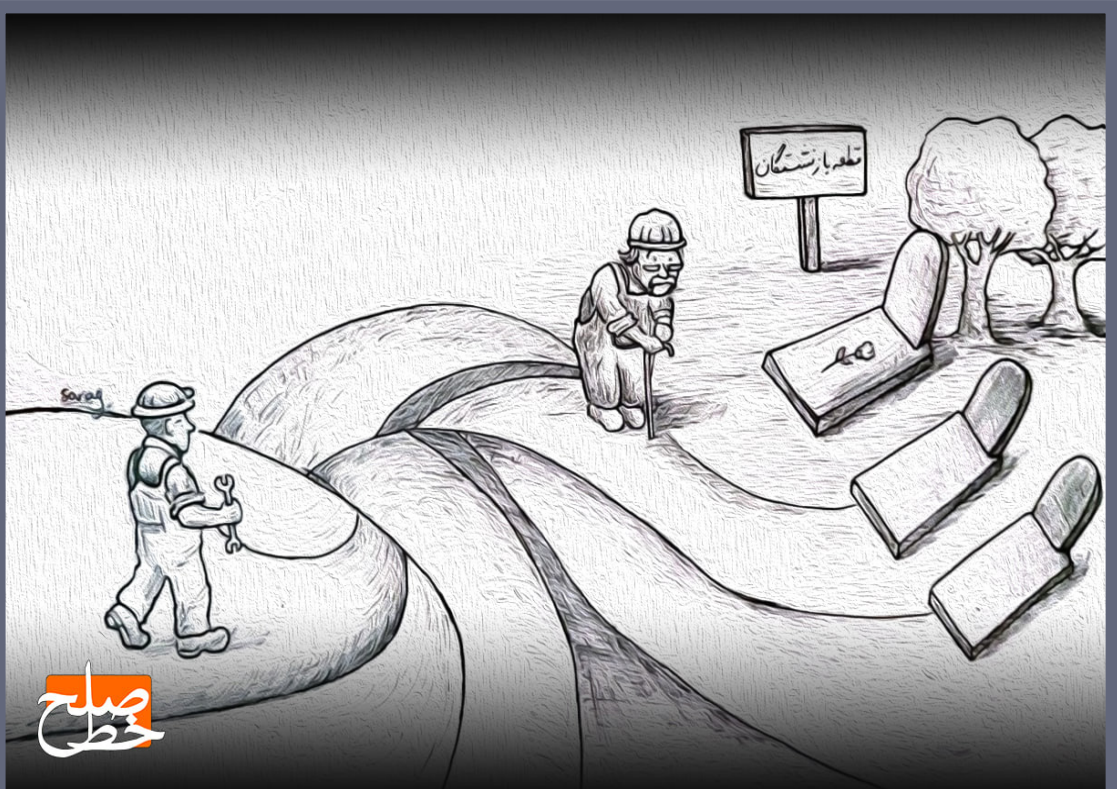
مجید بهادری: یک سوال از آقایان مسئول این است که چرا خودشان هم همیشه شاکی هستند؟ جنگ زرگری است؟ مگر نه این که مسئولیت وضعیت موجود بر عهده همین‌هاست؟ نمی‌شود که زمانی که بر کرسی قدرت هستی از عملکردت دفاع کنی، وقتی که پایین آمدی منتقد شوی بالاخره یک جای کار می‌لنگد!

باربد مددکاران: آیا این میزان از عدم دخالت دولت در این حوزه‌ها، خودش برای مردم دردسر ایجاد نمی‌کند؟ آیا به واقع به باز شدن دست بخش خصوصی برای هر برخوردی با مردم تبدیل نمی‌شود؟ بالاخره حد و محدوده‌ی دخالت دولت در این بخش خصوصی کجاست؟ من پاسخی برای این سوالات پیدا نکردم.

چرا سلامتی و تندرستی باید در مرکز برنامه‌ریزی شهری باشد؟ / مریم خواجوندی و مهروش خواجوندی

میثم عطایی: در ایران خود آلودگی هوا ایجادکننده‌ی بیماری و تهدید جان شهروندان است. آمار دقیقی هم از اثراش نیست، چون اثراش با تأثیر عوامل دیگر قاطی می‌شود. در شهرهای بزرگ ایران همیشه وضعیت هوا خراب است، آلودگی بیداد می‌کند و معلوم نیست چند آدم مسن، سالانه به این دلیل فوت می‌کنند.

کیوان حق پرست: همان‌طور که در مقاله گفته شده، مسئله‌ی دسترسی به محل‌های کار با طراحی شهری خاصی باید حل شود. اما در شهری مثل تهران که پر از پستی و بلندی است، آیا امکان چنین امری هست؟ به نظرم باید تلاش کرد تا سیستم حمل و نقل عمومی پاک را راه اندازی کرد، البته اگر در بحث‌های سیاسی این امر گم نشود.



کارتون ماه

افزایش سن بازنشستگی در ایران
کاری از ساناژ طاهری

صحت

□ برگزیده‌ی اخبار

- «مهدی محمدی‌فرد»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ که چندی پیش حکم بدوی دو بار اعدام او در دیوان عالی کشور نقض شده بود، از زندان تیرکلا ساری آزاد شد.
- «محمد بروغنی»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ که پیش‌تر به اعدام محکوم شده بود، با تقلیل حکم به ۵ سال حبس و ۱۰ سال تبعید به شهرستان نائین محکوم شد.
- «عباس دریس»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات آبان ۹۸ که پیش‌تر به اعدام محکوم شده بود، با تقلیل حکم به چهارده سال حبس محکوم شد.
- فرماندار دلفان از واژگونی یک دستگاه مینی‌بوس حامل دانش‌آموزان در لرستان و مصدومیت ۱۶ دانش‌آموز دختر مقطع متوسطه خبر داد.
- معاون فرهنگی و اجتماعی انتظامی آذربایجان شرقی از پلمب یک شرکت مصالح ساختمانی در تبریز به دلیل «کشف حجاب» خبر داد.
- فرماندهی انتظامی تبریز از پلمب یک کافه در خسروشاه به دلیل آن‌چه «برگزاری مراسم هنجارشکنانه و انتشار تصاویر آن در فضای مجازی» عنوان کرده، خبر داد.
- دادستان مهریز از پلمب یک خانه‌باغ در این شهرستان به دلیل آن‌چه «برگزاری مراسم مختلط هنجارشکنانه» عنوان کرد، خبر داد.
- کافه رستوران «گلدن نایت ایران مال» تهران به دلیل آن‌چه «برگزاری مراسم هنجارشکنانه و انتشار تصاویر آن در فضای مجازی» عنوان شده، پلمب شد.
- فرماندهی انتظامی ملایر از پلمب یک تالار پذیرایی به دلیل آن‌چه «برگزاری مراسم مختلط و استفاده از گروه‌های موسیقی غیرمجاز» عنوان کرده، خبر داد.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

- «شهر کتاب اصفهان» به دلیل «عدم رعایت حجاب» توسط پلیس نظارت بر اماکن عمومی این شهر پلمب شد.
- کافه «آنتراک» و کافه «اسکیمو» در مشهد به دلیل «عدم رعایت حجاب اجباری» پلمب شدند.
- رئیس پلیس امنیت عمومی هرمزگان از پلمب دو سفره‌خانه به دلیل آن‌چه «ترویج رفتارهای هنجارشکنانه و کشف حجاب» عنوان کرد، خبر داد.
- فرماندهی انتظامی شهرستان قاین در بیرجند از پلمب پنج واحد صنفی به علت آن‌چه «اقدامات هنجارشکنانه» عنوان کرد، خبر داد.
- جانشین فرماندهی انتظامی استان گیلان از پلمب ۴۵ تالار پذیرایی به دلیل آن‌چه «برگزاری مراسم و هنجارشکنی» عنوان کرد، خبر داد.
- جانشین فرماندهی انتظامی گیلان از بازداشت ۱۲ گرداننده‌ی صفحات مجازی به دلیل انتشار «تصاویری از رقص و پایکوبی در معابر عمومی شهرستان رشت» خبر داد.
- دبیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر از تذکر حجاب به دویست هزار شهروند خبر داد.
- مسئول اجرایی و هماهنگی «گروه جهادی عاشورا» گفت که یک هزار و ۳۴۰ دانش‌آموز در استان فارس به میدان تیر برای تیراندازی و آموزش به کارگیری سلاح اعزام می‌شوند.
- ماموران امنیتی و انتظامی از برگزاری مراسم یادبود «محمدجعفر پوینده» و «محمد مختاری» در گورستان امامزاده طاهر کرج ممانعت کردند.
- «امجد امینی»، «مژگان افتخاری» و «اشکان امینی»، پدر، مادر و برادر مهسا (ژینا) امینی ممنوع‌الخروج شده و پاسپورت‌های آن‌ها ضبط شد.
- «توماج صالحی»، خواننده‌ی رپ اعتراضی، کم‌تر از دو هفته پس از آزادی مجدداً با اعمال خشونت و ضرب‌وشتم توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.

● یک پسر نوجوان هفده ساله در تهران به نام «علی» از طریق پرت کردن خود از ساختمان، به زندگی خود پایان داد.

● یک پسر نوجوان شانزده ساله در مشهد به نام «سمیر شیبک» از طریق حلق آویز کردن، به زندگی خود پایان داد.

● یک نوجوان پانزده ساله به نام «ریباز رسولی» در شهرستان پیرانشهر، از طریق حلق آویز کردن، به زندگی خود پایان داد.

● یک مرد سی و هفت ساله به نام «مسعود» در یکی از کمپ های ترک اعتیاد تهران دست به خودسوزی زد و جان خود را از دست داد.

● «زهره سرو»، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین، از طریق بلعیدن قرص دست به خودکشی زد و به بیمارستان لقمان منتقل شد.

● یک نوجوان ۱۷ ساله ی قربانی کودک-همسری در یکی از خیابان های مشهد توسط شوهرش در مقابل انظار عمومی با ضربات چاقو به قتل رسید.

● یک کولبر به نام «یاور ویسی» بر اثر تیراندازی مستقیم نیروهای نظامی در مناطق مرزی نوسود کشته شد.

● «اسعد حسن پور»، کولبر ۲۵ ساله، در پی تیراندازی مستقیم نیروهای نظامی در مناطق مرزی بانه کشته شد.

● یک کولبر به نام «اهون دشتی» در پی تیراندازی مستقیم نیروهای نظامی در مناطق مرزی بانه جان خود را از دست داد.

● کولبری به نام «علی قادری» در پی تیراندازی مستقیم نیروهای نظامی در مناطق مرزی مریوان کشته شد.

● یک کولبر نوجوان هفده ساله به نام «فاروق عزیزاده» بر اثر تیراندازی مستقیم نیروهای نظامی در مناطق مرزی بانه کشته شد.

● یک سوختبر به نام «ابراهیم گمشادزی» در پی تعقیب و گریز نیروهای نظامی در بخش

لادیز شهرستان میرجاوه، کشته شد.

● تیراندازی نیروهای نظامی در شهرستان سراوان، منجر به کشته شدن دو سوختبر به نام های «محبیب سخنگو» و «حبیب آسکانی» شد.

● سه شهروند در زاهدان هدف تیراندازی نیروهای انتظامی قرار گرفتند و دو نفر از آنها جان خود را از دست دادند.

● حکم یک زندانی به نام «فرشید» که پیش تر به قصاص چشم (کور شدن) محکوم شده بود، توسط شعبه ی نهم دیوان عالی کشور عیناً تایید شد.

● محمود عزیزاده طباطبایی، وکیل دادگستری، از صدور حکم اعدام یکی از متهمان پرونده ی فروش الکل در کرج خبر داد.

● یک کودک-مجرم به نام «حمیدرضا آذری» که در زمان ارتکاب جرم حدوداً شانزده ساله بوده است، در زندان سبزواری اعدام شد.

● «سمیرا سبزیان فرد» از قربانیان ازدواج در سن کم (کودک-همسری)، به اتهام قتل همسرش در سال ۱۳۹۳، در زندان قرچک ورامین اعدام شد.

● یک زندانی به نام «کامران رضایی» که در اعتراضات سراسری ۱۳۹۸ بازداشت و به اتهام «قتل عمد» یک بسیجی به قصاص محکوم شده بود، در زندان عادل آباد شیراز اعدام شد.

● حکم اعدام «هانی آلبوشهبازی» که پیش تر بابت اتهامات محاربه به دلیل قتل یک مامور نیروی انتظامی و یک بسیجی در شادگان به اعدام محکوم شده بود، در زندان سپیدار اهواز به اجرا درآمد.

● حکم اعدام «ایوب کریمی»، زندانی عقیدتی سنی مذهب پس از تحمل بیش از سیزده سال حبس، در زندان قزلحصار کرج به اجرا درآمد.

● «میلاد زهرهوند»، از بازداشت شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ ده روز پس از تایید حکم در زندان همدان به اتهام قتل علی نظری، مامور اطلاعات سپاه پاسداران ملایر، اعدام شد.



صحت

اقتصادی

□ چگونه فساد چای دیش در این حجم گسترده رخ داد؟

فساد تصاعدی، زاییده اقتصاد رفاقتی



امیر آقایی
روزنامه‌نگار

متمادی و با مشارکت شبکه‌ی وسیعی از مدیران شاغل در وزارت جهاد کشاورزی و سازمان توسعه تجارت صورت گرفته است.^(۱)

با این تفاسیر ناگفته پیداست که باز هم پای دستگاه‌ها و چهره‌های دولتی در این فقره از فساد اقتصادی با این رکورد تازه در میان بوده و چنین فساد بیرون از سایه‌ی وزارت کشاورزی، صمت، بانک مرکزی و گمرک نمی‌توانسته رخ دهد.

برای پاسخ به پرسش اصلی این گزارش شکی وجود ندارد که ابتدا بایستی ساختار اقتصاد ایران را به خوبی شناخت

صحت
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

پس از افشای فساد نجومی در حوزه‌ی واردات چای توسط گروه کشت و صنعت «دیش»، افکار عمومی تحت تأثیر اتفاقات صورت گرفته به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که چنین فساد چای چگونه در حجمی گسترده رخ داده و اصولاً چرا بساط ویژه‌خواری در اقتصاد ایران روز به روز گسترده‌تر می‌شود؟

در حالی که دفتر بازرسی ریاست جمهوری در اطلاعیه‌ای گفته است: «ریشه‌ی تخلف و فساد ارزی یک شرکت مطرح در زمینه‌ی واردات چای به سال ۱۳۹۸ بازمی‌گردد» اما گزارش رسانه‌ها نشان می‌دهد این فساد طی سال‌های

و کارکردهای آن را به درستی تحلیل نمود. آنچه بستر اصلی اقتصاد در ایران را ساخته و به آن کارکردی ویژه بخشیده است، مسئله‌ای است که آن را در علم اقتصاد، «سرمایه‌داری رفاقتی» می‌نامند. این واژه به سیستمی اطلاق می‌شود که در آن دولت، مجلس و بخش خصوصی با یکدیگر در تعامل دائم هستند و برای حفظ منافع اعضای این مثلث شکل می‌گیرند، مثلی که از آن با عنوان «سه‌وجهی آهنین رانت» نام برده می‌شود.

البته ریشه‌ی شکل‌گیری اقتصاد رفاقتی در ایران را بایستی به بعد از پیدایش و استخراج نفت مرتبط دانست که موفق شد این سیستم را به درآمدهای نفتی هم متصل کند؛ اقتصادی که درآمدهای اصلی آن حاصل از فروش منابع طبیعی است. با این حال این منابع نه برای توسعه اقتصادی و نه منافع مردم، بلکه برای حفظ منافع گروه‌های رانتی در ایران شکل گرفت و با استخراج نفت به مرحله‌ی جدیدی گام گذاشت. بخشی از نهادهایی که در این شیوه‌ی تولید شکل گرفتند، نهادهایی بودند که به آن‌ها «استخراجی» گفته می‌شد. این نهادها با ساختار رانتی ارتباط دارند و منافع آن‌ها را حفظ و تلاش می‌کنند نظام اداری، دستگاه قضایی، نظام بانکی، پارلمان و بخش مالیاتی را در کشور، متناسب با این شیوه‌ی تولید شکل دهند. این سیستم هم در خدمت حفظ منافع گروه‌های رانتی عمل می‌کند و هم بقای خود را در یک رابطه‌ی متقابل می‌بیند که مورد حمایت حاکمیت نیز قرار می‌گیرد.

همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد، سه بخش دولت، مجلس و بخش خصوصی اضلاع اصلی این نظام اقتصادی در ایران هستند؛ البته آنچه ما در ایران به آن بخش خصوصی می‌گوییم، در واقع بخش خصوصی نیست، بلکه مجموعه‌ای از صاحبان سرمایه‌های تجاری و مالی هستند که در این تعامل سه‌گانه حضور دارند. موضوع دیگری که در سرمایه‌داری رفاقتی مطرح بوده و مدل‌های مختلفی نیز دارد که در همه جای دنیا این الگو وجود داشته (مگر در کشورهایی که نهادهای مردمی امکان نظارت توده‌ها را فراهم می‌کنند) نقش مهم فعالیت‌های مالی و تجاری در این سیستم است. در آمریکا نیز چنین فرمولی وجود دارد، البته شکل‌گیری اقتصاد آمریکا از سوی گروه‌های نخبه و فعالان بانکی بوده است و بعد از دهه‌ی ۱۹۷۰ که اقتصاد غرب دچار رکود گسترده می‌شود، تنها حوزه‌هایی که در این اقتصادها سودآور باقی ماند، فعالیت‌های مالی و تجاری بودند و عمده‌ی فعالیت‌های صنعتی به تدریج از این کشورها خارج شد.

پس از شکل‌گیری جریان نئولیبرالیسم که از دهه‌ی ۸۰ در آمریکا و انگلستان سر برآوردند، این جریان شتاب خیلی بیش‌تری به خود می‌گیرد. در ایران نیز سابقه‌ی

طولانی از این تحولات وجود دارد. اقتصاد ایران در یک قرن گذشته، از زمان مشروطه تاکنون تحت سلطه‌ی سرمایه‌های تجاری بوده است؛ به این معنا که صاحبان سرمایه‌های تجاری عملاً در نیت و اهداف خود، در ساختارهای تصمیم‌گیری مانند مجلس و دولت‌ها توانمند و صاحب نفوذ می‌شوند و دوستانی را می‌یابند.

سیر تاریخی فساد در ایران

سابقه‌ی تاریخی فساد و رانت در اقتصاد ایران به دو قرن پیش باز می‌گردد. در قرن سیزدهم شمسی ایرانیان با طلا و نقره و جواهرات خود چیت و چلوار و قند و غیره را وارد می‌کردند و در قرن اخیر طلای سیاه و رانت آن جایگزین طلای زرد و سفید شده است.

نخستین بار که موضوع فساد و لزوم مبارزه با آن در ایران مطرح شد، ۷۰ سال پیش و در دهه‌ی ۱۳۳۰ بود. در جریان اجرای نخستین برنامه‌ی توسعه کشور که یک برنامه‌ی ۷ ساله بود، آن‌قدر حیف و میل صورت گرفته بود که مسئولین وقت هم‌چون امروز جدای از اذعان به موضوع در مقام مبارزه با فساد برآمدند. در مجلس لایحه‌ای به تصویب رسید به نام «از کجا آورده‌ای؟». بر اساس این لایحه بسیاری از مقامات و مسئولین که در جریان اجرای «برنامه‌ی توسعه ۷ ساله» به ثروت‌های مشکوکی دست یافته بودند، موظف به پاسخ‌گویی می‌شوند. دور بعدی تلاش‌ها به منظور مبارزه با فساد در زمان نخست‌وزیری دکتر «علی امینی» در سال ۱۳۴۰ صورت گرفت. آن‌قدر فساد اقتصادی در جامعه زیاد شده بود که نخست‌وزیر جدید لزوم مبارزه با آن را در صدر برنامه‌های دولتش قرار می‌دهد. دولت هنوز در پاستور مستقر نشده بود که شماری از نظامیان ارشد به اتهام فساد بازداشت شده و شمار دیگری بازنشسته شدند. در طی دهه‌ی ۱۳۴۰ هرازگاهی موضوع فساد و لزوم مبارزه با آن مطرح می‌شد اما اواسط دهه‌ی ۱۳۵۰ بود که باز فساد و لزوم مبارزه با آن بدل به یکی از موضوعات اصلی کشور شد. «سازمان بازرسی شاهنشاهی» شماری از طرح‌های عمرانی و پروژه‌های بزرگ را مورد بررسی قرار داد و معلوم شد که جدای از آن‌که نوعاً طرح‌ها از نظر زمان‌بندی بسیار با تأخیر دارند صورت می‌گیرند و هزینه‌های اجرای آن‌ها بسیار بیش‌تر از مقادیر اولیه شده، در بسیاری هم حیف و میل‌های بعضاً کلان صورت گرفته است. جدای از «سازمان بازرسی شاهنشاهی»، به «حزب رستاخیز» هم مأموریت «مبارزه‌ی قاطع و بی‌امان با فساد» محول شد. در طی دهه‌ی پنجاه شمسی رانت نفت و واردات کم و بیش با فساد عجین شد.^(۲)

دهه‌ی شصت شمسی دوران انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی بود. از سوی دیگر هم‌زمان سقوط شدید بهای نفت

صیغ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

موجب شد که ابعاد رانت و فساد تا حد زیادی محدود و کنترل گردد. دهه‌ی هفتاد شمسی که با کاریکاتوری از به اصطلاح «تعدیل اقتصادی» و آزادسازی اقتصاد مزین شد، شروع دور جدید رانت‌خواهی و رانت‌خواری در اقتصاد ایران بود.

پس از پایان جنگ تاکنون آنچه به عنوان اقتصاد آزاد مورد تمجید و حمایت تکنوکرات‌ها و وابستگان آن‌ها قرار گرفته، در حقیقت اقتصادی رانتی-رفاقتی (انحصاری) است که در جهت فریب جامعه و توجه و تبیین خود، پشت ماسک اقتصاد بازار آزاد خود را پنهان کرده است. آنچه به عنوان توسعه رقابتی از آن نام برده می‌شود، در اصل توسعه رانتی است و از سوی دیگر انحصارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، به طور کلی امکان بروز و رشد اقتصاد آزاد را از بین برده است. در دهه‌ی هفتاد و پس از آن، چون رانت نفت کفاف تأمین منافع تکنوکرات‌ها را نمی‌داد، به نام توسعه کشور، بخش‌های صنعتی و اقتصادی دولتی و شبه دولتی به شدت توسعه یافتند. «ایدرو و ایمیدرو» به غول‌های صنعتی و معدنی کشور بدل شدند. مسئولین دولتی بخش غالب پست‌های هیأت مدیره‌های بنگاه‌های اقتصادی را اشغال کردند. در این میان بخش خصوصی به شدت در تقلا بود تا جایگاه خود را پیدا کند. تحت عنوان رشد صنعتی، برای بنگاه‌های صنعتی تحت پوشش (مدیریت یا مالکیت) دولت مانند خودروسازی، بازارهای انحصاری ساخته شد و از سوی دیگر به بنگاه‌های بزرگ و به اصطلاح مادر دولتی و شبه دولتی توجه خاصی مبذول می‌شد. تحت عنوان توسعه، رانت گسترده منابع طبیعی به این بنگاه‌ها تزریق می‌گردید. در اکثر فسادهای مطرح در دهه‌ی هفتاد و هشتاد نقش یک رابط دولتی یا حکومتی خودنمایی می‌کند. مثال واضح این فسادها در ابتدای دهه‌ی هفتاد مربوط به برادر رئیس وقت بنیاد مستضعفان و جانبازان یعنی مرتضی رفیقدوست بود. رفته رفته فسادهای سیستمی با مشارکت بخش‌های مختلف دولتی و حاکمیتی شکل می‌گیرد که از جمله آن‌ها می‌توان به فساد سه هزار میلیارد تومانی ابتدای دهه‌ی نود خورشیدی اشاره نمود که هم به لحاظ حجم فساد و هم دخالت افراد و نهادهای دولتی یا حکومتی بسیار پیچیده و بزرگ بود. با این حال مشخصه‌ی اکثریت فسادهای اقتصادی در ایران نقش واضح و روشن سرمایه‌داری رفاقتی با مشارکت مثلث آهنین رانت در پیدایش و تداوم فسادهای مطرح بوده است.

دولت؛ ماشین بزرگ توزیع رانت و منزلت

فساد سیستمی در اقتصاد ایران تازگی ندارد، بلکه از همان ابتدای شکل‌گیری برنامه‌های توسعه در کشور

چنین ساختاری وجود داشته است. از سال ۱۳۳۸ که به درخواست دولت ایران گروهی تحت عنوان «مشاوران هاروارد» برای کمک به برنامه‌های توسعه به ایران آمدند، ساختار اقتصادی کم و بیش به همان ترتیبی که اکنون شاهد آن هستیم نیز وجود داشته است. یکی از اعضای گروه مشاوران هاروارد، ریچارد الیوت بندیکت، در کتاب «تأمین مالی صنعتی در ایران» به مشکلات و معضلات اقتصاد ایران پرداخته است.^(۳)

از نگاه بندیکت دولت چیزی جز ابزار قدرت سرمایه‌های مالی و تجاری نیست و آنچه در ایران دولت می‌نامند، «ماشین بزرگ توزیع منزلت و رانت» است. فساد، نابرابری و توزیع یک‌جانبه‌ی قدرت محصول سرمایه‌داری رفاقتی است. مسئله‌ای که به دنبال این امر شکل می‌گیرد، سبب می‌شود تا فساد، بخش ذاتی این سیستم شود؛ سیستم اقتصادی که در آن رانت‌های منابع طبیعی به نهادهای بزرگ داده می‌شود. در این اقتصاد منابع بین‌نسلی - که متعلق به همه‌ی نسل‌ها و آینده است - تنها به جیب یک گروه خاص می‌رود و این خود منشأ اصلی نابرابری‌ها در ایران است. نابرابری هم منشأ تمام شرارت‌های اجتماعی بوده؛ نابرابری‌های فاحش در تمام طول تاریخ و در همه‌ی جوامع چنین نقشی را داشته و اصلی‌ترین موضوع مورد بحث تمام مصلحان تاریخ هم بوده است. هر جایی که جنبش‌های اجتماعی وجود دارد، هدف اصلی مبارزه با نابرابری‌ها است و فساد که از این کارکرد نظام اقتصادی به وجود می‌آید، تبدیل به یک معضل ذاتی می‌شود.

بندیکت علاوه بر این‌ها بر روی نکته‌ی دیگری انگشت می‌گذارد و می‌گوید: «در این اواخر با تغییر الگوهای مصرفی دارایی‌های کلانی از محل واردات و مستغلات انباشته شده است. منشأ اصلی درآمد در ایران توزیع رانت‌های نفتی است. تولید در ایران منطقی نیست و واردات منشأ ثروت است. ایرانیان بخشی از درآمد خود را به واردات دارایی‌های تجملی، سفرهای اروپایی و ویلاسازی اختصاص می‌دهند. مستغلات بر سرمایه‌گذاری صنعتی برتری دارد و سرمایه‌گذاری در این بخش نسبت به سرمایه‌گذاری صنعتی از نوسان اقتصادی و سیاسی کم‌تر خطر دارد.» به عنوان نمونه در همان سال‌های ابتدایی انقلاب، کودتای ۲۸ مرداد یا حتی اشغال نظامی ایران در جنگ جهانی اول و دوم می‌بینیم که حتی یک تاجر را اعدام نمی‌کنند اما سرمایه‌داران صنعتی آسیب‌های جدی دیدند. بندیکت ادامه می‌دهد: «اغلب گفته شده که زمین یا سفته، اصلی‌ترین جذب‌کننده‌ی سرمایه هستند. تا زمانی که سودهای سهل‌الوصول وجود دارد بعید است در ایران تولید صنعتی انجام گیرد.»

کارکردهای سرمایه‌داری رفاقتی

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

این نظام اقتصادی ویژه چند کارکرد اساسی دارد؛ یکی نقش محوری بانک در این سیستم است و به همین دلیل وقتی درآمدهای نفتی بالا می‌رود (مشابه وضعیتی که در دولت‌های نهم و دهم که بی‌سابقه‌ترین درآمدهای نفتی ایران به دست آمد)، شاهد بودیم که انسداد سیاسی ایجاد شد و بیش‌ترین تعطیلی روزنامه‌ها در کشور در همین هشت سال اتفاق افتاد، فضا بسته‌تر شد و نوعی وحدت میان نهادهای مختلف مانند مجلس، دولت و قوه قضاییه شکل گرفت که مؤید سیاست‌های خاص بودند. در این دوره شاهد رشد بی‌سابقه‌ی نهادهای مالی هستیم، هر چند که ریل‌گذاری این مسئله از دوره‌ی قبل‌تر بود. از سال ۷۸ بحث دادن مجوز به بانک‌های خصوصی به تصویب می‌رسد. این اقتصاد رفاقتی اعتبارات بانکی را میان دوستان خودش توزیع می‌کند و این سبب می‌شود برخی ره صد ساله را یک شبه طی کنند. دیون معوق بانکی خود نمایانگر رشد این بخش در دولت‌های نهم و دهم است.

کارکرد دوم این سیستم تخصیص فرصت‌های انحصاری و شبه‌انحصاری است. این تقسیم امتیاز به شکل رفاقتی بوده که درآمدهای بی‌سابقه و عظیمی را برای گروهی به ارمغان می‌آورد.

سومین کارکرد این نظام، دستکاری در قیمت‌ها است و فقط خواهان افزایش قیمت هستند و در همین سیستم بخشی از رسانه‌های وابسته به بخش فاسد خصوصی دائم بر این طبل می‌کوبند. برخی از روزنامه‌ها و رسانه‌های اقتصادی کشور را هم این گروه تشکیل می‌دهند؛ رسانه‌هایی که با پول کثیف ساخته می‌شوند و در بخش‌های مختلف با پول‌هایی که در اختیار دارند ورود می‌کنند. اکنون یکی از بحث‌هایی که مطرح می‌شود مسئله‌ی افزایش دوباره‌ی قیمت بنزین و حامل‌های انرژی است. همزمان این نظام تصمیم‌گیری از سال ۱۳۸۹ که در دولت احمدی‌نژاد مطرح شد که باید حامل‌های انرژی عادلانه توزیع شود همان زمان دولت قیمت گازوئیل مورد نیاز کشاورزان را تا ۳۶۰ درصد افزایش داد.^(۴)

در طرف مقابل سیستم اقتصادی شروع به دادن امتیاز به نزدیکانش می‌کند؛ به این صورت که گازی که به فولاد، سیمان و پتروشیمی‌ها می‌فروختند با قیمت ۳ سنت بود. این گاز هم خوراک و هم نهاده محسوب می‌شد. همزمان دولت این گاز را به ترکیه ۲۰ سنت می‌فروخت و این مابه‌التفاوت سودی بود که به صورت رانت به آن بخش تعلق می‌گرفت. در بهمن ۹۱ مجلس پس از دو سال و با اعتراضات متعدد عده‌ای، تصویب کرد گاز از سه سنت به ۱۳ سنت افزایش یابد. در نتیجه‌ی این تصمیم بازار سرمایه سقوط کرد زیرا بیش از ۵۰ درصد سود سهام توزیعی در بورس تهران به پتروشیمی‌ها مربوط است. این سقوط پیش آمد چون آن سود ناشی از فاصله‌ی سه تا ۲۰

سنت بود نه حاصل نوآوری، خلاقیت و یا بهره‌وری. بازار سرمایه احیاء نشد تا این‌که آن‌قدر بر دولت یازدهم فشار آمد که قیمت گاز را به ۸.۵ سنت رساندند. بنابراین چیزی که به عنوان سود در اقتصاد ایران مطرح می‌شود، در واقع همان رانت است. تصمیم‌گیر این ماجرا هم مشاوران و تیم اقتصادی دولت است چون دولت حافظ این ساختار ناسالم است. روزنامه‌های مختلف دست راستی (منظور اصولگرایان نیستند) به عنوان حافظ این منافع یک بحث را خیلی جدی مطرح می‌کنند. آن‌ها می‌گویند برای خروج از این وضع باید صادرات را افزایش دهیم، این منطق به زمان «دکتر نوربخش» و دوران پس از جنگ بر می‌گردد که سیاست‌های تعدیل ساختاری به اجرا درآمد که آن را نتولیرالیسم هم می‌نامند.^(۵)

سرطانی که با مُسکن درمان نمی‌شود!

«نظام جمهوری اسلامی ده‌ها سال است که درگیر فساد نهادینه است». «فساد در کشور وجود دارد و متأسفانه بزرگ شده و به برخی مسئولان بالای کشور رسیده است». این جملات از زبان یک فرد عادی و یا حتی استاد دانشگاه و روزنامه‌نگار بیرون نیامده، بلکه سخنانی است که رئیس‌جمهور سابق و معاون اول وی به آن اذعان نموده‌اند.^(۶) کاملاً آشکار است که از این سخنان بوی استیصال و درماندگی به مشام می‌رسد.

سوالی که این‌جا مطرح می‌شود این است که چرا با وجود این همه دغدغه در مورد فساد، دولت در مبارزه با آن چنین مستأصل است؟ اگر کمی واقع بین باشیم و تجارب موفق مبارزه با فساد در کشورهای دیگر را ملاک قرار دهیم جواب سوال بالا بسیار ساده است. بی‌توجهی غیرقابل فهم و تا حدودی عمدی به ریشه‌های اصلی فساد عامل بی اثر بودن مبارزه‌ی جاری با فساد است.

بیماری را تصور کنید که به دلیل وجود سرطان در بدن خود دچار تب، تهوع، سردرد، کوفتگی و غیره است. بجز سرطان که عامل اصلی بیماری است، جلوه‌های بیرونی مثل تب و سردرد همگی عوارض بیماری هستند و نه دلیل بیماری. اگر بی‌توجه به ریشه‌ی اصلی بیماری که سرطان است صرفاً به کاهش درد با آمپول و مصرف مُسکن بپردازیم، اگرچه در کوتاه مدت اثر مثبتی در پی دارد، اما به دلیل غافل شدن از علت اصلی بیماری و اتخاذ شیوه‌ی درمانی از اساس غلط، ممکن است که با افراط در تجویز مُسکن موضعی برای کاهش درد، بیمار به کام مرگ فرستاده شود.

مبارزه‌ی جاری با فساد در ایران دقیقاً مشابه مثال بالاست، در حالی که سرچشمه‌ی فساد بزرگ بودن بیش از حد دولت (دولت به معنای عام و نه صرفاً هیأت دولت) و رقابتی نبودن اقتصاد کشور است، تقریباً همه‌ی هم و

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

غم مبارزه با فساد متمرکز بر برخورد قهری با مفسدین است.

در روزهای اخیر صداهای پرطنینی از ناحیه‌ی مسئولان، ائمه‌ی جمعه، مراجع و برخی از مردم شنیده می‌شود که توصیه به برخورد شدید از جمله «اعدام درمانی» با مفسدین می‌کنند. به وضوح مشاهده می‌شود در کلام آن‌ها اثری از ریشه‌های فساد دیده نمی‌شود. آن‌ها این سوال بسیار ساده را از خود نمی‌پرسند که ریشه‌ی این حجم از فساد کجاست؟ وقتی سرچشمه‌های جوشان فساد به تولید انبوه فساد مشغول هستند زندانی و اعدام کردن مفسدین چه تأثیر مهمی بر فساد خواهد داشت؟ مشابه قاچاق مواد مخدر که سود زیادی در چرخه‌ی آن وجود دارد، قاچاقچیان همواره با قبول ریسک زندان و اعدام حاضر به رویگردانی از این سود بالا نیستند. اعدام و زندانی کردن هزاران قاچاقچی، قاچاق مواد مخدر را از رونق نینداخته، بنابراین تا زمانی که رانت در اقتصاد رانتی وجود دارد فساد هم هست.

ریشه‌های فساد و روش درمان آن بر خلاف درک اشتباه مسئولان و قانون‌گذاران ما از آن، درد و درمانی کاملاً شناخته شده دارد اما به دلیل جهل ما و درک نادرست و ناقص از علل فساد و بعضاً انتفاع از استمرار وضع موجود اساساً هیچ‌گاه مبارزه‌ی مؤثر با فساد در دستور کار نبوده است. به تعبیر دیگر در برخورد با مسئله‌ی فساد دچار خطای شناختی شده‌ایم و به جای تمرکز بر علت فساد بر معلول تمرکز کرده‌ایم. وقتی دولت بیش از حد فربه و بیش از ۸۰ درصد اقتصاد کشور را در دست دارد، هیچ‌گاه بخش خصوصی کارآمد و مستقلی شکل نمی‌گیرد. وقتی اقتصاد به جای رقابتی بودن رانتی است، از رانت به جز تولید فساد انتظار دیگری نباید داشت. مثلاً امروز فضای غیررقابتی باعث شده لشکر بی‌شماری از ناظران و بازرسان بر توزیع سوخت، خودرو، موبایل، نان، چای، برنج، دارو و ده‌ها قلم کالای دیگر نظارت کنند. با گستردگی حجم رانت‌ها و با لغزش بخشی از ناظران برای نظارت بر خود ناظران مجدداً باید لشکریان تازه نفسی را به کار گرفت و این چرخه‌ی فساد بدون انتها هم‌چنان به بازتولید فساد خواهد پرداخت. مثل همه‌ی کشورهای سالم و دموکراتیک با وجود دولت کوچک و اقتصاد رقابتی زمینه‌ی زیادی برای فساد و بازتولید آن باقی نمی‌ماند.

موخره

شکی وجود ندارد که کشور ما دچار فساد عمیق و ساختاری است که بر حجم و دامنه‌ی آن افزوده شده است. مشکل فساد همانند بیماری سرطان است که با روش‌های موضعی و راه‌حل‌های کوتاه مدت قابل درمان نیست، بلکه نیاز به جراحی عمیق و ساختاری دارد.

برخورد قهری با مفسدان، بخش کوچکی از مبارزه با فساد، آن هم در انتهای زنجیره‌ی فساد است، اما مسئولان با اصل قرار دادن گامی کوچک در روند مبارزه با فساد، زمینه‌ی «سیستماتیک» شدن آن را آگاهانه و غیرآگاهانه فراهم آورده‌اند. به تعویق انداختن جراحی و گسترش عفونت و فساد در بدنه‌ی دولت تنها یک علت دارد و آن هم ترس از جراحی ساختاری دولت و تحمل هزینه‌های آن است که دینفعانی دارد. کوچک کردن دولت و رقابتی کردن اقتصاد هزینه‌های اصلی مبارزه با فساد هستند، اما از آن‌جا که حتی در کشورهایی که دولت‌های کوچک و اقتصادی رقابتی دارند احتمال وجود فساد محتمل است، علاوه بر دو مورد مذکور وجود رسانه‌های آزاد و استقرار شفافیت که بدون هیچ محدودیتی فسادها را علنی نمایند و قوه‌ی قضاییه‌ی مستقل که بی هیچ اغمازی صرف نظر از این که تخلف از طرف چه کسی انجام شده، مفسدین را مجازات کند، چهار ابزار انحصاری مبارزه با فساد هستند. متأسفانه هیچ نشانه‌ای از مبارزه اصولی و مبنایی با فساد آن‌چنان که باید باشد مشاهده نمی‌شود. بنابراین طبیعی است که حجم فساد روز به روز بیش‌تر هم می‌شود. دولت نه تنها کوچک‌تر نمی‌شود بلکه روز به روز به اشکال مختلف از جمله توسعه و قدرتمندتر شدن سازمان‌های خصولتی، فربه‌تر شده و نفس رقابت در اقتصاد هم در حال به شماره افتادن است.

مبارزه‌ی غیرمنطقی جاری با فساد علی‌رغم صدای پرطنین آن نه تنها از فساد نمی‌کاهد بلکه با اصرار بر روش مبارزه‌ی غیراصولی، موجب گسترش افسارگسیخته‌ی فساد می‌شود و در صورت عدم تغییر جهت اساسی این مبارزه، فساد چنان عمقی پیدا می‌کند که نهایتاً منجر به فروپاشی نظام خواهد شد.

پانوشته‌ها:

- ۱- اطلاعاتی بازرسی ویژه‌ی رئیس‌جمهور / پرونده‌ی فساد چای توسط این دولت کشف شد، سایت تابناک، ۱۲ آذرماه ۱۴۰۲.
- ۲- یک بام و دو هوا، هفته‌نامه‌ی تجارت فردا، ۱ دی ماه ۱۳۹۷.
- ۳- کتاب تأمین مالی صنعتی در ایران، گروه مشاوران هاروارد، سایت دارایان، ۲ اسفندماه ۱۳۹۵.
- ۴- قیمت‌های جدید حامل‌های انرژی اعلام شد، رادیو فردا، ۲۸ آذرماه ۱۳۸۹.
- ۵- فساد ساختاری اقتصاد رفاقتی را ساخت، روزنامه‌ی اعتماد، ۵ شهریورماه ۱۳۹۶.
- ۶- متن سخنرانی رئیس‌جمهور در همایش ارتقای سلامت اداری، مرکز اطلاع‌رسانی نهاد ریاست جمهوری، ۱۷ آذرماه ۱۳۹۳.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



عکس از فارس

فرهنگی

□ به مناسبت ۷ دی، سالروز تشکیل نهضت سوادآموزی

سوادآموزی؛ روایتی از گذشته تا آینده



سعید مالکی
روزنامه‌نگار

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

سوادآموزی در ایران نیز از دوره‌ی مشروطه و با تشکیل کلاس‌های اکابر در شیراز توسط مشروطه‌خواهان و تصویب آموزش اجباری همگانی برای کودکان هفت سال به بالا از سال ۱۲۸۸ شکلی جدی به خود گرفت. در ادامه نیز تصویب نظامنامه‌ی اکابر در سال ۱۳۱۵ در مدارس دولتی و موظف نمودن کارکنان بی‌سواد دولت

آموختن سواد خواندن و نوشتن و دانش در مملکت ما در دوره‌ای، چنان دور و غیر قابل دسترس بود که لاکچری محسوب می‌شد و مایه فخر طبقه‌ی مرفه و بالانشین بود. اما هرچه آگاهی‌ها بیشتر می‌شد، لزوم سوادآموزی عامه‌ی مردم هم بیش‌تر درک می‌شد که در مسیر رسیدن به آزادی‌های اجتماعی و سیاسی ضرورتی‌ست انکارناپذیر.

جهت شرکت در این کلاس‌ها بود که البته تا تشکیل اولین کلاس در سال ۱۳۲۲، هفت سال زمان برد. تلاش‌های دولتی برای با سواد کردن مردم تا راه‌اندازی سپاه دانش ادامه داشت اما هیچ‌کدام به نتیجه‌ی مورد نظر نرسید؛ حتی ارائه و اجرای طرح جهاد ملی سوادآموزی در سال ۱۳۵۵ که آماری از نتایج آن‌ها در دسترس نیست. با پیروزی انقلاب اسلامی که داعیه‌ی آگاه کردن و رها کردن مردم از غل و زنجیر استبداد و ناآگاهی را داشت، به موضوع و معضل بی‌سوادی نگاهی جدی‌تر شد و با فرمان رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی در همان ابتدا سازمان نهضت سوادآموزی تأسیس و با تبلیغاتی گسترده شروع به کار کرد و تا همین امروز این سازمان بدون هیچ تغییری اساسی و حتی شکلی (جز قرار گرفتن ذیل معاونت آموزش وزارتخانه) باقی است.

البته در قرن اخیر با تغییر معنی و مفهوم بی‌سوادی نوع آموزش‌ها هم تغییر کرده و صرف یادگیری خواندن و نوشتن را دربر نمی‌گیرد. در همین راستا سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، تعریف جدیدی از باسوادی ارائه کرده است. همان‌طور که اطلاع داریم مفهوم سواد در قرن گذشته، تغییرات بسیاری کرده و این چهارمین تعریف سواد است که توسط یونسکو به صورت رسمی اعلام می‌شود. به‌طور خلاصه و طبق این تعریف، باسواد کسی است که بتواند با تکیه بر خوانده‌ها و دانسته‌های خود، تغییری در زندگی خود ایجاد کند. با تعریف جدیدی که یونسکو ارائه داده، باسوادی توانایی «تغییر» است و باسواد کسی است که بتواند با آموخته‌هایش، تغییری در زندگی خود ایجاد کند. به واژه‌ی تغییر دقت کنید. تغییر یعنی در اندازه‌ای که کاملاً ملموس باشد. اما در تعریف جدید باسوادی از دیدگاه سازمان ملل، یادگیری و کار با کامپیوتر و نیز فراگیری یک زبان خارجی هم اضافه شده است که با این تعریف به نظر می‌رسد طیف وسیعی از دانش‌آموختگان نظام دانشگاهی ما بی‌سواد قلمداد خواهند شد. به عبارت دیگر، برای تغییر قابل لمس در زندگی تنها سواد نوشتن و خواندن دیگر کافی نیست. البته این سازمان به همین اکتفا نکرده و همین اواخر دوازده تعریف جدید از شاخص‌های باسوادی را اعلام کرد که به معنی دانستن و به کارگرفتن مهارت‌های زندگی در قرن حاضر نیز معنی می‌دهد و عیناً عبارتند از: «سواد عاطفی» به معنی توانایی برقراری روابط عاطفی با خانواده و دوستان، «سواد ارتباطی» به معنی توانایی برقراری ارتباط مناسب با دیگران و دانستن آداب اجتماعی، «سواد مالی» به معنی توانایی مدیریت مالی خانواده و دانستن روش‌های پس‌انداز و توازن دخل و خرج، «سواد رسانه‌ای» به معنی این‌که فرد بداند کدام رسانه معتبر و کدام نامعتبر است، «سواد

مصحح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

تربیتی» به معنی توانایی تربیت فرزندان به نحو شایسته، «سواد رایانه‌ای» دانستن مهارت‌های راهبری رایانه، «سواد سلامتی» به معنی دانستن اطلاعات مهم درباره‌ی تغذیه‌ی سالم و کنترل بیماری‌ها، «سواد نژادی» و قومی به معنی شناخت نژادها و قومیت‌ها بر اساس احترام و تبعیض نگذاشتن، «سواد بوم‌شناختی» به معنی دانستن راه‌های حفاظت از محیط زیست، «سواد تحلیلی» به معنی توانایی شناخت، ارزیابی و تحلیل نظریه‌های مختلف و ایجاد استدلال‌های منطقی بدون تعصب و پیش‌فرض، «سواد انرژی» به معنی توانایی مدیریت مصرف انرژی و «سواد علمی» که علاوه بر سواد دانشگاهی، توانایی بحث یا حل‌وفصل مسائل با راهکارهای علمی و عقلانی مناسب را هم داشته باشد.

با یک حساب سرانگشتی و مقایسه و هم‌سازی این مهارت‌ها و سوادها، به نتایج فاجعه‌باری در کشور خودمان می‌رسیم. ملاحظه می‌کنید که در قالب این تعریف سیستم آموزشی ایران - و نه فقط نهضت سوادآموزی - در دایره‌ی مورد نظر یونسکو جای نمی‌گیرند و هیچ‌کدام از موارد ذکر شده در این سیستم وجود ندارد. اما آیا این تعریف و نتیجه‌گیری درست است؟ بدون شک خیر و البته موضوع بحثی‌ست جداگانه. اما با همین تعریف امروز جایی ایستاده‌ایم که موضوع انحلال سازمان نهضت سوادآموزی و واگذاری مأموریت آن به معاونت آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش، در کمیسیون تلفیق برنامه‌ی هفتم توسعه در مجلس شورای اسلامی مطرح شده که البته با رأی مثبت اعضای کمیسیون و همراهی دولت در صورت تصویب نهایی در صحن و تأیید از سوی شورای نگهبان، لازم‌الاجرا خواهد بود. با این حال پرسش این است که نهضت سوادآموزی در تحقق مأموریت‌های خود تا چه میزان موفق بوده و مهم‌تر این‌که اصلاً چرا این سازمان باید منحل شود؟

با نگاهی به دلایل و شرایط تأسیس سازمان در اوایل انقلاب به این نتیجه می‌رسیم که ضرورت وجود این سازمان با توجه به این که ۷۰ درصد بافت جمعیت ایرانی در آن سال‌ها را جامعه‌ی روستایی تشکیل داده بود، امری ناگزیر به نظر می‌رسید و با عنایت به اهداف انقلاب باید در دستور کار قرار می‌گرفت و درست‌ترین کار ممکن بود و در همان سال‌های ابتدایی موفق هم بود؛ تا جایی که در برخی گزارش‌ها، سوادآموزان موفق به ورود به دانشگاه شده و حتی در رشته‌های پزشکی هم تحصیل کرده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این سازمان کارش را با هدفی نیک و با وجود نیروهای دلسوز و علاقه‌مند به خدمت کاملاً درست آغاز و ادامه داده است. اما برای بررسی علل ناکامی سازمان در دهه‌های بعدی باید به مطالب ابتدای همین یادداشت رجوع کرد؛ جایی که

سازمان به عنوان تابعی از سیستم آموزشی ایران نتوانست خود را با شرایط و نیازها و نیز شاخص‌های جهانی تطبیق دهد. بنابراین به اعتقاد نگارنده عمده‌ترین دلیل را می‌توان در همین حوزه بازتعریف کرد. البته می‌توان دلایل دیگری نیز ذکر کرد؛ دلایلی چون آغاز جنگ ایران و عراق و در اولویت قرار گرفتن موضوع «جنگ» و «مقاومت»، نداشتن برنامه‌ریزی صحیح، عدم توجه صحیح به بسیج همگانی، نبودن نظام هماهنگ نظارت، ارزشیابی و کنترل، نبودن طراحان آموزشی در اجرای طرح‌های

مختلف و بالاخره این که آمار و ارقام و اعداد همیشه حرف آخر را می‌زنند.

بر اساس بند (ی) ماده‌ی ۵۲ قانون برنامه‌ی چهارم توسعه، سازمان نهضت سوادآموزی مکلف بوده بی‌سوادی افراد گروه سنی زیر ۳۰ سال را به صفر برساند، اما پس از عدم توفیق این سازمان، دفتر رهبر جمهوری اسلامی در نامه‌ای مورخ ۳۰ بهمن ماه سال ۱۳۸۷ - که در وبسایت سازمان نیز قابل مشاهده است -

، در پاسخ به استعلام قرائتی، رئیس و نماینده‌ی ولی فقیه در این سازمان در باب کسب تکلیف برای ادامه‌ی کار نهضت سوادآموزی، پاسخ می‌دهد که: «معظم‌له در آن‌جا مقرر فرموده‌اند که این سازمان حداقل تا پایان برنامه‌ی پنجم توسعه به کار خود ادامه دهد و پس از آن با ارزیابی وضع بی‌سوادی، نسبت به ادامه یا عدم ادامه‌ی آن سازمان تصمیم‌گیری شود»، اما باز هم با عدم موفقیت این سازمان، دفتر رهبر جمهوری اسلامی در ۵ دی ماه سال ۱۳۸۹ مجدد به نهضت اطلاع می‌دهد که: «رهبر معظم انقلاب با تأکید بر ابلاغیه‌های سابق، مقرر فرموده‌اند نهضت سوادآموزی و وزارت آموزش و پرورش مسئول به صفر رساندن بی‌سوادی تا پایان برنامه‌ی پنجم هستند» و از وزارت خواسته شده حداکثر طی سه ماه برنامه‌ی جدیدی را برای ریشه‌کنی بی‌سوادی تا پایان برنامه‌ی پنجم، تدوین نماید. با این همه مطابق آخرین سرشماری

انجام‌شده در سال ۱۳۹۵ هنوز هم ۸ میلیون و ۷۹۵ هزار و ۵۵۳ نفر از جمعیت بالای شش سال ایرانی (بدون توجه به شاخص‌های ارائه شده از سوی یونسکو) بی‌سواد مطلق هستند. عددی که با احتساب جمعیت ایران در همان سال، دست‌کم ۱۰ درصد از کل جمعیت را شامل می‌شود و این عدد بدون شک با شعارهای انقلاب و اهداف تعیین شده هم‌خوانی ندارد و نیاز به یک بازنگری اساسی را ضروری می‌کند. این جمعیت را با همان شاخص‌های ذکر شده‌ی جهانی اگر در یک کاسه قرار دهیم به عمق استرتژیک

این تهدید بالقوه بیش‌تر پی خواهیم برد. البته این که تهدید بالقوه اشاره شده در شرایط امروز تا چه میزان بالفعل شده هم داستانی است جداگانه که نیاز به بررسی مستقل دارد. به عبارت دیگر، همین الان هم با آن‌چه که رهبر جمهوری اسلامی در نظر گرفته بوده، دست‌کم یک برنامه‌ی ۵ ساله در ریشه‌کنی بی‌سوادی مطلق عقب است و همین امروز هم برای تعیین تکلیف

دیر شده. با این حال این پرسش مطرح است که آیا صرف حذف این سازمان مشکل حل خواهد شد؟ آیا در جزئیات انحلال این سازمان و سپردن وظایف آن به نهاد یا معاونتی دیگر، موضوع ریشه‌کنی بی‌سوادی دیده شده یا اصولاً به شاخص‌های مورد نظر جهانی و اشاره شده در یونسکو توجه شده است؟ آیا برای رفع سنگینی مطلق بدنه‌ی آموزش و پرورش که امکان هر نوع حرکت و تحولی را حتی در بلندمدت می‌گیرد، در کمیسیون‌های مجلس یا هر نهاد تصمیم‌گیر دیگر فکری اساسی و قابل اجرا شده است؟ اصولاً آیا در دولت فعلی و در برنامه‌ی توسعه هفتم در حال تدوین، برای ریشه‌کنی بی‌سوادی برنامه‌ی خاصی ارائه شده یا در حد همان یک رفع تکلیف همیشگی و فقط به انحلال تنها سازمان تخصصی موجود این کار پرداخته شده است؟ گویا برای یافتن پاسخ‌های این پرسش‌ها باید منتظر ماند. پس منتظر می‌مانیم!



مصلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



عکس از خط صلح

فرهنگی

□ نفس‌های آخر «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

کیومرث امیری
روزنامه‌نگار



شهر به روستا می‌آمد و برایمان کتاب می‌آورد. سرنشینان خودرو، آقا و خانم جوان و مهربانی بودند که با روی گشاده ما بچه‌های روستا را به سمت خود فرا خوانده و کتاب‌ها را به صورت رایگان دستان می‌دادند. آن‌ها

سال‌های ۱۳۵۳-۵۴ که سپاه دانش چند سالی بود به روستایمان آمده بود و ما بچه‌های روستا به تازگی خواندن و نوشتن را فرا گرفته بودیم، هرازچندگاهی خودروی سواری لندروری را مشاهده می‌کردیم که از

گاهی هم خودشان برایمان کتاب می‌خواندند و همواره ما را به کتاب خواندن تشویق می‌کردند. به خوبی به یاد دارم که آن روزها کتاب‌ها بوی خاصی داشتند و تصاویر داخل کتاب‌ها، هر کدام دنیای تازه‌ای را به روی ما کودکان می‌گشودند؛ دنیایی که به قدری شیرین بود که تا آن زمان حتی در رویاهایمان هم ندیده بودیم. آقا و خانم جوان، بعضی وقت‌ها هم برایمان فیلم نمایش می‌دادند؛ فیلم‌های مخصوص بچه‌ها. ما تعدادی بچه‌ی ایلپاتی، دور لندور جمع می‌شدیم و با ذوق و هیجان به تماشای فیلمی می‌نشستیم که از پروژکتور کوچکی روی پرده‌ی سفید داخل اتاق لندور نمایش داده می‌شد. چه شور و حال و لذتی داشت! خدا خدا می‌کردیم لندور حامل فیلم و کتاب هر روز به روستایمان بیاید و اگر دیر می‌آمد، می‌رفتیم کنار جاده‌ی خاکی پشت دهکده‌مان و ساعت‌های طولانی چشم به راه آمدنش می‌ماندیم. زمستان‌ها که باران و برف جاده‌ها را حسایی به گل و لای تبدیل می‌کرد و عبور و مرور از آن برای خودروها بسیار سخت بود، لندور باز هم خودش را به سختی به ده ما می‌رساند و در آن هوای سرد و گاه زیر بارش برف و باران برایمان کتاب می‌آورد. ما چیزهایی در کتاب‌ها و فیلم‌ها می‌دیدیم و می‌آموختیم که خیلی خوب و جذاب و آموزنده و سرگرم‌کننده بودند.

فراموش نکردم روی درهای خودروی لندور نوشته شده بود: «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» و در کنارش تصویر پرنده‌ای بود که روی شاخه‌ی درختی شبیه کتاب نشسته بود؛ تصویری که برای ما کودکان روستا بسیار جذاب و دل‌چسب بود. آن لندور، در واقع خودروی کتابخانه‌ی سیار کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در آن سال‌ها بود.

تاریخچه و اهداف تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در دی ماه سال ۱۳۴۴، با پیشنهاد لیلی ارجمند و با حمایت همه‌جانبه‌ی فرح پهلوی با عنوان نهادی «غیرانتفاعی» یا «ناسودبر» و با اهداف فرهنگی و هنری تأسیس شد. تا پیش از انقلاب، شرکت ملی نفت به خاطر درآمد مناسب و آموزش و پرورش به دلیل نقش تربیتی و در اختیار داشتن نیروی متخصص در امر آموزش کودکان و نوجوانان دو حامی قدرتمند مالی و فکری کانون بودند. ولی پس از انقلاب و در سال ۱۳۶۰، کانون به عنوان شرکت در اداره‌ی ثبت شرکت‌ها و مالکیت صنعتی به ثبت رسید و بر اساس تصویب نخست وزیری، نظارت آن به وزارت آموزش و پرورش سپرده شد. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از آن زمان کج دار و مریز به فعالیت خود ادامه

داده تا اخیراً که از سوی دولت رئیسی در لیست نهادهای «زیان‌ده» معرفی و مترصد انحلال آن هستند.

این کانون با هدف ایجاد امکانات لازم برای رشد و پرورش فکری و ذوقی کودکان و نوجوانان و کمک به شکوفایی استعدادهای آنان در اوقات فراغت تأسیس شد و در آغاز کار، از اهداف اصلی‌اش تحت پوشش قرار دادن کودکان و نوجوانان عشایر و روستایی بود که به کتاب دسترسی نداشته و از کتاب‌خوانی محروم بودند. در سال‌های بعد که کانون بزرگ‌تر و گسترده شد، فعالیت‌های بسیار چشمگیری در سطح همه‌ی نقاط و شهرهای کشور داشت و با ایجاد صدها کتابخانه و سالن نمایش در زمینه‌های سینما، تئاتر، نقاشی، خطاطی و غیره و برگزاری مسابقات و اردوهای متعدد، قشر وسیعی از کودکان و نوجوانان شهری و روستایی را تحت پوشش و آموزش قرار داد و در بخش تولید و اکران فیلم‌های سینمایی به رشد قابل توجهی دست پیدا کرد.

بنا به آن‌چه در اساسنامه‌ی کانون آمده است، هدف از تأسیس و گسترش آن را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- تأسیس مراکز عرضه‌ی کتاب و آموزش‌های فرهنگی، هنری و ادبی مخصوص کودکان و نوجوانان در کشور
- تهیه و استفاده از وسایل سمعی و بصری، تدارک وسایل آموزشی، تولید، توزیع، نمایش و فروش فیلم‌های سینمایی و تولید تئاتر مخصوص کودکان و نوجوانان
- کمک به توسعه و ترویج ادبیات کودکان و نوجوانان از طریق تشویق نویسندگان، هنرمندان و ناشران و همکاری با آنان

- برگزاری جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های ادبی، هنری و فرهنگی مخصوص کودکان و نوجوانان

- تولید سرگرمی، اسباب‌بازی، بازی‌های رایانه‌ای و غیره
- ایجاد واحدهای کتاب‌رسانی سیار برای عرضه‌ی کتاب

به بچه‌ها در روستاها

- همکاری با موسسه‌های ایرانی و غیرایرانی که با کانون هدف‌های مشترک دارند.

در اساسنامه‌ی تأسیس کانون، هم‌چنین به ناسودبری و فرهنگی بودن آن و این‌که اساساً کانون برای سوددهی تجاری نبوده و نیست، تأکید شده است.

گذری بر کارنامه‌ی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

این نهاد فرهنگی و هنری با تشکیل و گسترش کتابخانه‌های سیار شهری، سیار روستایی و پستی در سراسر ایران و با ارائه‌ی فعالیت‌های فرهنگی و هنری از ابتدا با مخاطبان کودک و نوجوان خود ارتباطی نزدیک برقرار می‌کرد. جالب است بدانیم که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در گام اول قصد داشت

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

در هر مدرسه‌ای یک کتابخانه‌ی کانون بسازد و اولین کتابخانه‌های سیار کانون، کامیون‌های ارتشی، اتوبوس، ماشین‌های سواری و حتی اسب و قاطر بودند که کتاب‌ها را به دور افتاده‌ترین نقاط ایران ارسال می‌کردند. انتشار ده‌ها عنوان کتاب و نوار موسیقی، ساخت هزاران دقیقه انیمیشن و فیلم کوتاه و بلند و مستند، تولید نمایش‌های عروسکی سرگرم‌کننده و نرم‌افزارهای آموزشی رایانه‌ای از جمله فعالیت‌های فرهنگی و هنری کانون به‌شمار می‌روند. کانون زبان ایران نیز پس از انقلاب به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های کانون مشغول به فعالیت است که با داشتن شعبه‌های زیادی در سراسر کشور کار آموزش زبان‌هایی چون انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و اسپانیایی را بر عهده دارد.

این کانون با بیش از نیم قرن فعالیت چشمگیر، نخبگان و فرهیختگان زیادی را رشد و پرورش داده که جای تأمل دارد. سینماگرانی چون بهرام بیضایی، عباس کیارستمی، ناصر تقوایی، مسعود کیمیایی، امیرنادری، کیومرث پوراحمد و غیره در حالی کار خود را با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آغاز کردند و اولین آثار خود را با سرمایه‌گذاری این مجموعه‌ی بزرگ فرهنگی ساختند که در ادامه هر کدام به چهره‌ای درخشان در تاریخ سینمای ایران بدل شدند. هم‌چنین جمعی بزرگ از شاعران و نویسندگان و هنرمندانی چون هوشنگ مرادی کرمانی، مصطفی رحماندوست، نورالدین زرین کلک، فرشید مثقالی، علی‌اکبر صادقی و بسیاری دیگر نیز به مدد سرمایه‌گذاری کانون در عرصه‌ی هنر ایران طلوع کردند و آثاری ارزشمند از خود برجای گذاشتند و خدمات ارزنده‌ای به هنر و ادبیات کشور کردند.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ده‌ها مأمّن و پناه امنی برای کودکان کشورمان بود. در روزهای ترس و اضطراب جنگ و دهه‌ی شصت، شاید بتوان این کانون را از مهم‌ترین عوامل برای حفظ تعادلی نسبی در زندگی بخش بزرگی از کودکان ایرانی در بسیاری از شهرهای کشور دانست.

آیا تصمیمات دولت رئیسی که کانون را به انزوا برده، آن را به تعطیلی خواهد کشاند؟

در حالی که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از روز تأسیس به عنوان یک موسسه‌ی «ناسودبر» فرهنگی معرفی شده، در اقدامی عجیب مدیران فرهنگی دولت رئیسی به بهانه‌ی «زیان‌ده» بودن آن قصد دارند کتابخانه‌های این مرکز فرهنگی را تعطیل یا در نهاد کتابخانه‌های کشور ادغام کنند.

مدیران فرهنگی دولت ابراهیم رئیسی مدعی شده‌اند که کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

زیان‌ده هستند و باید واگذار شوند. معنای این حرف نیز این است که حدود هزار کتابخانه با بیش از سه هزار پرسنل که به عنوان شاخص‌ترین و موثرترین نهاد مختص کودکان و نوجوانان شناخته می‌شود و فرزندان این مملکت را پرورش داده و احتمالاً قرار بوده که در ادامه نیز پرورش دهد، به دلیل عدم سودآوری به تعطیلی کشیده خواهند شد.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مدیران فرهنگی دولت سید ابراهیم رئیسی به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به عنوان یک «بنگاه‌های اقتصادی» نگاه می‌کنند که باید سودآور باشد. در حالی که بسیاری شاید به درستی معتقد هستند که این بهانه‌ای بیش نیست و با تعطیلی و یا ادغام کتابخانه‌های کانون پرورش فکری، این «مدیران فرهنگی» در نهایت مرگ بی‌بال و پر کانون را بی‌دردتر می‌توانند ذبح کنند. به نظر می‌رسد هدف در پس پرده‌ی این تعطیلی‌ها نه مسئله‌ی سود و زیان که احتمالاً تلاش برای رسیدن به این مقصود است که کودکان مناطق محروم ایران به جای رفتن به سراغ کانون، بیش‌تر به سوی موسسات ایدئولوژیک بروند. اما هدف هر چه باشد، حال می‌توان گفت که پیشنهاد نابخردانه‌ی وزارت ارشاد بار دیگر ثابت کرد که کتاب و کتاب‌خوانی چقدر در این سرزمین غریب است که نه تنها برای ارتقای آن هیچ کنش مالی و معنوی صورت نمی‌پذیرد، بلکه از کالبد نحیف آن انتظار سوددهی وجود دارد و به نیستی نیز تهدید می‌شود. حال آن که نابود کردن بنیادهای ریشه‌دار این مرز و بوم و کانون‌های انسان‌ساز و خاطره‌ساز نسل‌ها، ضربه‌ی سنگینی بر مسیر رشد، استعدادیابی و پرورش کودکان این سرزمین است. لازم به ذکر است که در کم‌تر از چند ساعت پس از انتشار، این خبر با واکنش گسترده‌ی نویسندگان و فعالان حوزه‌ی کودک و دلسوزان فرهنگی مواجه شد و برخی حتی آن را نیشتری بر تن نیمه جان ادبیات کودک در ایران توصیف کردند. فرهیختگان و اهل فن بر ادامه‌ی فعالیت کانون طبق روالی که داشته اصرار می‌ورزند.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پدیده‌ی بکری است که مشابه آن تا سال‌ها در کشورهای دیگر وجود نداشت و بنا به شهادت بسیاری از کارشناسان مدل مشابهی برای کانون در سراسر خاورمیانه وجود ندارد. از این جهت ایده‌ی تشکیل کانون، طرح بسیار ارزشمندی بوده و باید در گذر سال‌ها تحول می‌یافت و پیشرفت می‌کرد. اما نه تنها این اتفاق رخ نداده که امروز حتی اهداف اولیه‌ی آن فراموش شده و احتمال انحلال آن وجود دارد.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



عکس از ایویان ریپورت

فرهنگی

□ چرا نقد فرهنگی ضروری است؟



مهرداد نقیبی
فعال مدنی

هنجارها، رفتارها و پندارها را از شکلی نهادینه شده در بطن تاریخ بیرون کشیده و به بازخوانی نقادانه‌ی آن می‌پردازد؛ کارکردی که بی‌شک در راستای توسعه و اعتلای اجتماعی مثمر ثمر است.

بازخوانی تمرین انتقاد است؛^(۱) مسئله‌ای که سلسله رخدادهای اجتماعی در ایران طی یک‌صدسال گذشته ضرورت آن را دو چندان کرده است. انقلاب مشروطیت ایران، نهضت ملی شدن صنعت نفت، مقاومت‌های پسا کودتای ۲۸ مرداد، جنبش‌های مسلحانه، انقلاب ضد سلطنتی ۱۳۵۷، قیام‌های اجتماعی پسا انقلاب و دوران کنونی ذات حقیقی جامعه‌ی ایران را عریان کرد، زیرا

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

نقد فرهنگ یک امر ضروری در راستای پویایی اجتماعی است. بیش از یک قرن است که جامعه‌ی ایران با انواع کوشش‌ها همچنان بر ساخت‌های دیرینه‌ی استبدادی استوار است و گستردگی آن به گونه‌ای است که شرایط را به مراحل بحرانی کشانده است. در چنین وضعیتی است که خواه و ناخواه مسئله‌ی واکاوی فرهنگی ضرورت پیدا می‌کند، زیرا بحران‌های فرهنگی در پیوند با دیگر بحران‌ها و ناکارآمدی‌ها در سپهر سیاسی-اجتماعی به مثابه زنجیری عمل می‌کند که برای گسستن آن راهی جز نقد فرهنگی وجود ندارد. نقد فرهنگی در واقع ریشه‌ای‌ترین شکل بررسی موشکافانه و خردگرایانه است که تمامی ارزش‌ها،

توده‌ها با مبارزات اجتماعی- سیاسی خود قدم در راه تغییر وضع موجود نهادند تا بتوانند مشخصه‌های مسلط را به چالش کشیده و بنیان‌های کهنه را سرنگون سازند. ضرورت واکاوی رخدادهای تاریخی از آن روست که رخدادهای تاریخ معاصر در ستیز با اشکال مختلف استبداد تعریف می‌شود.

سنت‌های دیرینه‌ی استبدادی در ایران به گونه‌ای شکل گرفته است که راه هرگونه تفکر نقادانه را سلب می‌کند و گرایش فکری خود را تنها گرایش منتخب و مسلط می‌داند. سنت استبدادی در ایران پدیده‌های بحرانی را به گونه‌ای در سپهر جامعه حل می‌کند که از لحاظ ذهنی تصور می‌شود راه‌حلی برای پایان آن نیست. بحران‌های ریشه‌داری که با تأکید بر ساختارهای دیرینه‌ی حذف و سرکوب و سلاخی کردن اندیشه‌های مترقی، مانع از گسترش تفکر انتقادی شده و راه را برای تفکرات ارتجاعی هموار ساخته است. بدین منظور بعد از گذشت بیش از یک‌صدسال از مبارزات جنبش‌های سیاسی- انقلابی در ایران نه تنها استبدادسالاری برچیده نشده است بلکه با اتکا بر سنت‌های دیرینه به عنوان یک بخش جدایی‌ناپذیر از فرهنگ ایران توجیه شده و جامعه‌ی ایران هنوز نتوانسته برای شکل دادن به سازوکارهای دموکراتیک و حق تعیین سرنوشت گامی به جلو بردارد.

در حقیقت جامعه‌ی ایران از یک سو با سیطره‌ی حکومت‌های خودکامه‌ی سلطنتی گذشته و دیانتی کنونی و از سوی دیگر بدون انتقادی نگریستن به سلسله عوامل فرهنگی هم‌چنان بر بنیاد غیردموکراتیک و سلطه‌گرانه‌ی تاریخی خویش اصرار می‌ورزد.

انقلاب به مثابه دگرگونی و برچیدن تمامی ساختارهای کهن و ایجاد بسترهای نوین اجتماعی تعریف می‌شود. بر این اساس وقوع دو انقلاب در ایران -انقلاب مشروطیت و انقلاب بهمن -۱۳۵۷ با خواست‌هایی هم‌چون حاکمیت توده‌ها، استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی و تمامی مطالبات ترقی‌خواهانه نتوانست به خواست‌های خود دست یابد.

بدین ترتیب می‌توان نارسایی خواست‌های عمومی را در کالبد فرهنگی جستجو کرد و دریافت که ارزش‌ها و پندارهای جامعه‌ی ایرانی بر یک سنت دیرینه‌ی استبدادی استوار است. مهم‌ترین راه گسست از این سلطه‌ی دیرینه ابتدا نقد و واکاوی آن است که در درجه‌ی اول مستلزم حضور آگاهانه و به دور از رویکردهای جمعی هیستریک است؛ رویکردی که در نهایت یا منجر به افول جنبش‌های اجتماعی می‌شود یا زمینه را برای شکل‌گیری ارتجاعی‌ترین و فاشیستی‌ترین تفکرها فراهم می‌کند.

توجه به امر فرهنگ از سوی رژیم‌های مختلف حاکم بر ایران همواره با نگاهی از بالا به پایین و تأکید بر امر

سیاست‌زدایی همراه بوده است، زیرا کارگزاران حکومتی به خوبی دریافته‌اند که آگاهی طبقاتی اساس نیروی محرکه است که بنیان‌های کهنه را به چالش می‌کشد و با تفسیر انقلابی در مسیر تغییر قدم بر می‌دارد. به عنوان مثال سیاست‌های تحمیلی در دوران رژیم شاه بر بنیادهای استبدادی تأکید می‌ورزید تا بتواند علاوه بر قوام بخشیدن به دستگاه اتوکراتیک سلطنتی، بر خواست‌های ضد خلقی خود جامه عمل بپوشاند؛ پدیده‌ای که در حاکمیت کنونی به اشکالی دیگر و با گسترش ابزارهای سلطه ابعاد تازه‌ای به خود گرفته و بر بنیادهای ضد دموکراتیک و ضد خلقی استوار است. این رویکرد مشارکت توده‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد و امر توسعه را در هدایتی آمرانه خلاصه می‌کند. حقیقت آشکاری در بطن جامعه‌ی کنونی ایران وجود دارد که علی‌رغم کوشش‌ها، ساخت‌های ذهنی سلطه‌گری طرد و نفی نشده؛ چه از سوی بسیاری از مخالفان وضع موجود و بخش قابل توجهی از جامعه هم‌چنان مدافع و مروج ساخت‌های استبدادی هستند. از این روست که نقد فرهنگ مستلزم درک حضور دیگری است. در چنین فضایی است که پروسه دموکراسی پیگیر و پایدار شکل می‌گیرد و امکان شنیدن و شنیده شدن فراهم می‌گردد.

نقد فرهنگ به عنوان عاملی ضروری مستلزم گسترش تفکر سیاسی است. گفتمان‌های متناقضی مانند «عصر پایان ایدئولوژی‌ها»، «عصر بازارگرایی» و «عدم امکان تغییر» نه در نقد فرهنگی موثر عمل می‌کنند و نه راه به سر منزل مقصود می‌رسانند. تمام این مفاهیم گفتمان‌هایی هستند که در ذات خود به صورتی عامدانه مشوق خاموشی‌گزیدن و سیاست‌زدایی هستند. در واقع چنین گفتمان‌هایی کارکرد اصلی‌شان تسهیل قدرت‌نمایی سیاست‌های تعدیل ساختاری است که در کشورهای پیرامونی ابعاد فاجعه‌باری داشته است.

با این تفاسیر در جامعه‌ای که بنیان‌های فرهنگی آن جدا از استبداد نیست دو اصل روشنگری همانا «خرد» و «آزادی» هم‌چنان در سپهر اجتماعی- سیاسی ایران شکل نگرفته و ساخت‌های کهنه هم‌چنان به قوت خود باقی است. چاره‌اندیشی در این مسئله مستلزم ایجاد بسترهایی برای گسترش آگاهی سیاسی و مشارکت جمعی توده‌ها است. با این همه به نظر نمی‌رسد کوششی در مسیر بسط تفکر انتقادی و سازماندهی نگرش سیاسی- فلسفی در امر نقد فرهنگی صورت گرفته باشد.

پانوش:

- ۱- مختاری، محمد، تمرین مدارا، مشهد، انتشارات بوتیمار، چاپ

دوم: ۱۳۹۵.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

باسمه تعالی

این واحد صنفی بعثت تخلف از قوانین صنفی کشور پلمپ
گردید، مالک این واحد صنفی به اماکن نیروی انتظامی
مراجعه نماید.

سرویس خبری
۱۳۸۸/۴/۱۷

عکس از سرویس خبری جامعه‌ی بهایی

اجتماعی

□ چرایی سرکوب‌بی‌امان بهائیان



مهرک کمالی
جامعه شناس

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

و فهم رنج «دیگری» و «دیگران» می‌رسد. چگونگی تحمل دردی که با دیگران شریکیم یا درک رنجی که دیگران می‌کشند و مبارزه برای رفع یا تخفیف آن، یکی از مضمون‌های اصلی جنبش‌های اجتماعی است که در ایران پس از انقلاب پیایی رخ داده‌اند و می‌دهند. هر گام موفق مردم در این عرصه، جا را برای جمهوری اسلامی

وقتی رمان «قطار چهارشنبه‌ها»^(۱) نوشته‌ی انیسا دهقانی را می‌خواندم به سوالی غریب برخورددم: «تحمل دردی که منحصر به تو باشد ممکن است، اما دردی را که باید با دیگری شریک باشی چگونه می‌شود تحمل کرد؟» «قطار چهارشنبه‌ها» به زندگی بهائیان ایران در سال‌های پس از انقلاب می‌پردازد اما سوالی که طرح می‌کند به درک

تنگ تر می‌کند؛ دوستی و همدلی و همراهی نیروهای مختلف اجتماعی پاشنه‌ی آشیل حکومت است. در آشفته بازار درگیری‌های گاه سخیف گروهی، ضرورت درک رنج بهایان که سال‌های سال نادیده گرفته شده و ضرورت مبارزه برای زدودن آن، تنها نقطه‌ای است که همه‌ی نیروهای مخالف جمهوری اسلامی - و به نظر می‌رسد بیش‌تر مردم ایران - روی آن توافق دارند. به همین دلیل، جمهوری اسلامی به سرکوب بی‌سابقه‌ی بهاییان دست زده تا هم زندگی را بر آنان سخت کند و هم مردم را از همراهی با آنان برحذر بدارد. سابقه‌ی دشمنی تاریخی، تعصبات دینی، تئوری‌های توطئه و انگاره‌های سیاسی همه از دلایل فشارهای بی‌سابقه‌ی اخیر بر بهاییان بوده و هستند اما دلیل اصلی سرکوب بی‌امان علیه بهاییان، سرسختی جامعه‌ی بهایی و اقبال عمومی‌شان در میان مردم است.

بهاییان این اقبال عمومی را به بهای سرسختی، فعالیت و انسجام خود به دست آورده‌اند. آن‌ها از انزوای دهه‌ی شصت و ترک خوردن آن در دوره‌ی اصلاحات تا بسته شدن فضا در دهه‌ی هشتاد، جنبش سبز سال ۸۸ و تبعیض‌های بی‌سابقه‌ی کنونی پیش آمده‌اند. به بهای زندگی‌ها و سختی‌ها و کوتاه نیامدن‌ها، جامعه‌ی بهایی اکنون بخش مهم و غیرقابل انکار جنبش مردمی ایران است و چوب همین را هم می‌خورد. به همین دلیل است که جمهوری اسلامی نه تنها مسیرهای امرار معاش بهاییان را می‌بندد و دسته‌دسته آن‌ها را به زندان می‌فرستد، بلکه از دخالت در جزئی‌ترین امور زندگی بهاییان مانند مهمانی در رستوران یا دوره‌ی پاگشا هم ابایی ندارد.

دهه‌ی شصت، دهه‌ی کشتار، پاکسازی‌ها، دروغ پردازی‌ها و انزوای بهاییان بود. در تمام دهه‌ی شصت، جمهوری اسلامی انواع و اقسام سیاست‌ها را برای جدا کردن بهاییان از دیگر مردمان ایران اجرا می‌کرد. از جمله، مامورین ریز و درشت حکومت و بازوهای مذهبی آن‌ها محسوس یا نامحسوس می‌کوشیدند بهاییان را از ریشه‌های جغرافیایی‌شان بکنند و آنان را مجبور به نقل مکان کنند. (۲) کسانی که به قدرت رسیده بودند، اگرچه در ظاهر به دو گروه «خط امام» و «حجتیه» تقسیم می‌شدند، فرقی با هم نداشتند و هر دو حامل کینه‌های تاریخی و مذهبی و وارث دشمنی‌های بی‌پایان با بهاییان بودند. خط امامی‌ها برای دشمنی با بهاییان دلایل سیاسی می‌تراشیدند و حجتیه‌ای‌ها دلایل مذهبی اما هر دو در ضرورت محدود کردن و رنج دادن بهاییان متفق‌القول بودند. بهاییان حق تحصیل در دانشگاه، حق کار دولتی، حق داشتن پاسپورت، حق ثبت ازدواج و طلاق نداشتند و اموالشان مصادره می‌شد. در این دهه جمعی از بهاییان به ناچار از مسیرهای سخت خود را به پاکستان رساندند

و پناهندگی کشورهای دیگر را گرفتند. در داخل کشور، به تدریج و به ناچار جامعه‌ی بهایی به جامعه‌ای نسبتاً بسته تبدیل شد که کم‌ترین ارتباط را با اجتماع بزرگ‌تر ایرانیان داشت. حکومت قصد داشت از جامعه‌ی بهایی، جامعه‌ای مطرود هم بسازد که موفق نشد. بهاییان به هر طریقی که می‌توانستند حداقل ارتباط‌ها را با جامعه‌ی بزرگ‌تر حفظ کردند و جامعه‌ی بزرگ‌تر هم، به مدد رواداری سکولاری که قبلاً آموخته بود، نگذاشت حکومت به هدف شوم خود برسد. همین جامعه‌ی نسبتاً بسته، رهایی را در آموزش یافت و لحظه‌ای از فکر آموزش دست برنداشت. اواخر دهه‌ی شصت بود که جمعی از متخصصان بهایی، دانشگاه بهایی را برای جوانانی که از دبیرستان فارغ‌التحصیل می‌شدند تأسیس کردند. این دانشگاه هنوز هم فعال است.

دهه‌ی هفتاد دستگیری‌ها و اعدام‌های بهاییان کم‌تر شد. خود بهاییان هم بعد از یک دوره‌ی سخت گذار، خود را با وضعیت جدید وفق داده بودند. اگر تا پیش از انقلاب بین بهاییان از تحصیل‌کرده‌های رده بالا تا کشاورزان و کارگران دیده می‌شد، در دهه‌ی هفتاد تقریباً تمام بهاییان در مشاغل آزاد و عموماً کاربر (و نه سرمایه‌بر) مشغول شده بودند. سایه‌ی سرکوبی و سوءظن سبک‌تر شده بود؛ اگرچه وضعیت حقوقی بهاییان با دهه‌ی شصت تفاوتی نکرده بود و هم‌چنان از بسیاری حقوق شهروندی محروم بودند. فضا در دهه‌ی هفتاد بازتر شده بود و نیروهای اجتماعی، که تا آن زمان در حصارهای حکومت ساخته گرفتار بودند، کم‌کم زبان باز می‌کردند. بهاییان شجاع‌تر از گذشته به میان مردم می‌رفتند و مردم هم با بهاییان با گشادگی بیش‌تر برخورد می‌کردند. یخ‌ها شکسته می‌شد اما گاه گاهی صدای تندروهای حکومتی در ذم این بهایی و بهاییان به گوش می‌رسید.

دهه‌ی هشتاد بهاییان می‌کوشیدند هرچه بیش‌تر با جامعه‌ی بزرگ‌تر در تماس باشند. با گسترش سازمان‌های مردم نهاد (سمن‌ها)، همه‌ی علاقه‌مندان به کوشش و فعالیت که نمی‌خواستند با ادارات دولتی و زیر فرمان حکومت کار کنند، مفری و راهی برای فعالیت یافتند؛ بهاییان هم مستثنا نبودند. مهم‌ترین شرط حکومت برای سمن‌ها، غیرسیاسی بودن آن‌ها بود. با تضمین دخالت نکردن در سیاست، سمن‌ها نیروی زیادی که پشت سد موانع حکومتی جمع شده بود را بلعیدند و تعدادی از بهاییان هم به این موج پیوستند. یکی از موفق‌ترین فعالیت‌های سمن‌ها در زلزله‌ی بم و یاری رساندن به زلزله‌زدگان بود. دیگر دیدن افرادی از گروه‌های مختلف اجتماعی - از جمله بهاییان - که برای یک هدف مدنی مشترک تلاش می‌کردند در کنار هم عجیب نبود. هم‌چنین لازم به اشاره است که اگرچه بهاییان در جنبش سبز سال ۸۸

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

مرگ‌آور مقاومت کرد و زنده ماند. رابطه‌ی متقابل جامعه‌ی مدنی ایران و جامعه‌ی بهایی، دلیل اصلی دست و پا زدن جمهوری اسلامی برای سرکوب بهاییان ایران است. حکومت به خوبی می‌داند که جنبش تکثرگرایی مردمی امروز ایران - «جنبش زن، زندگی، آزادی»، بر پایه‌هایی استوار است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها جامعه‌ی بهایی است.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

پانوشته‌ها:

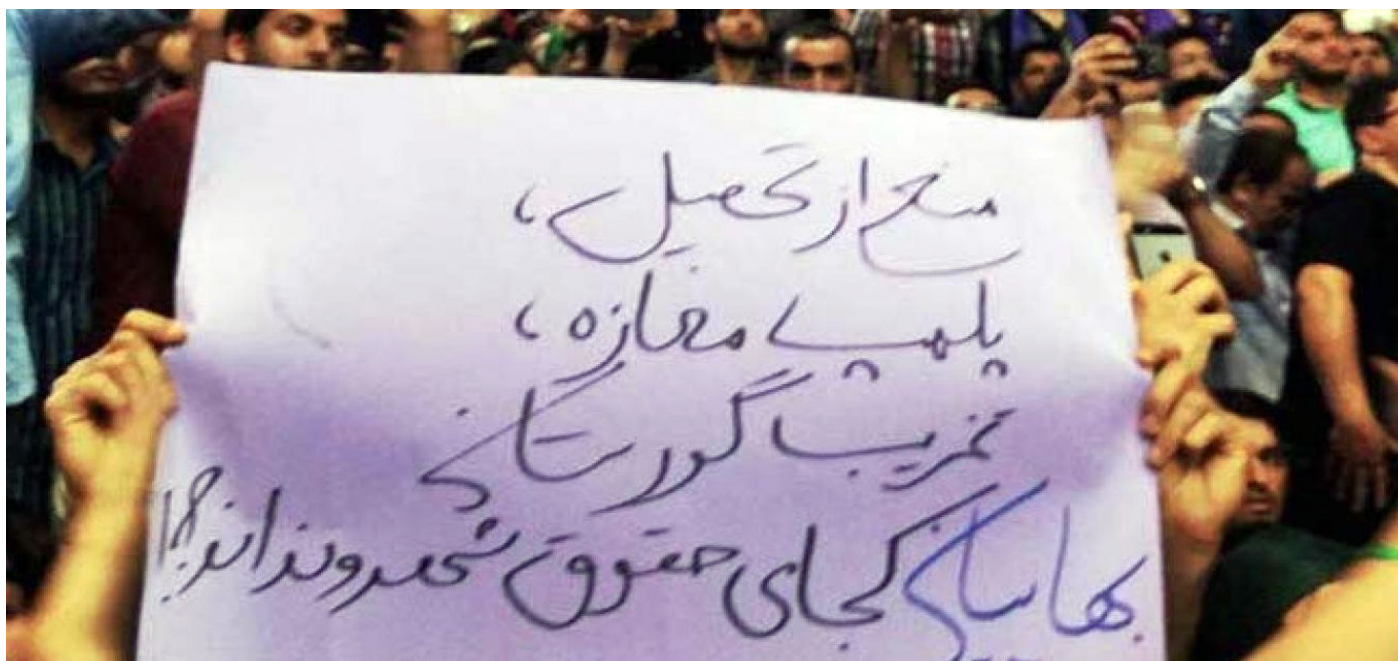
۱- «قطار چهارشنبه‌ها» را نشر «ناکجا» در فرانسه منتشر کرده است.

۲- در فیلمی تاریخی، بهاییان روستای کتا و اطراف آن در کهگیلویه و بویراحمد در حالی که در اردوگاهی موقت در نزدیکی اصفهان پناه گرفته‌اند، از حمله به خانه‌ها و بیرون راندنشان از سرزمین آبا و اجدادی‌شان می‌گویند. این ویدئو مربوط به شهریور ۱۳۵۸ است و در پلتفرم یوتوب با عنوان «دیگری در سرزمین خویش: وقایع بهاییان روستای کتا در بویراحمد ۱۳۵۸» قابل دسترسی است.

۳- زمانی که فریبا کمال‌آبادی، یکی از مدیران جامعه‌ی بهایی - موسوم به یاران ایران-، در سال ۱۳۹۵ از زندان به مرخصی آمده بود، کسانی مثل نسرين ستوده، محمدعلی عمویی، ساجده عرب‌سرخی، بهمن احمدی امویی، ژیلای بنی‌یعقوب، رضا خندان، فائزه هاشمی (هر یک نماینده‌ی بخشی از جامعه مدنی ایران) و کسانی دیگر به دیدن او رفتند. خانم کمال‌آبادی اکنون همراه با خانم مهوش ثابت در زندان و از حمایت تقریباً همه‌ی گروه‌های داخل زندان برخوردار است.

نقشی نداشتند، اما تدریجاً حکومتی مرتباً نام بهاییان را به عنوان یکی از گروه‌های اصلی سازمان‌دادن این رخداد می‌بردند. در موج سنگین دستگیری‌های پس از انتخابات سال ۸۸، بهاییان زیادی هم دستگیر شدند. سرکوب‌گران نمی‌دانستند که این برخوردها، پیوندهای جامعه‌ی بهایی با نیروهای اجتماعی مدافع تغییر را محکم و محکم‌تر می‌کند. از نمونه‌های خیلی نزدیک همراهی بهاییان با دیگر نیروها، نپذیرفتن تدفین درگذشتگان بهایی در اراضی خاوران است. اراضی خاوران محل دفن قربانیان قتل عام تابستان ۶۷ است. جمهوری اسلامی مدتی است می‌کوشد بهاییان را مجبور به دفن پیکرهای درگذشتگان‌شان در اراضی خاوران کند و بهاییان مقاومت می‌کنند. به احترام قربانیان دهه‌ی شصت، بهاییان تا به حال حاضر به پذیرش این فرمان غیراخلاقی و ضدانسانی حکومت نشده‌اند.

دهه‌ی نود، دهه‌ی تقلای مدام جامعه مدنی و گروه‌های فعال آن از جمله بهاییان و مقابله‌ی آنان با سرکوب‌های فلج‌کننده بود. هر چه بر اقبال مردمی از بهاییان بیش‌تر می‌شد، ارگان‌های اجرایی و اطلاعاتی و امنیتی بر فشار بر جامعه‌ی بهایی می‌افزودند؛ سیاستی که تا امروز ادامه دارد و هر روز بر شدت آن افزوده می‌شود. (۳) حکومت، خشمگین از ناتوانی خود در سرکوبی موثر جامعه‌ی بهایی، تلاش خود را بر گسترش آپارتاید مذهبی، گسستن پیوندهای بهاییان با جامعه‌ی بزرگ‌تر ایران و تشویق بهاییان به مهاجرت متمرکز کرد. در مقابل، جامعه‌ی مدنی ایران، زیر سرکوب می‌داند که می‌تواند از بهاییان ایران بیاموزد که چگونه می‌توان در شرایط





عکس از گئی ایمیج

حقوقی

□ سامانه‌ی رصد سبک زندگی مردم، تجاوز به حریم شخصی



احسان حق‌ی
وکیل دادگستری

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

بدهند که اصولاً حریم شخصی و ساحت فردی ایشان، با ابزار قانون نگرهبانی می‌شود. علاوه بر آن، اسناد بین‌المللی متعددی لزوم احترام به و پاسداری از حریم خصوصی افراد را مورد حکم قرار داده‌اند. از جمله ماده‌ی ۱۲ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که مقرر داشته است: «هیچ‌کس نباید در مسائل فردی، خانواده، محل زندگی یا مکاتبات شخصی، تحت مداخله [و مزاحمت] خودسرانه قرار گیرد و شرافت و اسم و رسم‌اش نباید مورد تعرض قرار گیرد. هر کسی حق دارد در برابر چنین مداخلات و تعرضاتی، مورد حمایت قانون قرار گیرد.» هم‌چنین بندهای ۱ و ۲ ماده‌ی ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در حکمی مشابه، چنین مقرر می‌دارد:

یکی از مهم‌ترین ملاک‌ها برای تشخیص وجود «حاکمیت قانون»^(۱) در یک جامعه، میزان احترام و اعتبار حریم خصوصی و فردیت اعضای آن جامعه است. به هر میزان که در یک نظام حقوقی، تضمینات موثرتر و کارآمدتری برای پاسداری و جلوگیری از ورود خدشه به حریم خصوصی افراد وضع شده باشد، تحقق حاکمیت قانون دست‌یافتنی‌تر خواهد بود. بر این اساس، پیشینه‌ی نظام‌های حقوقی پیشرفته‌ی دنیا، تلاش کرده‌اند تا با گنجانیدن این تضمینات در بالاترین سطح سلسله مراتب قوانین و مقررات (قانون اساسی یا قواعد عالی مشابه) زمینه‌های ورود غیرضروری به ساحت فردی اشخاص را از بین برده و این اطمینان خاطر را به شهروندان

«هیچ کس نباید در زندگی خصوصی و خانواده و اقامتگاه یا مکاتبات، مورد مداخلات خودسرانه یا خلاف قانون قرار گیرد و همچنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض غیرقانونی واقع شود. هرکس حق دارد در مقابل این گونه مداخلات یا تعرض‌ها از حمایت قانون برخوردار گردد.»

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران هم از بدو شکل‌گیری و تحت تأثیر همین یافته‌های مدنی و آموزه‌های حقوقی، قواعدی در جهت تضمین برخی از مصادیق حریم خصوصی وضع نموده است. از جمله در اصل بیست و پنجم قانون اساسی چنین حکمی مقرر نموده است: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون.» چنان‌که ملاحظه می‌شود، این اصل تنها به ذکر مصادیقی (که امروزه و با گذشت زمان، عمدتاً منسوخ شده و کاربرد و رواج چندانی ندارند) بسنده کرده و جای خالی اصلی مستقل که دربردارنده حکمی عام دایر بر منع ورود و خدشه به حریم خصوصی افراد باشد، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شدت احساس می‌شود. علاوه بر آن، قید انتهایی این اصل نیز راه را برای هرگونه تخطی و خروج از این اصل، برای نهاد قانونگذاری باز گذاشته و در نتیجه می‌توان گفت که در نظام حقوقی ایران، اصل حفظ حریم خصوصی اشخاص و عدم دخالت و تعرض حاکمیت در آن، جایگاه درخور و شایسته‌ای در سطوح بالای سلسله مراتب قوانین، ندارد.

در پی پیشرفت‌های تکنولوژیک و با گسترش فضای مجازی، برخی دیگر از مصادیق نوین حریم خصوصی نیز مورد توجه قانونگذار قرار گرفت و تا حد قابل قبولی قواعدی برای تضمین حفظ حریم خصوصی اشخاص در حوزه‌ی این مصادیق وضع گردید. از جمله می‌توان به ماده‌ی ۵۸ قانون تجارت الکترونیکی - مصوب ۱۳۸۲ اشاره کرد که چنین مقرر می‌دارد: «ذخیره، پردازش و یا توزیع داده پیام‌های شخصی مبین ریشه‌های قومی یا نژادی، دیدگاه‌های عقیدتی، مذهبی، خصوصیات اخلاقی و داده پیام‌های راجع به وضعیت جسمانی، روانی و یا جنسی اشخاص بدون رضایت صریح آن‌ها به هر عنوان غیرقانونی است.»

در بستر چنین حمایت ناقص و نارسایی از حریم خصوصی در قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، اخیراً شاهد آن بودیم که مجلس شورای اسلامی در اقدامی تأمل برانگیز و با هدف تغییر و شکل دادن به سبک زندگی مردم - که از خصوصی‌ترین بخش‌های زندگی آدمیان است و به هیچ وجه عرصه‌ی اعمال و تحمیل سلیقه‌های شخصی و گروهی آن هم با ابزار قانون نیست - مبادرت به تجویز دخالت گسترده در حریم خصوصی زندگی ایرانیان نموده است. این حکم ناروا، در قالب ماده‌ی ۷۵ قانون برنامه‌ی پنج ساله‌ی هفتم پیشرفت

جمهوری اسلامی ایران و به ویژه بندهای (الف) و (ب) آن به تصویب مجلس رسیده و البته تا زمان نگارش این نوشتار، هنوز به تأیید شورای نگهبان نرسیده است. در بند (الف) ماده‌ی یادشده چنین مقرر شده است: «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان اداری و استخدامی کشور مکلفند با همکاری دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی و مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه و سایر دستگاه‌های فرهنگی ذیربط به منظور بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور با رویکرد اصلاح ذهنیت، فرهنگ و نرم‌افزار حاکم بر جامعه و با هدف افزایش کارایی و اجتناب از هم‌پوشانی و تداخل مأموریت و وظایف و با رویکرد استقرار الگوی حکمرانی هوشمند، شبکه‌ای، تعاملی، مردم‌پایه، ارزشی و انقلابی تا پایان سال دوم برنامه نسبت به تهیه‌ی طرح اصلاح رویکردها، رویه‌ها، روش‌ها و مأموریت، ساختار، وظایف و تشکیلات دستگاه‌های فرهنگی که به نحوی از انحاء از بودجه‌های عمومی به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم استفاده می‌کنند، اقدام نموده و به تصویب مراجع ذیصلاح برسانند.» در بند (ب) این ماده نیز که قانونگذار طی آن مرتکب انحرافی شدید از اصل عدم کنکاش و دخالت در حریم خصوصی افراد شده، چنین آمده است: «به منظور احصای دقیق و برخط داده‌های آماری مورد نیاز به جهت تسهیل پردازش، تحلیل دقیق و ایجاد بستر مناسب برای آینده‌پژوهی روندهای سبک زندگی جامعه‌ی ایرانی، شناخت تحولات فرهنگی-ارتباطی و همچنین انتشار آن‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مکلف است با همکاری سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران و مرکز آمار ایران و راهبری و نظارت مرکز رصد و برنامه‌ریزی و ارزیابی دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی و با رعایت اصل بیست و پنجم قانون اساسی و قانون مدیریت داده‌ها و اطلاعات ملی نسبت به راه‌اندازی سامانه‌ی رصد، پایش و سنجش مستمر شاخص‌های فرهنگ عمومی، سبک زندگی مردم، مرجعیت رسانه‌ای و وضعیت ارتباطات کشور اقدام نماید. دستگاه‌های اجرایی و دارندگان پایگاه‌های داده موضوع این بند، موظفند نسبت به ارائه‌ی مستمر و جامع داده‌ها به این سامانه به صورت برخط اقدام کنند. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مکلف است ضمن برقراری دسترسی برخط مجلس به سامانه‌ی فوق، گزارش تغییرات شاخص‌های فرهنگ عمومی را سالانه به کمیسیون فرهنگی مجلس ارسال نماید.»

چنان‌که مشاهده می‌شود، قانونگذار پا را از صلاحیت‌های تقنینی در عرصه‌ی عمومی کشور فراتر نهاده و با ورود ناروا به عرصه‌ی خصوصی زندگی مردم، به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اذن دخول به خصوصی‌ترین ساحات زندگی شخصی مردم را در قالب راه‌اندازی یک سامانه‌ی اطلاعاتی گسترده داده است و سایر دستگاه‌های اجرایی و دارندگان داده‌های شخصی مردم را مکلف به خیانت در این امانت نموده

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

است: «دستگاه‌های اجرایی مکلفند نسبت به تبیین و ترویج اندیشه مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)، در گستره‌ی ملی و بین‌المللی اقدام نمایند.» وضع چنین تکالیفی برای دستگاه‌های اجرایی و به کار بردن چنان تعبیراتی برای کسانی که به موجب قانون، صرفاً عهده‌دار انجام مسئولیت‌هایی قانونی بوده و هستند، نشان از این واقعیت تلخ دارد که در نظام جمهوری اسلامی ایران، نهاد قانونگذاری به مانند سایر نهادهای حاکمیتی از مدار و کارکرد اصلی خود خارج شده و به ابزاری برای تبلیغ و تحمیل برخی باورها و تمایلات شخصی و گروهی تنزل یافته و اثر چندانی از تبلور اراده‌ی عمومی و گام برداشتن در مسیر منافع ملی در خروجی این نهاد مهم به چشم نمی‌خورد.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

اندرین ایام کآسایش نمی‌یابند/انام
حکم بر ارباب علم اهل جهالت می‌کنند

پیر شد/بلیس بدفرمای و از کار اوفتاد
وین شیاطین از برای او وکالت می‌کنند
شب مخسب ای غافل و نیکونگه دار از عسس
رخت خویش اکنون که این دزدان ایالت می‌کنند^(۲)

پانوشته‌ها:

۱- Rule of Law

۲- بخشی از سروده‌ای از سیف فرغانی.

است. درج شرط رعایت اصل بیست و پنجم قانون اساسی نیز زائد و واهی است؛ چرا که اگر مقنن، قائل به رعایت ملاک و مبنای اصل یادشده - که همانا عدم جواز دسترسی به داده‌های شخصی افراد است - باشد، اصولاً نمی‌تواند حکم مندرج در این بند را وضع کند و به بیان دیگر، اجرای این بند، با نقض اصل بیست و پنجم قانون اساسی ملازمه دارد. به هر تقدیر، در صورت تأیید این بند با همین کیفیت از سوی شورای نگهبان و تبدیل آن به قانون لازم‌الاجرا، آخرین میخ بر تابوت حریم خصوصی و ساحت شخصی زندگی افراد فرود خواهد آمد و ایرانیان - به ویژه آنانی که در آن مرز و بوم گذران عمر می‌کنند- در تمام ساحات و ساعات زندگی خود، ذره‌بین دخالت‌گر و دست نامرئی هدایتگر حاکمیت را احساس خواهند کرد.

به مناسبت طرح این بحث، بی‌مناسبت نیست که به دو بند شگفت‌آور دیگر که در ذیل ماده‌ی ۷۵ این قانون به تصویب رسیده است اشاره کنیم. در بند (ت) این ماده آمده است «دستگاه‌های اجرایی به ویژه وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی و امور خارجه، سازمان صداوسیما، جمهوری اسلامی ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم مکلفند با استفاده از کلیه‌ی امکانات فرهنگی، هنری و امکانات تجسمی و رسانه‌های همگانی نسبت به تبیین، تبلیغ، ترویج و نشر آثار و اندیشه‌ها و سیره‌ی عملی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) در گستره‌ی ملی و بین‌المللی اقدام نمایند». بند الحاقی (که ظاهراً در بررسی‌های مجلس به این قانون افزوده شده است) نیز چنین مقرر داشته

عکس ماه

تصویری ماندگار از نخستین
حضور زنان در دربی



عکس از خبر ورزشی

خط صبح

پرونده‌ی ویژه
کمپ مرگ





مردم لنگرود به یاد جانباختن در بقایای ساختمان کمپ-ترک اعتیاد گل گذاشتند. عکس از شبکه‌های اجتماعی

اجتماعی

■ نگاهی به آتش‌افروزی در کمپ ترک اعتیاد «گام اول رهایی»

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



امیرجواهری لنگرودی
فعال حقوق کارگران

گوش می‌رسد؛ از جمله فاجعه‌ی دلخراش آتش‌سوزی صبح جمعه ۱۲ آبان ماه ۱۴۰۲ در کمپ ترک اعتیاد «گام اول رهایی» که در نتیجه‌ی آن، ابتدای امر ۳۲ نفر جان باختند و بعد نیز ۴ تن از مجروحین در بیمارستان از دست رفتند تا

شهر لنگرود در استان گیلان در حوزه‌ی مسائل فرهنگی-اجتماعی از شهرهای مطرح با ده‌ها چهره‌ی ماندگار در خطه‌ی سرسبز شمال ایران است. اما در این شهر هم مانند ده‌ها شهر و استان دیگر کشور خبرهای نگران‌کننده‌ای به

تعداد قربانیان این تراژدی فراموش نشدنی به ۳۶ جان‌باخته و تعدادی مجروح و مصدوم برسد.

از وجوه باورناپذیر اخبار مربوط به این حادثه، غافگیری شبانه، محبوس شدن و ازدحام جمعیت روستایی (که دست‌وپاگیر بودند) و تأخیر حضور آتش‌نشان‌ها تا نداشتن آب در ماشین آب‌پاش، بسته بودن در کمپ و مصادیقی از این نوع است که به افزایش آمار فوتی‌ها منجر شد. انگار اگر روز بود، این فاجعه به وقوع نمی‌پیوست؟!

با گذشت بیش از یک ماه از این حادثه‌ی جانکاه، تو گویی همه‌ی وجوه مربوط به پیگیری ماجرا به انجام رسید و سر و صدا و نمایشات و برو و بیای کمیسیون پیگیری منتخب مجلس، دستگاه قضایی و وزارت کشور، استاندار و فرماندار، شهردار و شورای شهر و امام جمعه و از همه مهم‌تر اداری بهیستی استان - که کمپ زیر مسئولیت آنان می‌بایست اداره می‌شد - همه و همه بی هیچ اثر و نتیجه پایان گرفت. در این میان، تنها خانواده‌ها هستند که محرم اسرار نبودند و کسی هم قرار نیست به پرسش‌های پر شمار آن‌ها پاسخ دهد.

بسیاری از خانواده‌ها بودند و هستند که خواستند حرف بزنند ولی تردید و فراق‌کنی شرایط موجود راه اظهار نظر را بر آن‌ها بسته بود. همه، بدون توجه به عمق وقایع فقط به اطراف می‌نگریستند، هر کسی در فکر تحویل گرفتن پیکر عزیز جانبخته‌اش بود و هیچ‌کس فکر نمی‌کرد غیر از پیکر عزیز خودش سی و اندی جسد دیگر هم در همان سالن آتش جامانده است. به بهانه‌ی این که جامعه موضوع اعتیاد قربانیان را نمی‌پسندد، جسد‌های سوخته به فوریت و بدون حتی شناسایی واقعی سریعاً خاکسپاری شدند. تدفین آن‌ها در روستاهای متعدد و گوناگون منطقه، از جمله کومله کولاک محله، شلمان، بالا رود پشت و پایین رود پشت، اطاقور، پاکیکاده، مریدان، ناصر کیاده، چاف، روستای سلطان مرادی، دستک، رانکوه املش، لات لیل شستان رود، اشکورات رحیم‌آباد، چاف جیر رودسر، روستای گواه سرای رودسر و چند منطقه‌ی دور و نزدیک دیگر بدون طی مسیر پر پیچ و خم پزشکی قانونی انجام شد. انگار مردم باید عادت کنند که راه و رسم سینه‌زنی به جولان درآید، عده‌ای فدایی سینه‌زن جمع شوند و مرثیه‌خوانی از راه برسد و هیچ چیزی هم مانع انجام این سنت‌های ارتجاعی که برای رد گم کردن به دستور و با همراهی مقامات و مسئولین ذینفع برگزار می‌شد، نشود. انگار آن‌هایی که از فشار چرخه‌ی جامعه به اعتیاد روی آورده و از مسیر واقعی زندگی منحرف شدند، باید هم طرد شوند و هم تاوان این گونه‌ای بپردازند و صدای خانواده‌ای هم شنیده نشود. به عبارتی مجازات آن‌ها سوختن بدون دادرسی هر وجدان آگاهی‌ست؛ باید اینان بمیرند، زیرا که در جامعه‌ی ایران در اساس آدم‌کشی چیز عجیبی نیست. البته کسی در آن جامعه چنین چیزی را الزاماً

ترغیب و تشویق نمی‌کند ولی وقتی جواب‌گویی بی‌معنا است و مسئولیت‌پذیری هم نیست، آفتابه دزد، به جای مدیر و مؤسس بازخواست می‌شود. قاتل همیشه به صحنه‌ی جرم باز می‌گردد و این قاتلین در عزای مقتولان، سینه‌زنی و مرثیه‌خوانی هم راه انداخته‌اند. خود این امر، تا این‌جای کار نشان می‌دهد که دادرسی ابعاد این جنایت در نهایت راه به جایی نمی‌برد.

چند صورت مسئله تا به امروز برای افکار عمومی شهر لنگرود و خانواده‌های قربانیان بی‌پاسخ مانده است. این «کمپ ترک اعتیاد» یا موسسه‌ی «گام اول رهایی» تحت مدیریت شخصی به نام «محمد حیدری» بوده؛ فردی که خود پیش‌تر اعتیاد داشته و سپس با سودای کسب درآمد از این راه (به اصطلاح درمان اعتیاد)، کمپی غیر استاندارد را در مدرسه‌ی مستهلک و احیاء شده‌ی دوره‌ی رضاخانی راه انداخته بود. این ساختمان قدیمی، بدون کم‌ترین امکان تجهیز شده و با ظرفیتی محدود با انواع ارتباط‌ها و رانت و رشوه و فساد توسط محمد حیدری فعال شده بود و گفته می‌شود که او در این کمپ از خواباندن جوانان از مرز ۲۰۰ هزار تومان به ۲۰ میلیون تومان دست به تجارتي سودآور زد و دیگریانی نیز در این باب یا با او همراه شدند یا از او سهم بردند. اما امروز آن افراد کجا هستند؟

دو نکته را باید درباره‌ی کمپ‌های ترک اعتیاد به یاد داشته باشیم:

یکم: مطابق ماده‌ی ۴ آیین‌نامه‌ی اجرایی مراکز مجاز درمان و کاهش آسیب اعتیاد، «کمیته‌ی نظارت کشوری بر مراکز مجاز درمان و کاهش آسیب» شامل ترکیبی از نمایندگان وزارت بهداشت، وزارت کار، سازمان نظام پزشکی و دبیرخانه‌ی ستاد مبارزه با مواد مخدر می‌شود.

دوم: در مورد حادثه‌ی «کمپ ترک اعتیاد لنگرود»، عدم نظارت دقیق کمیته‌ی نظارت بر رفتار غیرقانونی این کمپ - که زمینه‌ساز جان باختن ۳۶ نفر شده -، مستند به ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی می‌تواند مصداق ترک فعل و شراکت در وقوع جنایت باشد. به همین جهت رسیدگی قضایی به قصور مراجع دولتی در این پرونده بسیار حیاتی است.

این کمپ نه پزشک دائم و نه روانکاو و نه مددجوی سالم (که خود مجبور به ترک اعتیاد نباشد) داشته و گفته شده هشت نفر در آن شب شوم فاجعه کلید داشتند و جان سالم به در بردند؛ اما امروز این‌ها کجایند و پاسخ این جنایت بزرگ را چگونه می‌دهند؟

اگر دم از بی‌خیالی نزنیم باید گفت که طرح‌های انضباطی و برنامه‌های «سامان‌دهی» که در رسانه‌ها دهان باز کرده، گوش فلک را کر کرده است. آن‌چه طی جنایت خونین آتش‌افروزی در «زردآب محله‌ی لنگرود» اتفاق افتاده، بخشی از زندگی

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



تصویر دو تن از جانباختگان کمپ ترک اعتیاد لنگرود - عکس از ایسنا

و ناکارآمد در چین و ماچین، در پی آن‌اند که قانونی را در مجلس تصویب کنند که زمان اقامت اجباری در کمپ‌ها را از حداکثر شش ماه به دو تا پنج سال برسانند؛ مبدا که خدش‌های به «زیبایی چهره‌ی شهر»، «برند شهر»، «چهره‌ی معنوی ام‌القرا» و بسیاری مفاهیم ایدئولوژیک دیگر - که شب و روز بر مبنای آن‌ها دسته‌دسته شهروندان همین کشور را راهی کمپ و زندان جهنم‌های روی زمین می‌کنند - وارد شود، حتی اگر مرگ «متجهرینی» را در پی داشته باشد که بر مبنای قانون، به شکل رسمی و علنی و بدون ذره‌ای شرم و نگرانی، از حقوق ابتدایی شهروندی مثل حق تعیین محل

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

روزمهری هزاران بی‌خانمان و بی‌سرپناه معتادی است که بین کمپ‌ها، مراکز نگهداری و یا در خیابان‌ها سرگردان‌اند. نه جامعه آن‌ها را می‌خواهد و نه دولت؛ چرا که حکومت نقشی راهنمای پایه‌ای برای رفع این بیماری خانمانسوز در سر ندارد. همه‌ی آن‌ها ترجیح می‌دهند بی سر و صدا از شر چنین افرادی خلاص شوند. نتایج نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از مردم نمی‌خواهند افراد مبتلا به اعتیاد را ببینند، بسیاری با جمع‌آوری و مجازات آن‌ها موافق‌اند و البته مرگ آن‌ها نیز آن‌چنان اهمیتی ندارد. همین حالا هم نیروی انتظامی و قوه‌ی قضاییه به تأسی از طرح‌های بی‌نتیجه



سکونت و حق سرپناه محروم‌اند.

این‌ها لایه‌های تودرتوی طرد این جماعت‌اند. با این همه فراموش نکنیم امروز قتل آشکار ۳۶ انسان - که تنها جرم‌شان اعتیادشان بود- گلوی تک‌تک ما را می‌فشارد و شهر و منطقه‌ی وسیعی را به سوگ وا داشته است. فراموش نکنیم که قتل یک شهروند عادی توسط هر جنایتکاری در ملاءعام چیزی فراتر از سبوعیت نفی انسان در برابر افکار عمومی را بازنمایی می‌کند و باید دقیق آن را بازشناسی نمود و به انکارش برنیامد. نباید این جنایت را عادی جلوه داد و خرسند بود که عده‌ای معتاد از جامعه کم شده‌اند. در

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

جامعه‌ای که خود سراسر در چنبره‌ی اعتیاد می‌لولد، همه‌ی خانواده‌ها نگران آن هستند که فردا نوبت آن‌هاست که در اندوه از دست دادن عزیز خود به ماتم فرو روند. باری بر مبنای آن‌چه آوردیم، امروز زمان آن فرا رسیده که نسبت به این‌گونه به اصطلاح مراکز ترک اعتیاد چاره‌ی عاجل اندیشیده شود تا از وقوع این‌گونه جنایات مهیب و جان‌سوز جلوگیری کنیم. باید از فاجعه‌ی آتش‌افروزی در لنگرود درس گرفته و آن را چراغ راهنمای خود قرار دهیم و به هر کلاشی، به عنوان مدیر مسئول اعتماد نکنیم تا برای همیشه نقره‌داغ فرزندان خود نشویم.



اجتماعی

■ هشدار برای لنگرودهای بعدی

گام اول رهایی؛ پول

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



حضور داشتند؛ کمپ ترک اعتیاد در لنگرود به نام «گام اول رهایی». حادثه‌ای که هنوز نمی‌توان قضاوت کرد اتفاقی بوده یا از عمد جان ۳۶ نفر که شاید هر کدام به مرحله‌ای از رهایی نزدیک شده بودند، گرفت. فارغ از این‌که باید تمام ابعاد این حادثه مورد بررسی

۵:۴۵ دقیقه‌ی صبح ۱۲ آبان ماه و احتمالاً هنوز هوا گرگ و میش بوده، آتشی سرخ به رنگ آسمان که هنوز با طلوع خورشید جان نگرفته حمله می‌کند. این آتش گریبان افرادی را می‌گیرد که برای رهایی از اعتیاد آن‌جا

قرار گیرد تا ضمن تبیین چرایی رخ دادن آن بتوان از بروز حوادث مشابه بعدی جلوگیری کرد، اما از طرفی دیگر این تراژدی پایِ سوالات بنیادی‌تری را به میان می‌آورد و اتفاقاً این مسائل از همان‌جا در ذهن شکل می‌گیرد که روایت‌ها درباره‌ی شرایط کمپ لنگرود را می‌خوانیم: «توی کمپ، قانون جنگل حاکمه. کمپ عین زندانه و فقط در ظاهر، اسمش خانه‌ی بهبودیه.» «اون زمان، یک بسته پنیر ۱۰۰ گرمی رو ۴۰ قسمت می‌کردن و به هر نفر یک برش از اون ۴۰ قسمت می‌دادن.»

با خواندن این روایت‌ها پرسش مهم و بنیادینی در ذهن شکل می‌گیرد که شاید پاسخ به مهم‌ترین مانع رهایی باشد: طبقه‌ی اجتماعی- اقتصادی افراد چه ارتباطی با دسترسی مناسب بیماران معتاد به درمان دارد؟ آیا در کمپ‌های ترک اعتیاد طبقه‌ی نسبتاً برخوردار جامعه نیز، قانون جنگل حاکم است؟

گام اول رهایی؛ پول

برای رسیدن به پاسخ پرسش‌هایی که پیش‌تر به آن اشاره شد در گزارش حاضر دو کمپ ترک اعتیاد در نقطه‌ی شمالی و جنوبی شهر تهران مورد بررسی قرار گرفته‌اند. «علیرضا محمودنژاد» مدیر کمپ ترک اعتیاد «آوای میعاد رهایی» در تجربیش است. این مرکز که خصوصی محسوب می‌شود، دارای امکانات رفاهی‌ای از قبیل روف گاردن است که دیدن این امکانات در کنار روایت‌هایی که از شرایط نامناسب برخی کمپ‌ها وجود دارد، ناخواسته ارتباط میان برخورداری مالی و ترک اعتیاد را پررنگ می‌کند.

مدیر این کمپ که عقیده دارد پولدارها و باسوادها جزو افرادی هستند که سخت‌تر می‌توان آن‌ها را ترک داد، اظهاراتی درباره‌ی مراجعان به این کمپ مطرح می‌کند: «این‌جا خیلی از سلبی‌ها می‌آیند. افرادی که مراجعه می‌کنند کسانی هستند که از لحاظ مالی در کشور مطرح هستند اما از یک طرف آدم‌های متوسط هم مراجعه می‌کنند. شاید ۵۰ درصد این افراد دستشان به دهنشان می‌رسد.»

او نوع مصرف مواد مخدر را به طبقه‌ی اجتماعی- اقتصادی افراد مرتبط می‌داند: «نوع مصرف به طبقه‌ی افراد مرتبط است. اعتیاد بیماری لذت‌هاست و هر کسی که به هر نوع از ماده‌ای که لذت بدهد، عادت کند به آن اعتیاد می‌گوییم. بیماری اعتیاد، نداشتن تعادل در رفتار، احساس و مدیریت کردن منابع مالی است. بستر بیماری اعتیاد ترس است. هر کدام از بیماران اعتیادی آدم‌هایی هستند که ترس از تنها شدن دارند.»

مدیر کمپ ترک اعتیاد «آوای میعاد رهایی» عقیده دارد

در مراکزى که پول ناچیزی دریافت می‌کنند، درمان مناسب انجام نمی‌شود: «بیش‌تر مراکزى که در تهران هستند، فقط یک محیط چار دیواری درست کردند که کسی مواد در آن‌جا مصرف نمی‌کند ولی وقتی بیماران بیرون می‌آیند، ولع مصرف دارند.»

او اضافه می‌کند: «خیلی از این مراکز در کشور ما با یک مبلغ ناچیز از بیمار نگهداری می‌کنند و هیچ درمانی روی او انجام نمی‌شود، چون محیط بسته است و مواد نیست. نکته‌ی مهم این است که بعضاً در این مراکز مواد هم پیدا می‌شود.»

این مدیر کمپ ترک اعتیاد که عقیده دارد باید با فرد معتاد «عقلانی» رفتار شود، اظهار دارد که علت حادثه‌ی کمپ ترک اعتیاد لنگرود سهل‌انگاری از سوی مسئولان آن مرکز بوده است: «در مملکت ما با پول همه‌چیز امکاناتی در اختیار شخص حقیقی و حقوقی قرار می‌دهند. برای مثال شما می‌بینید جایی اصلاً مرکز نیست اما کار مرکز را انجام می‌دهد و چند مورد این چنین وجود دارد.»

لنگرودهای بعدی در راه است؟

این‌جا خبری از امکانات هتل مآب کمپ‌های شمال شهر نیست. کمپی با دری قدیمی و متروک روبه‌روی بازار آهن‌آلات در نازی‌آباد اگر بخواهد هم نمی‌تواند امکاناتی در حد هتل در اختیار بیماران معتاد قرار دهد.

پشت کمپ خانواده‌ای در آلونک زندگی می‌کنند. پدر و مادری به همراه دو فرزند با نام‌های بنیامین و مهرداد که هر دو مبتلا به بیماری اعتیاد هستند و می‌گویند اگر می‌دانستند معتاد خواهند شد، اصلاً بچه نمی‌آوردند.

پدر خانواده مدعی است با کار ضایعات خرج خانواده را می‌دهد اما واقعیت این است که کودکان با غذای کمپ مجاور آلونک سیر می‌شوند.

اینجا دنیای طبقه‌ی ضعیف جامعه است. جایی که برخی بیمارانی که در کمپ بستری هستند، یا اصلاً پول پرداخت هزینه‌های درمان را ندارند یا نصفه و نیمه از پس آن برمی‌آیند.

مدیر این کمپ که به دلیل مانع‌تراشی‌های احتمالی سازمان بهزیستی تمایل ندارد نامی از این کمپ آورده شود، خودش ۳۷ سال است که اعتیاد را کنار گذاشته و حالا با تأسیس این مکان قصد دارد به افرادی مانند خودش کمک کند.

او می‌گوید اغلب افرادی که برای درمان اعتیاد مراجعه می‌کنند از قشر ضعیف جامعه هستند: «این‌جا اغلب قشر ضعیف جامعه مراجعه می‌کند که ممکن است هیچ درآمدی هم نداشته باشد؛ اما بعضی‌ها که درآمد ندارند و مایل به تغییر هستند را رایگان قبول می‌کنیم.»

این مدیر که نمی‌خواهد نامش فاش شود، شرط اول ترک

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

با خواندن این روایت‌ها پرسش مهم و بنیادینی در ذهن شکل می‌گیرد که شاید پاسخ به مهم‌ترین مانع رهایی باشد: طبقه‌ی اجتماعی- اقتصادی افراد چه ارتباطی با دسترسی مناسب بیماران معتاد به درمان دارد؟ آیا در کمپ‌های ترک اعتیاد طبقه‌ی نسبتاً برخوردار جامعه نیز، قانون جنگل حاکم است؟



عکس از خط صلح

داریم. ظرف‌شور که باید ظرف بشورد، نگهبان، دژبان و کسانی که از دوربین‌های مدار بسته همه‌ی اتاق‌ها را کنترل می‌کنند. شب هم به همین ترتیب یک دژبان داریم که از طریق دوربین‌های مدار بسته تمام کمپ را زیر نظر دارند. از نظر من مسئولان کمپ لنگرود بی‌توجهی کردند. شب‌ها یک نفر در حیاط است و یک نفر دوربین را چک می‌کند. ما این‌جا افرادی داریم که دزد و سابقه‌دار هستند و من فکر می‌کنم معرفی کردن یک متهم که قبلاً آن‌جا بوده برای دفاع از مدیر کمپ بوده. نمی‌دانم شاید آن مدیر پولدار بوده است.»

او با اشاره به این نکته که در این محله معتادان زیادی وجود دارند، می‌گوید: «در حال حاضر ما ۶۰ مریض داریم که تقریباً هیچ‌کدام توان پرداخت هزینه‌ی کامل را ندارند. معمولاً بین یک تا یک میلیون و پونصد پرداخت می‌کنند. ما این‌جا را برای درآمدزایی تأسیس نکردیم، برای کمک به رفقایمان زدیم.»

این مدیر کمپ در آخر از عملکرد سازمان بهزیستی در قبال کمپ‌های ترک اعتیاد انتقاد می‌کند: «بهزیستی به جای این‌که به کمپ‌ها کمک کند، مانع ایجاد می‌کند. در این ۲۰ سال فعالیت ما یک بار نشد بازرس به ما حتی خسته نباشید بگوید. هر وقت که بازرس می‌آید، حتی از رنگ دیوار ایراد می‌گیرد و هیچ کاری انجام نمی‌دهند. حتی راجع به کار اشتباه هم هیچ راهنمایی انجام نمی‌دهند.»

آن‌چه بررسی‌ها از دو کمپ ترک اعتیاد در دو نقطه‌ی شمالی و جنوبی شهر تهران نشان می‌دهد این است که

«علیرضا محمودنژاد» مدیر کمپ ترک اعتیاد «آوای میعاد رهایی» در تجریش است. این مرکز که خصوصی محسوب می‌شود، دارای امکانات رفاهی‌ای از قبیل روف گاردن است که دیدن این امکانات در کنار روایت‌هایی که از شرایط نامناسب برخی کمپ‌ها وجود دارد، ناخواسته ارتباط میان برخورداری مالی و ترک اعتیاد را پررنگ می‌کند.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

بیماری اعتیاد را تمایل خود فرد می‌داند: «ترک اعتیاد ربطی به پولدار بودن یا نبودن ندارد. بیمار معتاد تا خودش تمایل به ترک نداشته باشد، حتی خدا هم نمی‌تواند به او کمک کند. من ۳۷ سال نمی‌خواستم ترک کنم اما وقتی خودم خواستم، بالاخره این کار را انجام دادم و اتفاق افتاد. شرط اول ترک، تمایل است.»

او عقیده دارد مهم‌ترین مشکلی که در حال حاضر وجود دارد این است که پس از ترک، اقدامی برای اشتغال‌زایی افراد انجام نمی‌شود: «بیمار یک ماه این‌جا بستری می‌شود، ولی وقتی بیرون می‌رود، کار ندارد و هیچ‌کس هم از او حمایت نمی‌کند. موقع گرفتن معتادان را می‌گیرند و بستری می‌کنند اما موقع رها کردن از او نمی‌پرسند کجا می‌رود و چه کار خواهد کرد. بیمار مجبور است بیرون برود و از ناداری و بدبختی دوباره شروع به مصرف مواد کند.»

او در ادامه به فعالیت کمپ‌هایی اشاره می‌کند که هیچ مجوزی ندارند و در قبال رخ دادن حوادث احتمالی مسئولیتی قبول نخواهند کرد: «در همین منطقه فقط دو کمپ ترک اعتیاد وجود دارد که از سازمان بهزیستی مجوز دارند و سه مرکز هستند که بدون مجوز کار می‌کنند و اگر اتفاقی رخ دهد، سریع کمپ را می‌بندند. حتی مواد هم در این مکان‌ها پیدا می‌شود.»

مدیر این کمپ در حالی که حین صحبت کردن مدام دوربین‌های مدار بسته را چک می‌کند، درباره‌ی حادثه رخ داده در کمپ لنگرود چنین اظهار نظر می‌کند: «من ۲۰ سال است که در این کمپ هستم و لیست برنامه



باشد. از سویی دیگر آنچه اهمیت دارد، فعالیت مراکز کمپ اعتیادی است که هیچ مجوزی ندارند و در صورت بروز حوادثی مشابه آنچه در لنگرود رخ داد، هیچ کس پاسخگو نخواهد بود.

دسترسی بیماران معتاد به درمان و خدمات مناسب بسیار با طبقه اجتماعی- اقتصادی آنان ارتباط دارد اما لزوماً برخوردار بودن یا نبودن به لحاظ مالی نمی‌تواند ضامنی برای تمایل نداشتن افراد به مصرف مواد مخدر





عکس از خط صلح

اجتماعی

■ آتش سوءمدیریت به جان مددجویان پناه گرفته در کمپ اعتیاد



عاطفه دانشگر
فعال حقوق بشر

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

بلای خانمان سوز بی‌اثر می‌کند. اما مسئله فقط در فقدان قوانین متناسب نیست، مسئله سوءمدیریت و در اولویت نبودن این بخش از جامعه در نگاه سیستم حاکم است که بر اساس آمارها بخش قابل‌توجهی از جامعه را هم تشکیل می‌دهند.

گسترده‌گی و میزان جمعیت این بخش از جامعه این زنگ هشدار را به صدا درمی‌آورد که دستگاه‌های متولی باید تمرکز قوی روی مقوله‌ی اعتیاد و روش‌های ترک آن

بر اساس آمارهای ستاد مبارزه با مواد مخدر، حدود چهار میلیون و ۴۰۰ هزار نفر مصرف‌کننده‌ی مستمر و غیرمستمر مواد مخدر در ایران وجود دارد.

آن‌طور که مسئولان و کارشناسان معتقد هستند، امروز، مهم‌ترین چالش حوزه‌ی مواد مخدر در کشور ما، ضعف‌های قانونی در بخش‌های مبارزه، مقابله، پیشگیری و حتی درمان و بازپروری است. ضعف‌هایی که در برخی مواقع عملاً هرگونه ابتکار عمل و اقدامی را برای مبارزه با این

داشته باشند، اما حوادثی که در کمپ‌ها رخ می‌دهد نشان دهنده‌ی آن است که ماجرا این‌گونه نیست. سال‌هاست خبر شکنجه‌ی افراد معتاد در کمپ‌ها، سوءمدیریت‌ها، ساختمان‌های فرسوده، ازکارافتاده و کوچکی که به دلیل ضعف مالی به کار گرفته می‌شوند، افزایش کمپ‌های بدون مجوز و ده‌ها مسئله‌ی دیگر در رسانه‌ها به چشم می‌خورد. آخرین نمونه هم مرگ ۳۶ نفر در کمپ ترک اعتیاد «گام اول رهایی» لنگرود است. شامگاه ۱۱ آبان ماه ۱۴۰۲ (ساعت ۵ و نیم صبح)، آتش‌سوزی در این کمپ شروع شد و آن‌چه باعث بالا رفتن آمار تلفات شد، حبس شدن مددجویان در محل آتش‌سوزی بود. آن‌ها امکان خروج از ساختمان کمپ را نداشتند و همگی زنده‌زنده سوختند. گفته شده آتش‌سوزی ساعت ۹ و نیم صبح به‌طور کامل مهار شد و این به آن معناست که مددجویان چهار ساعت در آتش سوختند. نکته‌ی جالب توجه این‌که، ظرفیت اسمی این کمپ فقط ۳۰ نفر بوده اما تا ساعاتی پیش از وقوع آتش‌سوزی، ۴۹ نفر ساکن داشته که ۱۹ نفر از این تعداد، به‌صورت غیرقانونی در کمپ ساکن بوده‌اند. حضور نداشتن هیچ‌یک از اعضای تیم بهبودی و مدیریت در این مرکز در زمان وقوع حادثه نیز بخشی از ابهاماتی است که تا امروز بی‌جواب مانده است.

پس از این واقعه، غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه‌ی قضاییه، در نشست شورای عالی قوه‌ی قضاییه تنها بر تشدید نظارت تأکید کرد و گفت: باید دستگاه‌ها و بخش‌های ذی‌ربط از جمله ستاد مبارزه با مواد مخدر در مقولات ناظر بر مراکز ترک اعتیاد و بازپروری معتادان بازنگری‌های لازم را انجام دهند. به دنبال آن هم اظهارنظرهای دیگری صورت گرفت اما این واقعه هم در کنار سایر وقایع مرتبط با آسیب‌های اجتماعی فراموش شد.

سوءمدیریت کمپ‌های ترک اعتیاد پیش از این نیز خبرساز شده بود. در ۲۶ شهریورماه ۱۳۹۴، آتش‌سوزی در کمپ شفق در جنوب تهران -که در مجاورت آرادکوه و محل دفن زباله در پایتخت واقع شده- موجب فرار دستکم دویست فرد معتاد شده بود. افرادی که در این کمپ نگهداری می‌شدند از جمله افرادی بودند که در طرح‌های ضربتی پلیس در خیابان‌ها توقیف و به شکل اجباری باید اعتیاد خود را ترک می‌کردند. اما ماجرای این کمپ به این‌جا ختم نشد و در ۲۰ فروردین ماه ۱۳۹۵ خبر آزار و اذیت زنان معتاد در این کمپ مطرح شد. پرویز افشار، معاون کاهش تقاضا و توسعه مشارکت‌های مردمی ستاد مبارزه با مواد مخدر، این موضوع را تکذیب کرد و گفت: «از ابتدای راه‌اندازی کمپ شفق فقط پنج زن معتاد این کمپ جان باخته که سه نفر از آن‌ها در خود کمپ و دو نفر دیگر در بیمارستان فوت شدند و علت مرگ آن‌ها هم در دست بررسی است».

پیش از این نیز روزنامه‌ی شهروند، در اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ نوشته بود: «بیش از ۴۰ معتاد طی دو سال در شفق جان باختند».

سال‌ها پیش نیز محسن قاسمی ملی‌پوش سابق کشتی فرنگی و دارنده‌ی مدال طلای آسیا، در یک کمپ ترک اعتیاد در بروجرد توسط پرسنل کمپ به گونه‌ای کتک خورد که در اثر آسیب‌دیدگی از ۲۶ ناحیه، به کما رفت و در ۳۱ سالگی درگذشت. مرکز ترک اعتیادی که وی در آن بستری شده بود، از مراکزی بود که مجوز رسمی نداشت.

پیش‌تر اصغر جهانگیر، معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه‌ی قضاییه در گفتگو با ایرنا گفته بود که در ایران ۷ هزار و ۵۰۰ مرکز ترک اعتیاد فعال است که ۲ هزار و ۵۰۰ مرکز آن در تهران فعالیت دارند.

از این میان، مراکز ترک اعتیاد راه‌اندازی شده ذیل ماده‌ی ۱۵ قانون مبارزه با مواد مخدر، که به عنوان مراکز اختیاری شناخته می‌شوند، تحت نظارت سازمان بهزیستی کشور فعالیت می‌کنند. هم‌چنین، مراکز ترک اعتیاد اجباری، که بر اساس ماده‌ی ۱۶ این قانون تأسیس شده‌اند، تحت نظارت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قرار دارند. این مراکز، به‌ویژه پس از سال ۱۳۹۸ و با تأیید آیین‌نامه‌ی جدید برای اخذ مجوزها، موضوع بحث‌های فراوانی در خصوص روند صدور مجوز توسط نهادهای انتظامی و نظامی شده‌اند.

گفتنی است به دلیل اختلاف بر سر چگونگی صدور مجوز برای مراکز اجباری ترک اعتیاد و مخالفت سازمان بهزیستی، ورود بخش‌های امنیتی-انتظامی در صدور مجوز این نوع مراکز چشم‌گیر شده است، به طوری که علی فدوی، جانشین فرمانده‌ی کل سپاه، در سال ۱۴۰۰ از راه‌اندازی ده مرکز ترک اعتیاد با عنوان اردوگاه‌های کرامت توسط سپاه خبر داده بود. این در حالی است که فرهاد اقطار، معاون پیشگیری و درمان اعتیاد مرکز توسعه پیشگیری سازمان بهزیستی کشور، اخیراً گفته است: «همه‌ی بودجه‌ها به سمت مراکز راه‌اندازی شده براساس ماده‌ی ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر -یعنی مراکز اجباری- هدایت می‌شود در حالی که تنها ۵ درصد از معتادان از این طریق بهبود یافته‌اند».

با این‌که ستاد مبارزه با مواد مخدر، به عنوان متولی مقابله با این ماجرا، بر روش‌های قهری و سختگیرانه تأکید دارد، اما پژوهشگران و کارشناسان معتقدند که ترک اعتیاد اجباری موضوع ماده‌ی ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر -که دستگیری و انتقال مصرف‌کنندگان به کمپ‌های ترک اعتیاد اجباری (آن‌هم با اندازه‌های کوچک) است-، نتیجه‌ی قابل‌توجهی نداشته اما بیش‌ترین هزینه‌ها در این بخش صرف می‌شود.

در سال‌های بین ۹۱ و ۹۴ سه دستورالعمل از سوی سازمان بهزیستی جهت اداره‌ی کمپ‌های ترک اعتیاد ابلاغ شد. اولین

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

آن‌ها «دستورالعمل تأسیس مدیریت و نظارت بر مراکز مجاز دولتی، غیردولتی خصوصی یا سازمان‌های مردم‌نهاد درمان و کاهش آسیب معتادان» که شامل مقررات فعالیت انواع مراکز ترک اعتیاد و کمپ‌هاست. دیگری به «پروتکل اختصاصی بهبود و بازتوانی اختلال مصرف مواد» معروف است و در هفت فصل به همگی جزئیات شامل چگونگی پذیرش، نگهداری، بهبود، بازتوانی و ترخیص و پیگیری بعد از ترخیص هم اشاره دارد. همچنین دستورالعمل دیگری ابلاغ شد با عنوان «تأسیس مدیریت و نظارت بر مراکز اقامتی بهبود و بازتوانی افراد با اختلال مصرف مواد». در این دستورالعمل آمده است که به ازای هر مددجوی مقیم حداقل ۸ مترمربع فضای فیزیکی سرپوشیده، به ازای هر نفر ۳ مترمربع برای سمدزایی و به ازای هر نفر ۲ مترمربع برای خوابگاه در کنار فضای مستقل برای ملاقات با خانواده

و سرویس بهداشتی مستقل و نظایر آن نیاز است. ولی آنچه در عمل و واقعیت مشاهده می‌شود، اجرایی نشدن و عدم نظارت بر این موارد است.

از سوی دیگر ضعف مالی مراکز ترک اعتیاد از مشکلات دیگری است که پیش روی درمان اعتیاد است و اگر از نظر مالی تقویت شوند، امکان ارائه خدمات با کیفیت بیشتر و پیگیری پس از ترخیص وجود دارد تا نرخ درمان بین ۳۰ تا ۳۵ درصد بهبود یابد. گفته می‌شود بسیاری از این کمپ‌ها -به خصوص کمپ‌های موضوع ماده‌ی ۱۵ قانون مبارزه با مواد مخدر- به دلیل مشکلات مالی تعطیل شده‌اند و از سوی دیگر با این‌که آماری از مراکز غیرمجاز در دسترس نیست شواهد

نشان می‌دهد تعداد کمپ‌های غیرمجاز در حال افزایش

است و دلیل اصلی آن را می‌توان نبود الزام این مراکز برای برخورداری از انواع بیمه‌نامه‌ها، پروتکل‌ها و بایدها و نبایدهای قانونی دانست.

با همگی این اوصاف به نظر می‌رسد که بازنگری در شیوهی نظارت بر مراکز بازپروری معتادان و مواد ۱۵ و ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر -که این مراکز بر مبنای آن شکل گرفته‌اند- ضروری است؛ موضوعی که باید دستگاه‌ها و بخش‌های ذی‌ربط از جمله ستاد مبارزه با مواد مخدر، وزارت کشور و سازمان بهزیستی کشور به آن ورود کنند تا نظارت بر مراکز ترک اعتیاد و بازپروری معتادان و شناسایی و رفع آسیب‌هایی که ممکن است از ناحیهی این مراکز -که عمدتاً خصوصی هستند- به وجود آیند، تشدید و هدفمند شود.

بر اساس آمارها حدود ۵ میلیون نفر مصرف‌کنندهی مواد

مخدر در کشور وجود دارد که با احتساب خانواده‌ی آن‌ها می‌توان گفت حدود ۱۵ میلیون نفر از جمعیت کشور هر روز دغدغه‌های مربوط به ترک و بازپروری و برگشت به آغوش جامعه را دارند. این آمارها اهمیت کمپ‌ها و اداره‌ی آن‌ها را نشان می‌دهد. اما آنچه ما با آن مواجه هستیم مدیریت فشل و نادرست کمپ‌های ترک اعتیاد در کنار تمام ناکارآمدی‌های دیگر است.

در واقع در سیستم جمهوری اسلامی دولت اولویت‌های دیگری را مقدم می‌دارد و این منجر به گسترش آسیب‌های اجتماعی شده؛ به عبارتی سیستم به‌جای این‌که در راستای حل این معضلات گام بردارد، ترجیح می‌دهد سرمایه و تمرکز خود را در

جهت ارتقای ایدئولوژی‌های خود در جامعه به کار ببرد.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



عکس از خط صلح



اجتماعی

■ تراژدی آتش سوزی در مرکز ترک اعتیاد لنگرود در بوته فراموشی

نگاه به معتاد هم چنان مجرمانه است



هرمز شریفیان
روزنامه‌نگار

از مهمان خود پذیرایی می‌کنند. در عین حال این معضل و ناهنجاری اجتماعی در نزد بسیاری از ایرانیان آن چنان نکوهیده است که معتاد بودن در مواردی در فرهنگ عامه تبدیل به دشنام، توهین و حتی تهمت می‌شود و افراد درگیر، از معتاد بودن خود طفره می‌روند چرا که اعتیاد داشتن به یک «انگ فرهنگی» مبدل شده است.

کارشناسان و روان‌شناسان در این حوزه، اعتیاد را یک بیماری دانسته و شخص معتاد را نیازمند درمان می‌دانند؛ درمانی که مانند سایر بیماری‌ها نیست و به دلیل پیامدهای مخرب روحی برای شخص معتاد (بیمار)، درمان، بهبودی و رهایی از چنگال آن، گاه برای برخی بسیار سخت و حتی غیرممکن می‌شود. متأسفانه با وجود آگاهی‌رسانی‌های مداوم، به خصوص طی دو دهه‌ی اخیر در مورد این معضل و بیماری، جامعه هم چنان نگاهی منفی به شخص

حادثه‌ی تراژیک و دردناک آتش سوزی در کمپ «گام رهایی اول» در شهر لنگرود از استان گیلان و کشته شدن دستکم ۳۶ تن از مددجویان این مرکز ترک اعتیاد، هر چند آن چنان مورد توجه مردم و رسانه‌ها قرار نگرفت اما باعث شد تا «اعتیاد» بار دیگر به شکلی جدی به چشم بیاید.

اعتیاد معضلی بسیار چالش‌برانگیز و جهانی است که اکثر کشورها را درگیر خود کرده و در سده‌ی جدید نگاهی ویژه به اعتیاد و معتاد شده و کارشناسان این حوزه بر این باورند که برای کاستن از شدت و فراگیری این ناهنجاری، باید با روش‌هایی ویژه و در حوزه‌ی روان‌شناسی به آن نگرست.

اعتیاد در کشور ما پیشینه‌ای طولانی برای خود دارد و در برخی از نواحی ایران به یک فرهنگ تبدیل شده و چنان عادی است که برخی برای سنگ تمام گذاشتن در میزبانی، با مواد مخدر

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

معتاد دارد و به همان نسبت، برخوردها نیز با معتادان همراه با واکنش‌های منفی چه از سوی خانواده و چه از سوی جامعه است. روان‌شناسان در این حوزه، معتاد را در ردیف بیمارانی قرار می‌دهند که از لحاظ روانی، به شدت نیازمند توجه خاص از سوی خانواده و جامعه هستند. چه بسیار معتادانی که با داشتن شرایط مطلوب و برخوردهای درست از سوی خانواده و جامعه موفق به ترک مواد مخدر و بازگشت به آغوش خانواده و شروع دوباره زندگی شده‌اند. این بیماری مانند هر بیماری دیگری اشکال گوناگون دارد و روند درمان در بسیاری از موارد برای معتادان یکسان نیست. برخی خوشبختانه با اراده‌ای آهنین در راه درمان پا می‌گذارند و راحت‌تر از سایرین، مواد مخدر را ترک می‌کنند اما برخی دیگر متأسفانه نیاز به کمک و توجه بیش‌تری دارند و چنان‌چه این حمایت از آنان صورت نگیرد موفق به ترک اعتیاد نشده و در صورت ترک نیز دوباره به آن روی می‌آورند.

اما آن‌چه متأسفانه در موارد بسیاری دیده و شنیده شده این است که از اعتیاد به‌عنوان یک «انگ» استفاده شده و فرد معتاد با این روش «ترور شخصیت» می‌شود. در موارد بسیار، معتادان افرادی تحصیلکرده هستند و مختصات اخلاقی والایی دارند، طوری که اطرافیان آنان تنها ایرادشان را اعتیاد آنان می‌دانند. روش انگ‌زنی به‌ویژه به چنین افرادی که روزی برای خود اعتباری در خانواده و جامعه داشتند، گاه آن‌قدر ویرانگر است که شخص معتاد با داشتن آن همه توانایی و شخصیت بارز، موفق به رهایی از این بلای خانمان‌سوز نمی‌شوند. انگ‌زنی در مواردی آن‌چنان عوارض تخریبی برای شخص معتاد داشته که در آستانه‌ی ترک کردن و برای گریختن از نگاه و رفتار منفی جامعه و خانواده به آنان، دوباره به مواد مخدر پناه برده‌اند.

شاید توجه کم‌رنگ جامعه و رسانه‌ها به تراژدی آتش‌سوزی کمپ ترک اعتیاد در شهر لنگرود، ناشی از همین نگاه منفی جامعه به معتادان باشد؛ زیرا متأسفانه نگاه و برخوردهای منفی با معتادان در جامعه آن‌قدر غیرمنطقی است که برخی هنوز بر این باورند که باید آنان را سوار کشتی و در وسط دریا غرق کرد. جامعه‌ی مدرن اما چنین نگاهی به معتادان ندارد و تمام تلاش و توجه خود را صرف بهبودی آنان می‌کند. بیش از دو دهه‌ی پیش در یکی از کشورهای اسکاندیناوی، وقتی جمعی از معتادان به الکل در یکی از مراکز بازپروری که مشغول دریافت یارانه بودند، این پرسش در ذهن نقش بست که دلیل این همه توجه به این افراد که هیچ سودی برای جامعه ندارند چیست؟ که یکی از مسئولان آن مرکز در پاسخ گفت: این افراد، فرزندان این کشورند که متأسفانه راه اشتباه را برگزیدند و نیاز به کمک ما دارند، چنین کمک‌هایی می‌تواند آنان را دوباره به زندگی عادی بازگرداند، زیرا آنان سرمایه‌های کشور ما هستند.

متأسفانه چنین نگاه پر عطفی در کشور ما نسبت به معتادان بسیار اندک است. البته این مقایسه حتماً مقایسه‌ی درستی نیست زیرا شاخص جمعیت در کشور ما و هم‌چنین سایر شاخص‌ها مانند رفاه اجتماعی، معیشت، رفاه اقتصادی، سطح بالای

بهداشت، داشتن شغل و غیره با کشورهای حوزه‌ی اسکاندیناوی قابل مقایسه نیست.

با این همه باید پذیرفت که کشور ما در یکی از پرخطرترین نقاط جهان از لحاظ دسترسی آسان به مواد مخدر قرار دارد و این معضل، معضلی قابل ریشه‌کن کردن نیست اما قابلیت مبارزه با آن باید وجود داشته باشد. خوشبختانه طی سال‌های اخیر برخی ان‌جی‌او‌ها (NGOs) وارد این مبارزه‌ی سخت شده و نتایج بسیار خوبی در این راه گرفته‌اند.

همان‌طور که در گام نخست این مبارزه‌ی دشوار، یک معتاد باید اعتیاد خود را بپذیرد و دست‌های خود را بالا ببرد و درخواست کمک کند، جامعه، خانواده و نهادهای حاکمیتی نیز باید با پذیرش وجود این عفريت اجتماعی، راهی میدان شده و به کمک این بیماران بشتابند.

به گفته‌ی متخصصان، آثار فیزیکی مواد مخدر در نهایت ظرف یک هفته پس از ترک، از بدن شخص معتاد خارج شده و بیمار از نظر جسمی دیگر نیازی به دریافت ماده‌ی مخدر ندارد اما به لحاظ ذهنی و روحی، گاه عوارض این بیماری هم‌چنان باقی می‌ماند و درست در این جاست که خانواده، جامعه و غیره وظیفه دارند تا نقش بسیار مهم خود را ایفا کنند.

اعتیاد به لحاظ فرهنگی هنوز آثاری مخرب و منفی در جامعه‌ی ایران دارد و برای همین نگاه فرهنگی نسبت به شخص معتاد نیازمند اصلاح و تجدیدنظر جدی است. اگر جامعه بتواند با نگاهی مترقی، انسانی و منطقی به معتادان نگاه کند، امید می‌رود که مبارزه با این معضل خطیر آرام‌آرام به نتایج بسیار خوبی برسد.

در صورتی که معتادان هم‌چنان در سیل نگاه منفی قرار بگیرند و جامعه به‌عنوان یک طفیلی به آنان بنگرد، نه تنها کاهش صورت نخواهد گرفت بلکه این معضل در صورت گسترش به یک تهدید جدی برای جامعه تبدیل خواهد شد که می‌تواند آثار بسیار زیان‌باری در پی داشته باشد.

اما آن‌چه باید بیش از پیش به آن توجه شود، وظایف حاکمیت است تا زمینه‌های روی‌آوری به اعتیاد در جامعه کاهش یابد. کاهش تورم، بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی، کاهش نرخ بیکاری، ایجاد شغل، ساخت فضاهای فرهنگی و ورزشی، تسهیل در ادامه تحصیل و تشکیل خانواده و بسیاری موارد دیگر از وظایف اصلی حاکمیت است.

آن‌چه در چند دهه‌ی اخیر دیده شده عدم توجه دولت‌ها به این شاخصه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است که متأسفانه باعث شیوع بیش‌تر این بیماری و معضل اجتماعی شده است.

جامعه‌ای که فقر و بیکاری در آن هر روز گسترده‌تر و همه‌گیرتر شود و روح و روان شهروندان تحت اثرات منفی قرار گیرد، آنان را در ابتدای راه اعتیاد و روی آوردن به مواد مخدر قرار خواهد داد زیرا سرخوردگی، نبود رفاه و از بین رفتن اعتماد به نفس از عوامل اصلی روی آوردن مردم به عفريت خانمان‌برانداز اعتیاد است.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



عکس از باشگاه خبرنگاران جوان

حقوقی

■ انطباق ایران با قوانین بین‌المللی حقوق بشر:

تحلیل انتقادی سیاست‌ها و شیوه‌های بازپروری مرتبط با مواد مخدر



عبدالله بائی لاشکی
دانشجوی دکترای حقوق بشر

رویه‌ی اعدام افراد محکوم به قاچاق مواد مخدر توسط دولت ایران، نگرانی‌های قابل توجهی را در مورد حقوق بشر به ویژه در مورد قوانین بین‌المللی حقوق بشر و اصول سازمان ملل ایجاد می‌کند. حق حیات -همان‌طور که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مانند اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ذکر شده-، یک اصل اساسی است که بر ماهیت ذاتی و غیرقابل سلب این حق تأکید دارد. اعمال مجازات اعدام برای افرادی که در جرایم مرتبط با مواد مخدر دخیل هستند، سؤالات اخلاقی بسیاری را ایجاد و بررسی کامل انطباق با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر را ضروری می‌کند.

از منظر قوانین بین‌المللی حقوق بشر، اعدام افراد متهم به

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

این نوشتار به طور انتقادی انطباق دولت جمهوری اسلامی با قوانین بین‌المللی حقوق بشر و اصول سازمان ملل را در چارچوب سیاست‌های مرتبط با مواد مخدر و شیوه‌های بازپروری بررسی می‌کند. تمرکز بر تحلیل پیامدهای اقدامات دولت جمهوری اسلامی، به ویژه اعدام افراد محکوم به قاچاق مواد مخدر و رفتار نادرست کارکنان در اردوگاه‌های بازپروری، از دریچه‌ی قوانین بین‌المللی حقوق بشر است. این نوشتار که برگرفته از طیف متنوعی از مراجع معتبر، از جمله معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر، گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری و رویه‌های قضایی مربوطه است، پایبندی ایران به استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر را تحلیل می‌کند.

قاچاق مواد مخدر نگرانی‌هایی را در مورد روند عادلانه‌ی دستگیری، تحقیقات پلیسی، دادرسی و محاکمه و همچنین تناسب مجازات ایجاد می‌کند. استانداردهای حقوق بشر حکم می‌کند که تمامی متهمان از حق محاکمه‌ی عادلانه و بی‌طرف برخوردار شوند. این در حالی است که در اکثر موارد احکام صادر شده در خصوص متهمان قاچاق مواد مخدر، در یک رویه‌ی به شدت غیرشفاف صورت می‌گیرد. سازمان ملل متحد به طور مداوم بر اهمیت رعایت دقیق رویه‌ی قضایی در مواردی که مجازات اعدام برای جلوگیری از نقض حق زندگی و تضمین رعایت اصول بین‌المللی حقوق بشر اعمال می‌شود، تأکید کرده است.

علاوه بر این، احکام قاچاقچیان مواد مخدر باید با توجه به استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر مورد بررسی قرار گیرد تا اطمینان حاصل شود که با اصول محاکمه‌ی عادلانه، تناسب مجازات و حق زندگی مطابقت دارد. جمهوری اسلامی بدون در نظر گرفتن قوانین بین‌المللی و صرفاً با تکیه بر قوانین قضایی داخلی، هر ساله تعداد زیادی از متهمان به قاچاق مواد مخدر را اعدام می‌کند. قوانین موجود در جمهوری اسلامی در مقابل قوانین حقوق بشری است. این در حالی است که بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی و فعالان حقوق بشر در مقابل صدور و اجرای احکام اعدام بر این موضوع تأکید دارند که اعمال مجازات در پرونده‌های مرتبط با مواد مخدر باید مطابق با قوانین بین‌المللی حقوق بشر باشد و هرگونه انحراف از این استانداردها باید تحت بررسی دقیق و پاسخگویی قرار گیرد.

در بررسی مسائل مربوط به اعدام افراد دخیل در جرایم مرتبط با مواد مخدر توسط دولت جمهوری اسلامی، ضروری است که از طیف متنوعی از مراجع معتبر از جمله معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر، گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری، مقالات دانشگاهی در مورد حقوق بشر و غیره استفاده شود. با استناد به تحلیل‌ها در مراجع قوی و معتبر، بررسی این موضوعات از طریق قوانین بین‌المللی حقوق بشر و اصول سازمان ملل متحد می‌تواند سدی باشد در افزایش تعداد افرادی که در رابطه با مواد مخدر اعدام می‌شوند.

از سویی دیگر، گزارش‌های منتشره از رفتارهای نادرست و بعضاً غیرانسانی کارکنان در کمپ‌های بازپروری نسبت به افرادی که به دنبال اخذ کمک برای فاصله گرفتن از مواد مخدر هستند، نگرانی‌های مهم حقوق بشری، به‌ویژه در مورد قوانین بین‌المللی حقوق بشر و اصول سازمان ملل را ایجاد می‌نماید. حق بر سلامتی، حیثیت، و حمایت از رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز اصول اصلی حقوق بشر است؛ همان‌طور که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مانند اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و کنوانسیون

مصحح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

سازمان ملل متحد در مورد حقوق بشر ذکر شده است. از منظر حقوق بشر، افرادی که با سوءمصرف مواد دست و پنجه نرم می‌کنند، حق دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی کافی، از جمله خدمات توانبخشی، بدون ترس از بدرفتاری را دارند. کارکنان مراکز توانبخشی موظفند از این حقوق حمایت و محیطی را ایجاد کنند که به کرامت ذاتی افرادی که به دنبال کمک هستند، احترام بگذارد. رفتار نادرست کارکنان در مراکز توانبخشی، از جمله موارد بدرفتاری، بی‌توجهی یا سوءاستفاده، نشان دهنده‌ی نقض این اصول اساسی حقوق بشر است. متأسفانه در سال‌های اخیر گزارش‌های فراوانی مبنی بر سوء رفتار نسبت به مددجویانی که به کمپ‌های ترک اعتیاد مراجعه می‌کنند، منتشر شده است.

حقوق بین‌الملل حقوق بشر بر تعهد دولت‌ها و مقامات مربوطه برای تضمین حمایت و رفاه افرادی که به دنبال خدمات توانبخشی هستند، تأکید می‌کند. از آنجایی که اعتیاد به عنوان بیماری در نظر گرفته می‌شود، بنابراین بیماران را که به مراکز درمان بیماری اعتیاد مراجعه می‌کنند، می‌توان به مانند مددجویانی در نظر گرفت که به دنبال توانبخشی هستند. رفتار نادرست کارکنان در این مراکز، حقوق افراد متقاضی کمک را نقض می‌کند و با اصول کرامت، عدم تبعیض و حق سلامت مندرج در قوانین بین‌المللی حقوق بشر در تضاد است.

متأسفانه تاکنون شاهد برخورد جدی با متخلفان از سوی دولت جمهوری اسلامی نبوده‌ایم. خلاءهای قانونی موجود و بی‌توجهی مسئولین سبب شده که در بسیاری از موارد قربانیان این سوء رفتار مورد حمایت قرار نگیرند. در بررسی مسائل مربوط به رفتار نادرست در مراکز توانبخشی، استفاده از طیف متنوعی از مراجع معتبر از جمله معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر، گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشر در مورد حقوق بشر و توانبخشی و موارد مرتبط ضروری است. با استناد به تحلیل‌ها در مراجع قوی و معتبر، بررسی این موضوعات از طریق قوانین بین‌المللی حقوق بشر و اصول سازمان ملل متحد می‌تواند گره‌گشای این موضوع باشد.

در پایان لازم به اشاره است که بررسی اقدامات و رفتار دولت جمهوری اسلامی در پرتو قوانین بین‌المللی حقوق بشر و اصول سازمان ملل متحد، نگرانی‌های مهمی را در مورد رعایت موازین حقوق بشر آشکار می‌سازد. رویه‌ی اعدام افراد محکوم به قاچاق مواد مخدر و رفتار نامناسب کارکنان در کمپ‌های بازپروری، سوالات اخلاقی بسیاری را مطرح و بررسی پایبندی دولت جمهوری اسلامی به قوانین بین‌المللی حقوق بشر را ضروری می‌کند.



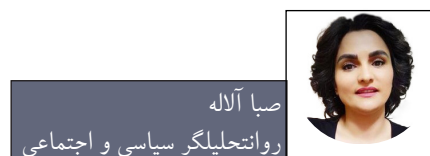
عکس از پانا

اجتماعی

■ نقدهای بنیادی به رویکردهای کمپ‌های ترک اعتیاد

ابعاد روانی و درمانی پدیده‌ی اعتیاد

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



که افراد را درگیر می‌کند به صورت فزاینده‌ای در روند رشدی آن‌ها تأثیرات منفی به جای می‌گذارد و اثرات بلند مدت شناختی و رفتاری برای افراد به همراه دارد.

امروزه پدیده‌ی اعتیاد یکی از معضلات اساسی و عامل بروز بسیاری از آسیب‌های روانشناختی در جامعه است. در پی آن نیز آشفتگی و نابسامانی‌های فردی و اجتماعی

به همین دلیل است که این موضوع از بعد روانشناختی و آثار سوئی که دارد مهم و حائز اهمیت است.

اعتیاد امروزه ابعاد بسیار پیچیده‌ای پیدا کرده؛ ابعاد روانی، اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی که تمام زوایای آن می‌تواند آشفته‌گی‌هایی برای فرد و جامعه داشته باشد و سیستم باورها و ارزش‌های فردی-اجتماعی را مورد تهدید قرار دهد. البته باید این نکته را در هم در نظر داشت که تمام گروه‌های سنی به طور یکسان در معرض نیستند. به دلیل این‌که گروه نوجوانان و جوانان از تشخیص خطرات و آسیب‌های ناشی از آن ناآگاه هستند و یا بعضاً تخمینی برای گرفتار شدن خود در این مسیر ندارند، می‌توانند مسیر پرچالش‌تری را داشته باشند. یا از نگاه دیگر این‌که در این گروه به دلیل عدم رشد مغزی کامل نسبت به بزرگسالی و شرایط روانشناختی-مثل نیاز به استقلال و خودنمایی در محیط‌های خانواده و جامعه-، و از طرفی دیگر باورمندی بر آسیب‌ناپذیر بودن و توانایی بر کنترل و کنار آمدن شرایط خطرزا-که از ویژگی‌های بارز این گروه است-، این پدیده دشوارتر و پیچیده‌تر است. این پدیده‌ی زیستی-روانی-

اجتماعی امروزه از بعد روانشناختی یکی از چالش‌ها و دغدغه‌مندی‌های خانواده است. البته شیوع رو به افزایش رفتارهای اعتیادی به ویژه سیگار، دخانیات، و مصرف الکل نیز این چالش را به جامعه کشانده است.

محیط‌های بیماری‌زا -که مواد به راحتی در آن‌جا در دسترس است- و شبکه‌ی اجتماعی دوستان -که حمایت‌کننده و مصرف‌کننده‌ی مواد هستند- ورود به این مسیر را پرمخاطره‌تر و پیچیده‌تر کرده است. مجموعه‌ای از عواملی نظیر طرد شدن و رها شدن از سمت دوستان، مدرسه و جامعه، عدم آشنایی افراد با مواد و اثرات سوء آن، درکی نادرست و غلط را به فرد از مصرف موادی نظیر سیگار، الکل یا حشیش می‌دهد. مشاهده، همانندسازی و تقلید از افرادی که شرایط اجتماعی بالایی دارند (برای مثال: هنرپیشه‌ها، خواننده‌ها، ورزشکاران و به طور کلی افراد مورد علاقه‌ی فرد)، عدم آموزش‌های لازم و متناسب با سن افراد از سمت خانواده و مدرسه، نداشتن انگیزه و امید به آینده و عدم احساس امنیت تحصیلی و شغلی در پی توسعه فقر نیز می‌تواند باعث گرایش به سمت اعتیاد در افراد -مخصوصاً جوانان- شود.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



عکس از تایمز آف ایندیا

فاکتورهای بیان شده عوامل مهمی هستند که یک فرد دچار سوء مصرف مواد شود تا برای جبران محدودیت‌های اجتماعی بتواند جایگزینی پیدا کند. همان اندازه که مهم است فاکتورهای تهدیدکننده را بشناسیم، قدم بعدی شناسایی علائم و نشانه‌هایی است که مشخص می‌کند فردی دارای سوء مصرف مواد شده است.

عدم توانایی در تمرکز و حواس که پیامد آن افت عملکرد تحصیلی و شغلی است، تغییرات بارزی که در عادات فیزیکی و ظاهری فرد بروز می‌یابد، بی‌توجهی به ظاهر و نظافت شخصی، عدم توانایی در خوابیدن و غذا خوردن که به پرخواهی-کم‌خواهی و یا به پرخوری-کم‌خوری منتهی می‌شود، کناره‌گیری اجتماعی، بی‌تفاوتی نسبت به خانواده و انزوای طلبی و یا تغییراتی در روابط با دوستان و آشنایان در مقایسه با گذشته، تغییراتی در واکنش‌های روانی و خلق و خوی و تمایل به رفتارهای خشن، نابه‌هنجار و قانون‌شکنی از جمله مواردی هستند که می‌توان در فرد مشاهده کرد. البته قابل ذکر است که این علائم و نشانه‌ها قطعاً نمی‌تواند به صورت مشخص تأییدی بر اعتیاد فردی در خانواده باشد ولی به ما کمک می‌کند که به صورت سطحی از این تغییرات گذر نکنیم و آن‌ها را نادیده و ساده نپنداریم.

زمانی که خانواده با این نشانه‌ها و یا اعتیاد فرزندان روبه‌رو می‌شود، مجموعه‌ای از عواطف و احساسات ناخوشایند را تجربه می‌کند و همین احساسات یک سری آشفتگی‌های ذهنی و روانی را برای تک‌تک افراد خانواده به وجود می‌آورد که کل خانواده را تحت تأثیر قرار داده و گاه ما شاهد واکنش‌های تکانشی، رویکردهای غیرتخصصی یا طرد فرد درگیر با مواد از سمت خانواده هستیم. قابل درک است که در این شرایط خانواده دچار یک شوک روانی و آشفتگی فراگیر شود ولی مهم است که در برابر چنین شرایطی ما بتوانیم واکنش روانی درست و کارآمدی داشته باشیم. در این نقطه درک و شناخت شرایط، صادقانه و شفاف گفتگو کردن (بدون پنهان کاری) و کمک گرفتن از متخصصین این حوزه برای روبه‌رو شدن با این مسئله بسیار ارزشمند و کارساز خواهد بود.

هر فردی که در خانواده درگیر چنین مشکلی اساسی شود (چه والدین و یا فرزندان)، باید بدانیم که با یک آسیب چندگانه‌ی خانوادگی و اجتماعی روبه‌رو هستیم؛ آسیبی که می‌تواند موقعیت و روان تک‌تک اعضای خانواده را درگیر کند.

افراد خانواده باید این شناسایی و آگاهی را داشته باشند که اگر فرزندان درگیر سوء مصرف مواد می‌شوند به دلیل اثبات استقلال و ارزشمندی خود برای خانواده و اجتماع است و یا جهت همانندسازی با گروه همسالان.

پس واکنش ما به تخریب همسالان و انتخاب دوستان او می‌تواند نقش ما را کم‌رنگ‌تر جلوه دهد و راهکار نامناسبی برای مقابله با این پدیده‌ی سرتاسر آسیب‌زا است. اگر والدین درگیر آن شوند نابسامانی‌هایی که در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی است می‌تواند دلیل آن باشد. البته قرار نیست که مسئولیت فردی و یا فاکتورهای درونی و شخصی را نادیده بگیریم ولی به دلیل آشفتگی‌های گسترده‌ی درون جامعه، فاکتورهای تهدیدکننده‌ی محیطی در اولویت ویژه‌تری قرار دارند.

واکنش‌های پذیرشی و حمایت‌گری، راهکارهای مناسب و موثرتری در برابر این پدیده هستند. از طرف دیگر، فرزندان به دلیل پویایی تکامل شخصیت و کشف ناشناخته‌های ذهنی و رفتاری، همیشه دنبال پاسخی برای این احساس کنجکاوانه‌ی خود هستند. خانواده باید بتواند با درک این ویژگی‌ها به صورت کاملاً صادقانه و شفاف و البته نه اغراق‌آمیز با آن‌ها گفتگو کند، زیرا رویکردهای تحقیرآمیز و واکنش‌های سرزنش‌بار می‌تواند تأثیر منفی و ناکارآمدی را به جای بگذارد. گاه خانواده به دلیل ترس ورود فرزند خود به دنیای مواد مخدر، سعی در تعاریف اغراق‌آمیزی از مواد و تأثیرات آن دارد اما همین عدم صداقت با فرزندان می‌تواند کنجکاوی آن‌ها را بیشتر تحریک کند.

در کنار این موارد تعارضات و مشکلات خانوادگی، درگیری‌های عاطفی همسران و جدایی‌ها نیز همبستگی بالایی در گرایش فرزندان ما به سمت اعتیاد دارد. این گروه سنی گاهی در واکنش‌های خود برای فرار از وقایع و شرایط نسبت به رویدادهای استرس‌زا، مثل مرگ عزیزان، بیماری‌های لاعلاج یکی از والدین و سوءاستفاده‌های جنسی نیز می‌توانند مستعد استفاده از مواد شوند.

بعد از فرزندان، در بسیاری مواقع ما با اعتیاد یکی از والد یا هر دو والد هم روبه‌رو هستیم. در چنین شرایطی خانواده در یک آشفتگی فراگیر و با یک رویداد پر استرس روبه‌رو می‌شود، زیرا افرادی که باید فضای امن و حمایتی را فراهم کنند خود منشأ ناامنی و آشفتگی شده‌اند.

با توجه به این‌که ما اعتیاد و سوء مصرف مواد را پدیده‌ای می‌دانیم که چندین فاکتور و عامل در به وجود آمدن آن سهیم هستند، در میبحث درمان ترک اعتیاد نیز باید از درمان‌های چندتخصصی و رویکردهای متفاوت استفاده شود. درمان‌های روانشناختی، روانپزشکی، مددکاری، اجتماعی و رفاهی با همبستگی در کنار هم می‌توانند در درمان اعتیاد موثر باشند و نبود هر کدام از رویکردهای فوق می‌تواند در فرایند درمان و ترک، خلل

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

و گسستگی ایجاد کند. با این حال، باتوجه به پیچیدگی پدیدۀ اعتیاد و گاه استیصال خانواده و اطرافیان، در بسیاری از مواقع با غفلت از رویکردهای درمانی دیگر، تمام تمرکز برای ترک به یک سمت پیش می‌رود. یکی از این روش‌ها «کمپ‌های ترک اعتیاد» هستند که امروزه بسیار گسترش پیدا کرده‌اند. به همین دلیل تلاش می‌کنیم تمرکز بیشتری بر جزییات و اثرات ناکارآمد و آسیب‌زای این کمپ‌ها داشته باشیم.

شاید شما هم در پی شنیدن اخبار مربوط به حادثۀ ناگوار و دلخراش کمپ ترک اعتیاد «گام اول رهایی» در شهرستان لنگرود، آزرده‌خاطر شده باشید و از این‌که جان بیش از ۳۰ نفر به دلیل عدم برخورداری از کم‌ترین امکانات از دست رفت، احساسات ناخوشایندی را تجربه کرده باشید. ولی شاید این حادثۀ ناگوار تلنگری شود که این رویکرد در حوزه‌ی درمان اعتیاد - که چندین سال است بدون کم‌ترین نظارت و گاه بدون استفاده از متخصصین به کار خود ادامه می‌دهد - مورد بازنگری قرار گیرد و به طور کلی در ارزیابی و سنجش رویکردهای درمانی دقت نظر بیشتری صورت گیرد. درست است که رویکرد گروه‌درمانی و خانواده‌درمانی یکی از راهکارهای موثر برای درمان اعتیاد است ولی این رویکرد درمانی کاملاً تخصصی است و ویژگی‌های خاصی دارد.

چنین مراکزی باید توجه داشته باشند که درمان ترک اعتیاد، درمانی چندبعدی است و فرایندی کاملاً تخصصی دارد که باید برای کلیه‌ی جوانب و حمایت‌های اجتماعی-روانی برنامه‌ریزی موثر داشته باشد. زمانی‌که درمان ترک اعتیاد صرفاً با یک رویکرد درمانی و بدون توجه به رویکردهای دیگر پیش برود قطعاً راهی پرخطا و آسیب‌زا را انتخاب کرده، چون نه تنها نتیجۀ مطلوبی نخواهد داشت، بلکه ممکن است احساس یأس و ناامیدی از درمان را در فرد رشد دهد.

نقد‌های بسیار اساسی به فرایندهای درمانی در کمپ‌های ترک اعتیاد است که روند درمان را تخریب و بی‌اثر می‌کند. بستری اجباری و بدون در نظر گرفتن تمایل و تصمیم شخصی، اثرگذاری روند درمان را کم‌رنگ‌تر و گاه حتی از بین می‌برد. چارچوب‌های رابطۀ بیمار و درمانگر در این مراکز معمولاً در حد بالایی نقض می‌شود. به همین دلیل توصیه می‌شود قبل از بستری بیمار، با رویکرد روانشناختی و مشاوره تلاش شود حداقل امکان بیمار را در فرایند درمان و نظرخواهی بگذارند و با فضاسازی امن اثربخشی درمان را بهبود بخشند. این همه در حالیست که متأسفانه شاهد این هستیم افراد اغلب با اجبار خانواده و یا مراکز دولتی در این مراکز بستری می‌شوند.

نکته‌ی دیگری که اهمیت ویژه‌ای دارد، مناسب‌سازی

مکانی و روانی این مراکز برای فرد بیمار است. فضاهای این کمپ‌ها متأسفانه فضای امن و مورد حمایتی نیست که این خود موجب نادیده گرفتن نیازهای روانی و فردی افراد خواهد شد. بستری تعداد زیادی افراد بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری، نه تنها بخش عمده‌ای از نیازهای روانی آن‌ها را نادیده می‌گیرد، بلکه ارتباطات بین فردی افراد را به چالش می‌کشد و گاه رفتارهای پرخطرگرا را در آن‌ها افزایش می‌دهد. هم‌چنین برخوردار نبودن از کادر چند تخصصی در بسیاری از این کمپ‌ها بین پروتکل‌های درمانی و درمان‌های به روز شکاف و فاصله به وجود آورده است. در این بین عدم حمایت و همراهی سازمان‌ها و نهادها برای جامعۀ‌پذیری افراد بیمار، ناهمگونی و اثربخشی منفی و معکوس بسیار بالایی در روند درمان و بهبودی افراد دارد. به علاوه، هزینه‌های بالای این کمپ‌ها نیز بار سنگینی را بر دوش خانواده می‌گذارد.

جهت جامعۀ‌پذیری افراد درگیر اعتیاد، مهارت‌آموزی یک رویکرد مهم و کاربردی است ولی در فضاهای ناامن این کمپ‌ها جایگاه فردی و اجتماعی بیمار در نظر گرفته نمی‌شود و این می‌تواند در نقش فعال و پویای بیماران اثر منفی به جای بگذارد. واقعیت این است که متأسفانه به دلایلی که بیان شد، کمپ‌های ترک اعتیاد تا به امروز نتوانسته‌اند اثربخشی موثر و کاربردی در ترک برای افراد بیمار داشته باشند.

در پایان لازم است به چند مهارت کاربردی که می‌تواند اثر بخشی برای پیشگیری از اعتیاد باشد، اشاره شود.

- **مهارت نه گفتن:** افراد می‌آموزند چه انتخابی برایشان آسیب‌زا و یا دارای منفعت است (مهارت نه گفتن در قبال انتخاب‌های آسیب‌زا، نشانه‌ی قدرت است نه ضعف).

- **مهارت حل مسئله:** افراد می‌آموزند که چطور چالش‌های پیش روی خود را به صورت واقعیت ببیند تا بتواند راهکار موثری برای آن بیابد.

- **مهارت‌های ارتباطی:** افراد می‌آموزند که توانایی‌هایی کسب کنند که ارتباطات موثر و کارآمدتری برایشان داشته باشند.

- **مهارت‌های مقابله‌ای:** افراد می‌آموزند که در برابر استرس‌ها و شرایط دشوار که متمرکز بر مسئله پیش آمده است با تمرکز بر تنظیم هیجانی، راه مناسب‌تری را انتخاب کنند.

- **مهارت‌های جرأت‌ورزی:** افراد می‌آموزند که در روابط خود منفعل نبوده و به دیگران نیز اجازه ندهد خواسته و نیازهای غیرمعقول‌شان را در ذهن آن‌ها جای داده و برایشان تصمیم‌گیری کنند.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



عکس از ایرنا

حقوقی

■ آتش‌سوزی کمپ ترک اعتیاد در لنگرود: نقض نظارت و ضرورت پاسخگویی



محمد هادی جعفرپور
وکیل دادگستری

یک نهاد حاکمیتی واجد چه مسئولیتی است؟ آیا نهادهای نظارتی عملکرد چنین مدیرانی را رصد می‌کنند؟ انتشار فیلم‌های متعدد از نحوه‌ی برخورد با معتادان حاضر در این کمپ‌ها، نقل قول خانواده‌ها و افرادی که برای ترک اعتیاد به چنین مراکزی پناه برده‌اند در کنار خبر آتش‌سوزی کمپ ترک اعتیاد لنگرود، حکایت از عدم نظارت سازمان بهزیستی بر چنین مراجعی دارد.

مشکلات و مصائب کمپ‌های ترک اعتیاد در حالی رو به فزونی است و هر از چندی شاهد حادثه‌ی ناگواری در این کمپ‌ها هستیم که مسئولین بهزیستی به صراحت و در کمال خونسردی بیان

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

آتش‌سوزی کمپ ترک اعتیاد در لنگرود سبب طرح این سوال است که سازمان بهزیستی کشور و سایر ارگان‌های حاکمیتی بر این مکان‌ها نظارتی دارند یا خیر؟ نحوه‌ی اداره و عملکرد کمپ‌های ترک اعتیاد و نقش سازمان بهزیستی در صدور مجوز و نظارت بر چنین اماکنی چیست؟

بر اساس اعلام سازمان بهزیستی کشور، بیش از ۱۰۸۲ مرکز اقامتی و کمپ ترک اعتیاد فعال در سطح کشور دارای مجوز از سازمان بهزیستی هستند، اما با این وجود مراکزی هم هستند که به صورت غیرمجاز در این زمینه فعالیت می‌کنند و آمار دقیقی از تعدادشان در دست نیست. چنین اظهار نظری از سوی مدیران

می‌کنند برخی مراکز فعال تحت عنوان کمپ‌های ترک اعتیاد بدون مجوز مشغول فعالیت هستند و مشخص نیست کدام مرجع و نهاد حاکمیتی وظیفه‌ی نظارت و سرکشی به چنین مراکزی را بر عهده دارند. ادعای عدم نظارت بر برخی از کمپ‌های ترک اعتیاد پیرو اظهار نظر مدیران این سازمان در حالی مطرح است که برای تأسیس و راه‌اندازی یک فروشگاه کوچک کتاب یا هر شکل فعالیت اقتصادی و فرهنگی و غیره، ده‌ها مجوز و استعلام لازم است. لذا مشخص نیست کمپ‌های مورد اشاره چطور و به کدام پشتوانه به فعالیت مشغول هستند.

فارغ از مسئله‌ی مجوز داشتن و نداشتن چنین کمپ‌هایی، آنچه پیرو حوادث کمپ‌های ترک اعتیاد حائز اهمیت و قابل پیگیری است، شناسایی و بررسی نقش سازمان بهزیستی است. مهم‌ترین رسالت این نهاد، خدمت‌رسانی به سه گروه افراد دارای معلولیت است که شامل معلولان جسمانی (یعنی افرادی که نقص عضو دارند)، معلولان اجتماعی (اشخاصی مانند زنان سرپرست خانوار، معتادان و یا اشخاصی که یک نوع مشکل به لحاظ حضور یا فعالیت در عرصه‌ی اجتماع دارند) و معلولان روانی (شامل افرادی که به لحاظ روانی دچار مشکل هستند) است.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

از ابتدای تأسیس سازمان بهزیستی کشور، ۵۲ وظیفه بر عهده‌ی این نهاد قرار داده شد که عمده‌ترین این وظایف عبارتند از:
- «ارائه‌ی خدمات مختلف به خانواده‌های آسیب‌دیده و آسیب‌پذیر - نگهداری و مراقبت از معلولین جسمی، ذهنی، روانی و اجتماعی قابل توانبخشی و غیرقابل توانبخشی
- ارائه‌ی آموزش‌های لازم جهت آماده ساختن نیروی انسانی واحدهای تابعه ذیربط برای انجام خدمات بهزیستی
- ارزیابی ادواری از زندگی افرادی که از خدمات حمایتی و توانبخشی بهزیستی بهره‌مند شده‌اند و استفاده از اطلاعات به دست آمده در بهبود کیفیت و کمیت خدمات
- تربیت مجدد منحرفان اجتماعی
- ارائه‌ی خدمات گوناگون به آسیب‌دیدگان اجتماعی و افرادی که در معرض آسیب قرار دارند
- تأمین جزییه‌ی مورد نیاز یتام، معلولان و آسیب‌دیدگانی که نیاز دارند
- حمایت از اقشار محروم و آسیب‌پذیر و تأمین و عرضه‌ی خدمات حمایتی و توانبخشی لازم به معلولین انقلاب و جنگ و خانواده‌ی آنان



عکس از ایرنا

- توسعه‌ی پژوهش‌های کاربردی برای پیشگیری از معلولیت‌ها و آسیب‌های اجتماعی، بازپروری، اصلاح و ارشاد ناسازگاران و آسیب‌دیدگان اجتماعی

- پرداخت‌های نقدی و غیرنقدی به افراد و گروه‌های نیازمند و کمک به تأمین حداقل هزینه‌ی زندگی آنان طبق مقررات یا کمک شهری به دانشجویان تحت پوشش بهزیستی

- ساماندهی، حمایت و نگهداری از سالمندان نیازمند

- پیشگیری از معلولیت

- پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی مانند طلاق، خودکشی و کودک‌آزاری».

بنا به شرح وظایف مذکور این پرسش اساسی قابل توجه است که سازمان بهزیستی کشور کدامیک از وظایف تعریف شده را به نحو اکمل به انجام رسانده؟

با توجه به تعهدات تعریف شده برای سازمان بهزیستی به عنوان یکی از معاونت‌های ریاست جمهوری، پرواضح است که مسئولیت و پاسخگوی نهایی حادثه‌ی کمپ ترک اعتیاد لنگرود و سایر حوادث مشابه به طور مشخص دولت است.

در عالم حقوق قاعده‌ی سبب حکایت از این امر دارد که چنانچه

اسباب و دلایل متعددی در وقوع جنایت دخالت داشته باشند، سبب و دلیلی که قوی‌تر از سایر ادله و اسباب است مکلف به پاسخگویی و دارای مسئولیت حقوقی و کیفری شناخته می‌شود. لذا اولیای دم اشخاصی که در حادثه‌ی لنگرود گرفتار شدند، می‌توانند از طریق طرح شکواییه علیه سازمان بهزیستی و متصدیان کمپ مذکور ضمن تقاضای اعمال کیفر قانونی، دیه متعلق به شخص مورد نظر را مطالبه کنند.

نکته‌ی قابل توجه در شناسایی مسئولین این حادثه بررسی نحوه‌ی دخالت و اثرگذاری مسببین چنین واقعه‌ای و سپس تعریف میزان مسئولیت هر یک از ایشان است. چنانچه اسباب متعدد در طول یکدیگر قرار بگیرد، سبب قوی‌تر مسئول است و اگر اسباب متعدد در عرض هم باشند جمع اسباب با توجه به میزان مسئولیت هر یک باید پاسخگو باشند و در چنین فرضی مشارکت در وقوع جنایت بروز می‌کند.

بدون تردید تشخیص چنین امری مستلزم بررسی قضایی و کارشناسی است، اما آن‌چه مسلم است، لزوم پاسخگویی مسئولین مرتبط با این امر و در صدر آن مسئولین دولتی هستند.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱





عکس از یونا

اجتماعی

■ فرید براتی سده، مدیر کل پیشین دفتر پیشگیری و درمان اعتیاد سازمان بهزیستی: انگ‌زدایی از معتادان باید در اولویت قرار گیرد

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



گفتگو از علی کلانی

جان ۳۶ تن را گرفت. با این حال چنین حادثه‌ای آن‌چنان که باید از سوی افکار عمومی مورد توجه واقع نشد؛ گویی هیچ‌کس چندان دلش برای مرگ معتادان نمی‌سوزد. ناظر به این وضعیت اعتیاد در کشور و رویداد تلخ

دبیر میز مقابله با اعتیاد شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌گوید که دست‌کم یک-ششم جمعیت کشور ما با مسئله‌ی مصرف مواد مخدر درگیر است. آبان ماه سال جاری نیز آتش‌سوزی در کمپ ترک اعتیادی در لنگرود،

مدت می‌گوییم.

با توجه به این‌که در قانون گفته شده آمدن این گونه افراد به این مراکز و ترخیصشان باید با حکم قاضی باشد، مسئولین مراکز نیز در مورد آمد و رفتشان مراقبت و سخت‌گیری می‌کنند؛ یعنی اگر سخت‌گیری انجام می‌شود، از این بابت است و نه از بابت چیز دیگر.

■ با توجه به آنچه فرمودید، به نظر شما اساساً این رویکرد تأثیرگذار بوده و آیا تحقیقاتی در این زمینه صورت گرفته است؟

در خصوص مسئله‌ی اعتیاد در همه جای دنیا، هر روشی تأثیرگذاری محدودی دارد. من اخیراً مقاله‌ای می‌خواندم که می‌گفت در آمریکا هم درمان اعتیاد بیش از ده درصد اثربخشی ندارد. یعنی در بهترین مراکز دنیا و بهترین تیم‌ها و داروها هم اثربخشی پایین است. در ایران هم همین است و این امر، اثربخشی بالایی ندارد.

در دهه‌ی ۸۰ سیستمی مدنظر بود که مراکز مردم‌نهاد متشکل از معتادان پاک‌شده ایجاد شود. هر موسسه‌ای هم قرار بود پروتکل درمانی داشته باشد و با توجه به پروتکل درمانی خودش درمان کند. مثلاً موسسه‌ای بگوید که پروتکل درمانی من در پنج جلسه است. در این پنج جلسه، اول به معتادین، ماده‌ی مخدر دیگری غیر از ماده‌ی مخدر خودشان بدهند که آن را مصرف کنند و بعد هم کم‌کم آن را کاهش دهند. موسسه‌ی دیگری هم بگوید که من نمی‌خواهم این‌ها به کل با مواد در ارتباط باشند و از همان ابتدا، همه را روی ترک و سم‌زدایی کامل می‌برم. یعنی قرار بود که از توان خود این‌ها استفاده شود و بهزیستی نظارت بر موسساتی داشته باشد که خود این موسسات بر کار مراکز که خودشان به آن‌ها مجوز می‌دهند، نظارت کنند. متأسفانه با فشارهایی که از بیرون به بهزیستی وارد شد، این مسئله از این حالت خارج شد. یعنی آمدند و گفتند که مراکز را زیاد کنید و هر که آمد، به او مجوز بدهید. همین رویکرد مسئله را از روند خود خارج کرد وگرنه آن برنامه‌ای که روز اول در بهزیستی تهیه شد، این بود؛ یعنی استفاده از توانمندی معتادین پاک‌شده برای درمان کسانی که مثل خودشان بودند. چیزی شبیه به همان معتادان گمنام یا ان‌ای (NA). اما متأسفانه این مسئله به اعوجاج رفت.

اما فارغ از مسئله‌ی اثر درمانی، این مراکز از یک لحاظ اثر دارند. ما می‌دانیم که بار اصلی اعتیاد نه بر دوش دولت است و نه بر دوش معتاد و نه بر دوش قاچاق‌فروش و موادفروش؛ بار اصلی اعتیاد در کشور ما بر عهده‌ی خانواده‌هاست. وقتی چنین مراکز وجود داشته باشد، خانواده‌ها رخصتی برای تنفس، شاد شدن و تجدید انرژی می‌گیرند. مثلاً وقتی معتادی مدت سه ماه را در کمپ

کمپ ترک اعتیاد لنگرود، ماهنامه‌ی خط صلح به سراغ «فرید براتی سده» رفت تا در گفتگو با این روانشناس و کارشناس پیشگیری و درمان اعتیاد، از کمپ‌های ترک اعتیاد بپرسد و نظر او را در خصوص این معضل بداند؛ معضلی که براتی سده آن را معضل بزرگ اجتماعی و پزشکی ایران دانست.

دکتر براتی سده که سابقه‌ی مسئولیت‌هایی چون مدیر کلی توسعه پیشگیری و درمان اعتیاد سازمان بهزیستی کشور را هم در کارنامه‌ی اجرایی خود دارد، در پاسخ به پرسشی در خصوص مراکز و کمپ‌های ترک اعتیاد به خط صلح گفت که «این مراکز برای سیستم دولتی بد نیستند، چون کاری را که دولت و سیستم‌های دولتی و درمانی -مانند وزارت بهداشت- باید بکنند، این مراکز انجام می‌دهند؛ یعنی دولت و سیستم‌های دولتی و درمانی شانه خالی می‌کنند و هزینه‌ها را هم مردم می‌دهند.»

به گفته‌ی این کارشناس حوزه‌ی اعتیاد که سابقه‌ی کار اجرایی نیز در این حوزه دارد، مقابله با معضل اعتیاد کاری آسان نیست که بگوییم چرا جلوی مواد گرفته نمی‌شود و یا نمی‌شود آن را درمان کرد. آقای دکتر براتی سده چنین رویکردی را صراحتاً ساده‌انگارانه خواند.

مشروح گفتگوی ماهنامه‌ی خط صلح با دکتر فرید براتی سده، روانشناس و کارشناس پیشگیری و درمان اعتیاد و مدیرکل پیشین دفتر پیشگیری و درمان اعتیاد سازمان بهزیستی کشور را در زیر می‌خوانید.

■ چرا افراد مبتلا به اعتیاد در کمپ‌های در بسته نگهداری می‌شوند؟

دوگونه افراد به این کمپ‌ها مراجعه می‌کنند. بخشی کسانی هستند که خودشان مراجعه کرده و خودمعرف هستند. این‌ها افرادی هستند که خود تمایل به ترک دارند و به این‌گونه کمپ‌ها می‌روند. برخی از مراکز هم هستند که فقط به این‌گونه افراد خدمات می‌دهند. دسته‌ی دیگر معتادینی هستند که در خیابان تجاهر به اعتیاد می‌کنند. ما قانونی مصوب مجلس شورای اسلامی در خصوص مبارزه با مواد مخدر داریم که طبق آن این افراد باید در مراکز خاصی نگهداری شوند. ذیل آن، ماده‌ی معروف به ماده‌ی ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر وجود دارد که می‌گوید اگر مراکز معروف به ماده‌ی ۱۶ نبود، برای نگهداری معتادین از مراکز موجود استفاده شود. منظور هم مراکز است که امکان اقامت شبانه داشته باشند. در واقع بحث مراکز اقامتی است. هرچند قاضی می‌تواند این‌ها را به مراکز روزانه مانند مراکز درمان نگهدارنده با متادون (MMT) و یا مراکز که با دادن متادون و دارو، درمان را انجام می‌دهند، ارجاع بدهد. اما عمدتاً منظور از مراکز اقامتی، جاهایی مثل کمپ‌هاست که به آن‌ها مراکز اقامتی کوتاه

می‌گذارند، خانواده‌اش به نوعی تجدید قوا می‌کند. از این لحاظ این مراکز اثربخش هستند.

هم‌چنین در نظر بگیریم که سیستم دولتی درمان اعتیاد در کشور ما کامل نیست. یعنی ما در کشور، با توجه به مصرف موادی مانند مواد محرک، آفتامین‌ها، شیشه و نظایر آن، مراکز دولتی اورژانس درمانی که مثلاً مخصوص استعمال مخدر شیشه باشد، نداریم. فردی را در نظر بگیرید که ممکن است بر اثر مصرف مواد محرک و شیشه، بخواهد در حالت غیرعادی با دیگران و خانواده‌اش برخورد فیزیکی کند. در این حالت قاعداً باید این فرد به مراکز اورژانسی فرستاده شده و نگهداری شود. این مراکز، این نقص سیستم‌های درمان اعتیاد در کشور را جبران می‌کنند.

این مراکز برای سیستم دولتی بد نیستند، چون کاری را که دولت و سیستم‌های دولتی و درمانی -مانند وزارت بهداشت- باید بکنند، این مراکز انجام می‌دهند؛ یعنی دولت و سیستم‌های دولتی و درمانی شانه خالی می‌کنند و هزینه‌ها را هم مردم می‌دهند. این مراکز برای دولت هم هزینه‌ی بسیار کمی دارند؛ چیزی حداکثر در قالب کمکی که بهیستی به خانواده‌هایی که چیزی ندارند و می‌خواهند فرزندشان در این کمپ‌ها باشد و آن‌هم به عنوان یارانه. بیمه‌ای هم که تعلق نمی‌گیرد. یعنی از این لحاظ، این مراکز به نفع سیستم دولتی است.

همین الان که من با شما صحبت می‌کنم، نزدیک ۳۸ هزار نفر در این‌گونه مراکز هستند. اگر این مراکز نبودند، این ۳۸ هزار نفر یا معتادین متجاهر در خیابان‌ها بودند و یا در خانه‌ها مشغول آزار خانواده‌هایشان. بنابراین می‌توان مدعی بود که از نظر اقتصادی و اجتماعی، این مراکز اثربخش هستند. اما به لحاظ درمان اعتیاد چونان که گفته شد، خیر. این هم روشی است مانند بقیه‌ی روش‌های درمان اعتیاد. هیچ روشی هم نمی‌تواند مدعی اثربخشی کامل و بسیار زیاد در درمان اعتیاد باشد.

■ چرا سیاست‌های ترک اعتیاد در ایران به نظر موفق نمی‌آیند؟ البته پیش‌تر اشاره کردید که سیاست‌های ترک اعتیاد در سراسر جهان تأثیرگذاری محدودی دارد منتها نمی‌شود منکر وضعیت نگران‌کننده‌ی اعتیاد در ایران در مقایسه با بسیاری از نقاط جهان بود.

اعتیاد صرفاً موضوعی پزشکی نیست که بشود در قالب پزشکی به آن پاسخ داد. اعتیاد مانند بیماری دیابت و یا بیماری‌های دیگر نیست. اعتیاد معضلی اجتماعی، پزشکی، اخلاقی، روانشناختی و غیره است. بنابراین

عوامل متعددی در آن اثر دارند. همه‌ی این عوامل هم قابل کنترل نیستند. هم‌چنین این مسئله با شرایط اقتصادی و اجتماعی جوامع هم ارتباط دارد. در خصوص جامعه‌ی ما، مسئله‌ای که بسی مهم‌تر است همسایگی ما با بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی مواد نارکوتیک دنیاست. در عین حال هم همین حالا افغانستان به بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی مواد محرک تبدیل شده است. مسیر ایران هم مسیری بسیار خوب برای صادرات این مواد به نقاط مختلف دنیا از جمله اروپاست که مشتری زیاد دارد. این مواد در کشور بارانداز می‌شود. مسائل دیگر اقتصادی و اجتماعی در کشور هم هست که می‌تواند به این امر دامن بزند. یعنی واقعاً نمی‌شود انتظار داشت که اعتیاد در جامعه‌ی ما از بین برود. ضمن این که اعتیاد در کشور ما امری تاریخی است؛ یعنی حداقل از زمان صفویه به این سو، به انحاء و روش‌های مختلف وجود داشته. وقتی همه‌ی این عوامل را کنار هم بگذاریم، می‌بینیم که مقابله با این معضل کاری آسان نیست که بگوییم چرا جلوی مواد گرفته نمی‌شود و یا نمی‌شود آن را درمان کرد. چنین دیدی واقعاً ساده‌انگارانه است.

■ آیا سیاست‌هایی که در ایران در خصوص مسئله‌ی مواد مخدر وجود دارد، با برنامه‌های حمایت

سازمان ملل در مبارزه با اعتیاد هم‌خوانی دارند؟

سازمان ملل در این خصوص برنامه‌هایی مانند کاهش آسیب اعتیاد و پیرامون مشکلات طبی و اچ‌آی‌وی (HIV) و سل و هپاتیت برای معتادان دارد که ایران در حال همکاری است. با این حال، در رابطه با ایران، از سازمان ملل و دستگاه‌هایی مانند این نهاد بین‌المللی انتظارات بیش‌تری می‌رود. به نظر من به عنوان یک کارشناس، سازمان ملل می‌تواند در این‌جا نقش فعال‌تری در زمینه‌ی کمک‌های لجستیک، کمک‌های فنی، پشتیبانی، آموزشی و مانند این‌ها در رابطه با متخصصین، درمانگران و سیاست‌گذاران داشته باشد. در گذشته هم البته این امر بوده و آثار خوبش را نشان داده است. مثلاً در خصوص همین برنامه‌ی کارشناسی، پیرو بازدیدهایی که کارشناسان دستگاه‌های رسمی، کارشناسان ستاد مبارزه با مواد مخدر، کارشناسان بهزیستی، کارشناسان وزارت بهداشت و کارشناسان سازمان زندان‌ها از کشورهای اروپایی داشتند و برنامه‌های آنان را دیدند، این برنامه‌ها در ایران فعال شد و الان موفقیت‌های انصافاً چشم‌گیری در زمینه‌هایی چون کاهش آسیب در زندان‌ها در کشور ایجاد شده. بنابراین به نظر من سازمان ملل می‌تواند در این بخش و در رابطه با ایران پیگیرتر و فعال‌تر عمل کند و این پیگیری حتماً ثمرات و اثرات زیادی خواهد داشت.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

■ در بحث مربوط به کمپ‌های در بسته شما به نهادهای مردم‌نهاد اشاره کردید. نظر شما در مورد خصوصی بودن کمپ‌های ترک اعتیاد چیست؟

عرض کردم که بحث اقتصادی است. دولت بیش از این در این زمینه نمی‌تواند هزینه کند و هزینه هم نمی‌کند. بنابراین بخش غیردولتی یعنی نهادهای مردم‌نهاد، مردم و بخش خصوصی به این مسئله ورود می‌کنند. اساساً در کشور ما سه-چهار درصد از مسئله‌ی درمان اعتیاد دولتی است. بقیه -یعنی چیزی حدود ۹۷ درصد این امر- در اختیار بخش خصوصی است. یعنی مراکز سرپایی و مراکزی که در آن‌ها پزشک از طریق دارو و متادون و غیره عمل می‌کند، خصوصی هستند. به همین جهت هم از این لحاظ فشاری بر دولت نیست. فشار بیش‌تر بر مردم است و خود مردم هزینه‌ها را تقبل می‌کنند.

به نظر من، اگر وزارت بهداشت و بهزیستی، حداقل چند مرکز دولتی اقامتی و شبانه‌روزی (که طبق قانون وجودشان ضروری است) به عنوان نمونه ایجاد می‌کردند، و یا این‌گونه مراکز دولتی حتی در بیمارستان‌ها ایجاد می‌شد، خیلی می‌توانست بهتر باشد. الان در بیمارستان‌های دولتی، اگر بخواهید فردی را به عنوان معتاد بستری کنید، بستری نمی‌کنند. معمولاً معتادان همراه با اعتیاد، اختلالات روانی دیگری هم دارند و به عنوان بیماری دیگرشان در مراکز روانپزشکی بستری می‌شوند. وزارت بهداشت و دولت زیاد وارد این موضوع و مقوله نشده‌اند. بخشی هم که مثلاً استاد مبارزه با مواد مخدر به عنوان نهاد بالادستی و دولتی دنبالش است، بخش مربوط به ماده‌ی ۱۶ است. یعنی معتادان متجاهری که بی‌خانمان هستند و در قانون از ایشان یاد شده. می‌گویند همین که در کشور هست، تأمین‌کننده‌ی نیازهاست و نیازی به چیز دیگری نیست.

■ سال ۱۳۹۷، ویدئویی از کمپ ترک اعتیادی در لنگرود منتشر شد که حاکی از وضعیت اسفناک پشت دیوارهای محلی بود که بنا بوده نقش درمانگری داشته باشد. در آبان ماه سال جاری هم شاهد فاجعه‌ای در آن‌جا بودیم که به کشته شدن بیش از سی تن انجامید. چطور علی‌رغم این اطلاع‌رسانی، نهادهای مسئول و نظارت‌گر اعم از بهزیستی در این سال‌ها پیگیر تعطیلی این کمپ نشدند؟

مرکزی که شما می‌گویید، در همان سال ۱۳۹۷ تعطیل شد، منتهی با تعهد مسئول کمپ و مسائلی دیگر، این کمپ مجدداً فعال شد. این مسئله‌ی اخیر هم بحثی شخصی و نتیجه‌ی درگیری مسئول آن کمپ با فردی خارج از کمپ بوده که با ریختن بنزین حادثه رخ داده

است. در نتیجه این حادثه‌ی اخیر ناشی از عدم نظارت نبوده است.

■ یعنی آیا نظارت بر این کمپ‌ها از نظر شما کافی است؟ بحث‌هایی ناظر به تعدد این‌گونه حوادث مطرح است.

ببینید این رویدادها اتفاق می‌افتد. آیا بیمارستان‌ها و مراکزی که خدمات درمانی ارائه می‌دهند، فوتی ندارند؟! در نظر داشته باشید که طی چندین سال تعداد فوتی این کمپ‌ها و مراکز، از تعداد فوتی‌های بهترین بیمارستان‌های کشور کم‌تر بوده است.

شما بحث رویداد لنگرود را کنار بگذارید. بخشی از مرگ و میرها در مراکز ترک اعتیاد ممکن است ناشی از بیماری‌های دیگری باشد که معتادینی که در خیابان‌ها دستگیر می‌کنند و تحویل این مراکز می‌دهند به آن مبتلا باشند. بیماری‌هایی که از قبل وجود داشته و به آن‌ها توجه نشده و بعد خودش را این‌جا (یک مرکز ترک اعتیاد) به این صورت نشان داده و ایجاد مشکل کرده است. البته این گفته‌های من به هیچ وجه بدین معنا نیست که نباید نظارت بشود و یا نظارت‌ها کامل است. نظارت باید جدی‌تر و قوی‌تر باشد. ولی این مراکز هم مانند هر جای دیگری، عوارض خودش را دارد.

■ با این حال به نظر می‌رسد که آتش‌سوزی در یک کمپ اعتیاد، اتفاقی نبوده که منحصرأ در کمپ اعتیاد «گام اول رهایی» لنگرود رخ داده باشد. موارد مشابه دیگری هم وجود داشته...

کسی مدعی نیست که این مسائل وجود ندارد. ولی مگر بیمارستان‌های دولتی هر ماه تعداد فوتی‌هایشان را اعلام می‌کنند؟ عرض من این است که قاعدتاً باید نظارت باشد، اما این‌که انتظار داشته باشیم که هیچ اتفاقی رخ ندهد، درست نیست. هر لحظه ممکن است اتفاقی بیفتد. به هر حال این نوع درمان هم همراه با عارضه است. فراموش نکنیم که اغلب کسانی که به این مراکز می‌روند، حتی در قیاس با بقیه‌ی معتادین، افرادی هستند که خصلت‌های ضداجتماعی در آنان بیش‌تر است. نمی‌گویم که همه‌شان شخصیت ضد اجتماعی دارند، اما ویژگی‌های شخصیت ضد اجتماعی در آنان بیش‌تر است. فردی با ویژگی‌های این‌چنینی ممکن است با هدف فرار، جایی را آتش بزند تا فرار کند. در گذشته چنین مواردی را داشته‌ایم. یا فردی که در آن‌جا مشغول به کار است و دارای ویژگی‌های ضداجتماعی است، ممکن است دست به بدرفتاری بزند. در حالی که در تمام دستورالعمل‌ها گفته شده که حق بدرفتاری، توهین، اهانت و استفاده از روش‌های نامعمول وجود ندارد. حتماً باید پزشک به

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

عنوان مسئول فنی در این مراکز باشد. باید نظارت انجام بگیرد و نظارت‌ها دقیق‌تر باشد. ولی این که انتظار داشته باشیم که این عوارض به صفر برسند، به نظر من درست نیست. کما این که در مسئله‌ی دارو و درمان هم این را نمی‌بینیم. مگر در مصرف متادون عوارض نداریم؟ چه تعداد کودک در سال، متادون والدینشان را از یخچال برمی‌دارند و مصرف می‌کنند و دچار مسمومیت می‌شوند یا فوت می‌کنند؟ این مسئله وجود دارد و باید از این لحاظ به آن دقت و توجه شود.

■ جدا از مسئولین، به نظر می‌رسد که خانواده‌های این قربانیان هم حمایتی از آنان نکردند. آیا موافق این مسئله هستید؟ و چرا چنین مسئله‌ای اتفاق می‌افتد؟

بله درست است. متأسفانه به دلیل مشکلاتی که این افراد برای خانواده و اطرافیان‌شان ایجاد می‌کنند، احساس می‌شود که خانواده‌ها نسبت به آن‌ها عواطف کم‌تری دارند و در چنین اتفاقاتی واکنش‌ها کم‌تر است و احساسات چندان برانگیخته نمی‌شود.

نه تنها خانواده‌ها، بلکه در سطح نهادهای مردم‌نهاد و در سطح اجتماعی هم توقع می‌روند که واکنش‌ها شدیدتر باشد که نیست. علت هم مظلومیت معتادین است. گرچه ما نمی‌خواهیم نافی مسئولیت فردی یک معتاد باشیم و این امر را نفی کنیم، اما این افراد قربانیان اجتماعی هستند. چون این افراد قربانیان اجتماعی هستند، بالاخره باید نسبت به آن‌ها همدلی و ترحم وجود داشته باشد. با این حال در سطح موسسات و نهادهای مردم‌نهاد هم که حامی این افراد هستند، این همدلی و ترحم آن‌طور که باید دیده نمی‌شود.

■ چرا جامعه نسبت به معتادان و حتی مرگشان تا این حد بی‌اعتنا است؟

به نظرم بیش‌تر به شخصیت معتادین و درک عمومی از ایشان برمی‌گردد. شما ممکن است در محاوره‌ها و مجالس کمی خصوصی‌تر حتی بشنوید که گفته شود با مرگ این معتادین، خود آن‌ها و خانواده‌هایشان راحت شدند. یعنی مردم این‌طور عدم واکنش و عدم احساس‌شان را توجیه می‌کنند و بی‌حسی و فریز شدن عاطفی‌شان در رابطه با معتادین را نشان می‌دهند.

البته خبر این حادثه‌ی خاص در لنگرود شاید قدری تحت تأثیر خبرهای شرایط خاص منطقه و خاورمیانه قرار گرفت. اما به هر حال حرف شما درست است و جامعه نسبت به این افراد حساسیت زیادی ندارد و این باعث تأسف است.

■ به باور شما به عنوان یک کارشناس چه می‌شود کرد

تا این احساس همدلی و توجه جامعه به معتادان و مشکلاتشان بیش‌تر شود؟

اصلی‌ترین کار این است که مسئله‌ی آموزش و انگ‌زدایی از معتادان در اولویت قرار گیرد. ما در مورد همه‌ی بیماری‌های روانی از جمله اعتیاد، این مسئله‌ی برچسب‌زنی را داریم و این امر برای آن‌ها و خانواده‌هایشان مشکل ایجاد می‌کند. این بحث از جدی‌ترین مسئولیت‌های نهادهای بهداشتی و درمانی و نهادهای متولی این امر در کشور است. هنوز بخش‌هایی از جامعه نمی‌پذیرند که معتاد بیمار است. هر وقت به آن‌ها گفته می‌شود که معتاد بیمار است، دست به تمسخر می‌زنند. یک مسئله‌ی دیگر هم این است که باید درمان اعتیاد در سیستم‌های بهداشتی ما ادغام شود. اگر این کار صورت گیرد، به نوعی آن انگ هم از بین می‌رود. با این حال، نه تنها در مورد اعتیاد، بلکه در مورد بیماری‌های روانی دیگر هم هنوز به این مرحله نرسیده‌ایم که درمانشان در سیستم درمانی کشور ادغام شود.

■ آیا اصلاح سیاست‌ها و رویکردهای دولت می‌تواند در بهبود شرایط درمانی و حمایت از افراد مبتلا به اعتیاد تأثیرگذار باشد؟

حتماً باید قانون در این زمینه انعطاف بیش‌تری داشته باشد. نهادهای مسئول بهداشتی و آموزشی هم باید در این حوزه به وظایفشان به شکل جدی‌تری عمل کنند. علی‌رغم این که الان در کشور ما اعتیاد یک معضل بزرگ اجتماعی و بهداشتی است، زمانی که سطوح پایین هرم بهداشتی ما با مسئله‌ی اعتیاد به صورت مستقیم درگیر می‌شوند، با آن آشنایی چندانی ندارند. شاید لازم باشد که مثلاً مددکار اعتیاد و روان‌شناس اعتیاد داشته باشیم.

سیستم بهداشتی ما هم به خاطر مسائل اقتصادی و کمبود دارو و مانند این‌ها، تنها به بخشی از موضوع چسبیده و بقیه‌ی مسئله را رها کرده و مسئولیت خود نمی‌داند. به نظر من حتی اگر وزارت بهداشت می‌آمد و مسئولیت اصلی خودش را به عنوان اصلی‌ترین رکن نظارتی در درمان همه‌ی مشکلات روانشناختی و روان‌پزشکی از جمله اعتیاد می‌پذیرفت و همین مراکز هم قدری جدی‌تر بحث‌های بهداشتی را در نظر می‌گرفتند، شاید شاهد تغییرات ژرف‌تری بودیم. در نتیجه مسئولین نظام بهداشتی و درمانی کشور باید به صورتی جامع‌تر و کامل‌تر مسئولیت‌شان در مورد این مراکز را در نظر بگیرند و بپذیرند که این‌ها در بدنه‌ی سیستم‌های بهداشتی و درمانی کشور ادغام شوند. این رویکردی مناسب‌تر و بهتر است.

با سپاس از وقتی که در اختیار ماهنامه‌ی خط صلح قرار دادید.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



عکس از تسنیم

زنان

■ زنان و جوانان در چرخه اعتیاد

صورت مسئله‌ی اعتیاد زنان و جوانان را پاک نکنیم



الهه امانی
کنشگر کمیسیون زنان سازمان ملل

و تأثیر سیاست‌های مواد مخدر را بررسی می‌کند. هم‌چنین جامعه‌شناسی مواد مخدر ساختارهای اجتماعی و مناسبت قدرت جنسی-جنسیتی، الگوهای مصرف مواد مخدر، انگ‌های جنسیتی بر معتادین، نقش نهادها-مانند سیستم حقوقی و مراقبت‌های درمانی- در شکل دادن و پاسخ به مسائل مربوط به مواد مخدر می‌پردازد.

انعکاس روند رشد یابنده‌ی تعداد معتادین و به ویژه زنان معتاد را می‌توان در گزارش جهانی سال ۲۰۲۲ دفتر مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد (UNODC) به روشنی دید که افزایش بی‌سابقه‌ی تولید کوکائین، گسترش مواد مخدر مصنوعی به بازارهای جدید و تعمیق شکاف در دسترسی به درمان و ترک اعتیاد به ویژه برای زنان را شرح می‌دهد. بر اساس این گزارش، در سال ۲۰۲۰، حدود ۲۸۴ میلیون نفر

زنانه شدن اعتیاد، هم‌چون فقر، یکی از معضلات جدی و واقعیت تلخ و انکارناپذیری است. سیاست کشورهای مختلف جهان برای مقابله با روند رشد یابنده‌ی اعتیاد بسیار متنوع است اما اعتیاد زنان-که روندهای سعودی در ایران و جهان دارد- به طور جدی مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته و هنوز در جهان امروز اعتیاد مردانه تلقی می‌شود. از این رو، راهکارها و سیاست‌ها برای مقابله با این آسیب اجتماعی و مدیریت و استراتژی‌های پیشگیرانه در سطح کلان اجتماعی بیش‌تر بر ویژگی‌های مردانه متکی است. این در حالیست که اعتیاد زنان لایه‌های پیچیده‌ی بیش‌تری از نظر اجتماعی و فرهنگی دارد و عوارض آن خطرناک‌تر است.

جامعه‌شناسی مواد مخدر

جامعه‌شناسی مواد مخدر، جنبه‌های اجتماعی مصرف مواد، از جمله هنجارهای فرهنگی، نگرش‌های اجتماعی، جنسی-جنسیتی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

در رده‌ی سنی ۱۵ تا ۶۴ سال در سراسر جهان مواد مخدر مصرف کرده‌اند که نسبت به دهه‌ی گذشته ۲۶ درصد افزایش داشته است. جوانان بیش‌تری از مواد مخدر استفاده می‌کنند و در بسیاری از کشورها میزان مصرف جوانان بیش‌تر از نسل‌های قبلی است. در آفریقا و آمریکای لاتین، افراد زیر ۳۵ سال اکثریت افرادی را تشکیل می‌دهند که به دلیل اختلالات مصرف مواد تحت درمان قرار می‌گیرند. در سطح جهانی، این گزارش تخمین می‌زند که ۱۱.۲ میلیون نفر در سراسر جهان مواد مخدر تزریقی استفاده می‌کنند.

گزارش جهانی سال ۲۰۲۲ به علاوه تاکید دارد که زنان هم‌چنان اقلیت مصرف‌کنندگان مواد مخدر در سطح جهان هستند اما میزان مصرف مواد مخدر در بین زنان با سرعت بیش‌تری نسبت به مردان از نظر اختلالات مصرف رو به افزایش است. زنان در حال حاضر حدود ۴۵ تا ۴۹ درصد از مصرف‌کنندگان آمفتامین‌ها، مصرف‌کنندگان قرص‌ها و محرک‌های دارویی و آرام‌بخش‌ها را تشکیل می‌دهند. شکاف درمانی برای زنان در سراسر جهان هم‌چنان زیاد است. اگرچه زنان تقریباً از هر دو مصرف‌کننده‌ی

علل اصلی مصرف مواد مخدر چندوجهی است و می‌تواند از فردی به فرد دیگر متفاوت باشد. برخی از عوامل تسهیل‌کننده‌ی فراملیتی و فرهنگی عبارتند از:

۱- عوامل بیولوژیکی: پیش‌زمینه‌ی ژنتیکی و عوامل نوروبیولوژیکی می‌توانند بر حساسیت فرد به مصرف مواد مخدر و اعتیاد تأثیر بگذارند.

۲- عوامل روانشناختی: مسائل مربوط به سلامت روان، ضربه‌های روحی، استرس و اعتماد به نفس پایین می‌تواند در مصرف مواد مخدر موثر واقع شود زیرا در بسیاری از موارد مصرف مواد می‌تواند مکانیزم مقابله باشد.

۳- شرایط اجتماعی: عوامل اجتماعی-اقتصادی، فشار همسالان، چالش‌های خانوادگی و تأثیرات فرهنگی می‌توانند نقش مهمی در شکل دادن تمایل افراد به مصرف مواد مخدر داشته باشد.

۴- در دسترس بودن: در دسترس بودن و هزینه‌ی پایین تهیه‌ی مواد مخدر می‌تواند بر الگوهای مصرف در یک جامعه تأثیر بگذارد.

۵- فقر فرهنگی و آموزشی: فقر فرهنگی و آموزشی محدود

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



عکس از یوپنا

در مورد خطرات مرتبط با مصرف مواد مخدر و عدم آگاهی از مکانیسم‌های مقابله‌ی سالم‌تر با عوامل بیولوژیکی، روانشناختی و شرایط اجتماعی تشویق‌کننده می‌تواند به مصرف مواد مخدر کمک کند.

۶- نابرابری‌های اجتماعی: نابرابری‌های اقتصادی، تبعیض و نبود حمایت‌های اجتماعی ممکن است باعث شود برخی افراد به مواد مخدر به عنوان وسیله‌ای برای فرار یا کنار آمدن با شرایط دشوار روی آورند.

آمفتامین یک نفر را تشکیل می‌دهند، اما تنها یک نفر از هر پنج نفر به دنبال درمان اختلالات مصرف آمفتامین است. این گزارش هم‌چنین به طیف گسترده‌ای از نقش‌های زنان در اقتصاد جهانی کوکائین، از جمله کشت کوکا، انتقال مقادیر کم مواد مخدر، فروش به مصرف‌کنندگان و قاچاق اشاره می‌کند.

اما دلایل روند رشد یابنده‌ی تعداد معتادین و به ویژه زنان معتاد چیست؟

مدیریت و استراتژی‌های موثر برای مدیریت روند رشد یابنده‌ی مصرف مواد مخدر نیاز به در نظر گرفتن این عوامل در سطح کلان اجتماعی و راهبردهایی است که شامل پیشگیری، آموزش، درمان و حمایت می‌شود.

تفکیک جنسیتی مصرف مواد مخدر می‌تواند در حوزه‌های مختلف از جمله نوع ماده‌ی مخدر و موقعیت جغرافیایی متفاوت باشد. با این حال، برخی الگوهای کلی وجود دارد:

۱- از لحاظ تاریخی: مردان اغلب میزان مصرف مواد مخدر را بیش‌تر از زنان گزارش کرده‌اند. این در مورد موادی مانند الکل، تنباکو و مواد مخدر غیرقانونی در بسیاری از کشورهای جهان صادق بوده است.

۲- روندهای اخیر: در سال‌های اخیر، برخی از مطالعات نشان می‌دهند که شکاف جنسیتی در مصرف مواد مخدر در حال کاهش است و زنان در گروه‌های خاصی از مواد به مردان نزدیک یا حتی با آن‌ها مساوی می‌شوند.

۳- انواع مواد: شکاف جنسیتی می‌تواند برای مواد مختلف متفاوت باشد. به عنوان مثال، مردان ممکن است هم‌چنان میزان مصرف الکل و حشیش را افزایش دهند، در حالی که زنان ممکن است بیش‌تر از داروهای تجویزی سوءاستفاده کنند.

۴- دلایل مصرف: انگیزه‌های مصرف مواد مخدر نیز می‌تواند از نظر جنسیتی متفاوت باشد. زنان ممکن است گرایش بیش‌تری به استفاده از مواد به عنوان راهی برای مقابله با استرس یا مسائل عاطفی داشته باشند، در حالی که مردان ممکن است در زمینه‌های اجتماعی یا تفریحی بیش‌تر از مواد استفاده کنند.

درک این الگوهای جنسیتی خاص برای تنظیم استراتژی‌های پیشگیری و مداخله برای رسیدگی به نیازها و چالش‌های منحصر به فرد زنان و مردان در رابطه با مصرف مواد بسیار مهم است.

شکاف‌های جنسیتی پیرامون مواد مخدر

شکاف‌های جنسیتی کلانی در سطح جهان در زمینه‌ی دسترسی به مواد مخدر، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی برای استفاده از امکانات درمانی و خدمات حمایتی وجود دارد که نکات کلیدی آن را می‌توان چنین بر شمرده:

۱- در دسترس بودن امکانات درمانی: شکاف عظیمی در زمینه‌ی دسترسی به خدمات بهداشتی وجود دارد. زنان، به ویژه، ممکن است برای دسترسی به خدمات بهداشتی متناسب با نیازها و تجربیات منحصربه‌فرد زنان با چالش‌هایی بزرگی مواجه شوند.

۲- انگ و تبعیض: انگ زدن به زنانی که مواد مخدر مصرف می‌کنند می‌تواند تمایل آن‌ها را برای کمک گرفتن مختل کند. هنجارهای اجتماعی و تبعیض بدون شک موانع بیش‌تری برای زنان نیازمند به خدمات درمانی ایجاد می‌کند.

۳- نابرابری‌ها و مراقبت‌های بهداشتی: در برخی مناطق، نابرابری‌های مراقبت‌های بهداشتی مبتنی بر جنسیت می‌تواند دسترسی به خدمات با کیفیت و موثر را تحت تأثیر قرار دهد. عوامل اقتصادی، فرهنگی یا جغرافیایی ممکن است توانایی

زنان را برای دریافت درمان مناسب محدود کند.

۴- مراقبت از در غلتیدن به تروماها و آسیب‌ها: زنان مبتلا به اختلالات ناشی از مصرف مواد مخدر برای در غلتیدن به تروماها و آسیب‌های اجتماعی دیگر در موقعیت ضعیفی قرار دارند. از این‌رو مراقبت‌ها و حمایت‌های بیش‌تری برای پیشگیری از تجربه‌ی آسیب‌های اجتماعی دیگر دارند.

۵- سیاست‌های حمایتی: قوانین، برنامه‌ها و سیاست‌های دولتی که به حساسیت‌های جنسی-جنسیتی توجه داشته باشند -در کنار تلاش‌های حمایتی برای پر کردن این شکاف‌ها- بسیار مهم است. اطمینان از این‌که برنامه‌های بهبودی در سطح کلان اجتماعی نیازهای مختلف مردان و زنان را در نظر گرفته باشد برای توانبخشی موثر و جامع معتادین ضروری است.

ادبیات بسیار محدود فمینیستی بر درک مصرف مواد مخدر در بافت وسیع‌تر روابط جنسیتی و ساختارهای اجتماعی تأکید دارند. چند نکته‌ی کلیدی وجود دارد:

۱- تقاطع پذیری / اینترسکشنالیتی: محققان فمینیست اغلب با در نظر گرفتن این‌که چگونه عواملی مانند نژاد، طبقه و جنسیت برای شکل دادن به تجربیات افراد در مورد مصرف مواد مخدر با هم تلاقی می‌کنند، به مصرف مواد مخدر با یک لنز متقاطع برخورد می‌کنند.

۲- زمینه‌ی اجتماعی: تحلیل فمینیستی به چگونگی تأثیر هنجارها و انتظارات اجتماعی بر الگوهای مصرف مواد مخدر توسط زنان و مردان می‌پردازد. این شامل بررسی چگونگی نقش‌های جنسیتی و مناسبات قدرت در آسیب‌پذیری یا انعطاف پذیری است.

۳- تروما و مقابله با آن: برخی از فمینیست‌ها تأثیر ضربه‌های روحی روانی -از جمله تجربیاتی مانند خشونت مبتنی بر جنسیت- بر مصرف مواد زنان را برجسته می‌کنند. مصرف مواد ممکن است به عنوان یک مکانیسم مقابله‌ای در پاسخ به فشارهای اجتماعی یا آسیب‌های شخصی دیده شود.

۴- انگ زدن: فمینیست‌ها انگ زدن به زنان مصرف‌کننده‌ی مواد مخدر را که در مقایسه با مردان بسیار سنگین‌تر است، نقد می‌کنند و بر بار گران و شکننده‌ی تحقیر اعتیاد و ارائه‌ی خدمات درمانی و حمایتی شکل گرفته بر ویژگی‌های جنسیتی تأکید می‌کنند.

۵- حمایت از سیاست‌های موثر برای زنان: دیدگاه‌های فمینیستی اغلب از سیاست‌هایی حمایت می‌کنند که نیازهای منحصر به فرد زنان را در نظر می‌گیرند؛ از جمله دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، خدمات اجتماعی، و برنامه‌های توانبخشی که به علل اصلی و بنیادین مصرف مواد در زنان می‌پردازند.

در اصل، دیدگاه فمینیستی در مورد مصرف مواد به دنبال کشف و پرداختن به جنبه‌های جنسیتی مصرف مواد مخدر است و از رویکردهای فراگیرتر و دلسوزانه‌تر برای پیشگیری، درمان و توانمندی زنان حمایت می‌کند.

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

چالش‌ها و مصیبت‌های برخاسته از نابرابری‌های جنسیتی جامعه‌ی ایران به ویژه زنانی را که در حاشیه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارند، از حقوق انسانی محروم می‌کند. این امر در خصوص زنانی که در چرخه‌ی هولناک اعتیاد گرفتار شده‌اند از ابتدا به اعتیاد تا در بسیاری از موارد اجبار به ترک خانواده تا متظاهر شدن در خیابان‌های شهرهای بزرگ - به ویژه استان تهران - و عدم دسترسی به بازسازی و ترک اعتیاد به شدیدترین و غیر انسانی‌ترین وجه صادق است.

چرخه‌ی اعتیاد و «زنانه شدن اعتیاد» هم‌چون چرخه‌ی فقر و خشونت در جوامعی که شکاف جنسیتی سهمگین است، نمادی از خشونت‌های جنسی-جنسیتی سازمان یافته‌ی دولتی است. درهم‌تنیدگی چرخه‌ی اعتیاد با فقر، تن‌فروشی، کارتن‌خوابی و دیگر آسیب‌های اجتماعی در جامعه‌ای که نه بررسی همه‌جانبه وجود دارد و نه حمایت‌های دولتی و راهکارهای سازنده و ارزان قیمت برای مقابله با اعتیاد و عمدتاً راهکارها مجازات‌محور است و نه درمان‌محور و بر زندان و اعدام استوار است، عیان است. روایت عمق فاجعه نیز «زنانه شدن اعتیاد» است. در حقیقت آسیب اجتماعی اعتیاد برای زنان به ویژه دروازه‌ای برای آسیب‌های دیگر و نقض حقوق انسانی زنان است. در ایران تعداد کسانی که درگیر اعتیاد هستند روندی رشد یابنده و نگران کننده دارد.

درگیری با اعتیاد در زیر چتر بهداشت عمومی قرار می‌گیرد که کارنامه‌ی صاحبان قدرت در ایران با تجربه‌ی مقابله با همه‌گیری کوید حاکمی از ناکارآمدی در این حوزه است. زنان درگیر اعتیاد در ایران -همان‌گونه که روندهای جهانی نیز نشان می‌دهد- از این آسیب اجتماعی در حوزه‌ی بهداشت عمومی به ورطه‌ی آسیب‌های دیگر چون بیماری ایدز و سایر بیماری‌های مقاربتی ناشی از تن‌فروشی و در مواردی به دنیا آوردن فرزندان معتاد در می‌غلطند که چالش‌های بهداشت عمومی را سنگین‌تر می‌کند. در مطبوعات ایران به ۲۵ هزار متظاهر در استان تهران اشاره می‌شود که روشن نیست این آمار حاصل کدام بررسی میدانی است و با چه ویژگی‌ها و معیارهایی صورت گرفته. به هر روی، معتادان زن متظاهر که اغلب توسط وابستگان نزدیک خود و مردان درگیر اعتیاد شده‌اند، مورد شدیدترین خشونت‌ها، انگ‌ها، تحقیرها و توهین‌ها قرار گرفته و طرد می‌شوند که منجر به پناه آوردن و گذراندن شب در خیابان است که آن‌ها را در معرض تعرض‌ها و خشونت‌های فیزیکی، جنسی و روانی قرار می‌دهد. لایلا ارشد مدیر عامل خانه‌ی خورشید که بیش از ۳۰ سال در زمینه‌ی بهبود و بازتوانی زنان درگیر اعتیاد فعالیت کرده، به درستی اشاره می‌کند که «کسی که در این مسیر قرار گیرد مجبور به انجام هر کاری است که نه رضایتی نسبت به آن دارد و نه لذتی از آن می‌برد».

در ایران هم‌چون بسیاری از کشورهای جهان اعتیاد «مردانه» است و آن این‌رو راهکارهای مقابله با معتادین و پیشگیری و

مدیریت ابعاد آن نیز به طور قالب مردانه است. علاوه بر این روند، در ایران متجاوز از چهار دهه است که به شکل سازمان یافته و از طریق نهادها و رسانه‌ها صورت مسئله‌ی اعتیاد زنان پاک شده و این آسیب جدی اجتماعی و بهداشت عمومی مورد پرده‌پوشی قرار گرفته است. راهکارهای مقابله با حجم عظیم و ارزان مواد مخدر که هزینه‌ی تهیه‌ی آن از مرزهای ایران تا شهرهای بزرگ دو برابر می‌شود، موثر نبوده. «کمپ‌های ترک اعتیاد» از امکانات اولیه و انسانی برخوردار نیستند (حادثه‌ی آتش‌سوزی اخیر در کمپ اعتیادی در شهر لنگرود، نمادی از این شرایط است) و دستگیری، زندان و حذف فیزیکی و اعدام نه تنها ابعاد این آسیب اجتماعی را مدیریت و محدود نکرده بلکه روند رشد یابنده اعتیاد با شتابی بیش‌تر از سایر کشورهای منطقه است.

در چنین شرایطی مقابله و امکانات درمانی و بازتوانی برای زنان بسیار محدود است. غریب به ۶۰ درصد از زنان زندانی، مجرمان مواد مخدر هستند. سمانه سادات حسینی در ۳ دسامبر ۲۰۲۲ در مقاله‌ای در روزنامه‌ی جهان صنعت می‌نویسد «از هفت هزار و ۳۷۷ زن زندانی در کشور، ۶۰ درصد به دلایل مرتبط با جرایم اعتیاد و مواد مخدر و مصرف مواد به زندان راه پیدا کردند». هم‌چنین لازم به اشاره است که ۵۰ درصد از طلاق‌های کشور به خاطر اعتیاد صورت گرفته و این در حالیست که ۶۲ درصد از معتادان را زنان متأهل تشکیل می‌دهند. نهادهای محدود در زمینه‌ی ترک و بازتوانی زنان درگیر اعتیاد فقط به مدت سه ماه می‌توانند این زنان را تحت مراقبت قرار دهند و راهکارهای بازتوانی با نقش‌های جنسیتی معتادان زن همخوانی ندارد و اغلب زنان با ترک از نقش‌های مادری و همسری باید مورد مراقبت قرار گیرند.

کاهش سن اعتیاد نیز یکی از آسیب‌های اجتماعی هولناک است. بر اساس اخباری که در مطبوعات داخلی منتشر می‌شود، سن اعتیاد به ده سال کاهش پیدا کرده است که یکی از تکان‌دهنده‌ترین آسیب‌های اجتماعی است.

اما صاحبان قدرت چه برنامه‌های کوتاه و بلند مدتی برای پیشگیری و بازتوانی این خیل عظیم زنان و کودکان دارد؟ چه بخشی از بودجه کل کشور برای مقابله و پیشگیری از این آسیب‌ها اختصاص داده می‌شود؟ آیا نمی‌توان هزینه‌ی تحمیل حجاب اجباری را -که حداقل خود ۶۰-۴۵ هزار میلیارد تومان در سال است- به حمایت‌های کارساز از زنان و کودکانی که در حاشیه‌ی جامعه قرار گرفته‌اند و با چنین آسیب‌هایی درگیر می‌شوند، اختصاص داد؟ آیا نمی‌توان این بودجه را که نه تنها بازده مثبت در روند استراتژی‌های صاحبان قدرت نداشته بلکه نافرمانی گسترده و پیگیر زنان و دخترانی را که در خلال متجاوز از چهار دهه در ایران پرورش یافته‌اند برانگیخته است به بلایای هولناک و رفع کاستی‌های بهداشت عمومی از جمله مقابله با روند نگران کننده‌ی «زنانه شدن اعتیاد» اختصاص داد؟

واقعیت آن است که خواست سیاسی برای حمایت‌های اجتماعی و حفظ جان و سلامت شهروندان وجود ندارد. همین و بس!

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



عکس از گالری هنر آزاد

اجتماعی

■ موریانه‌ی اعتیاد در گذر تاریخ ایران



مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

هم بار دیگر مطرح شد. در سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰، سریالی با عنوان «آینه‌ی عبرت» از شبکه‌ی اول سیمای جمهوری اسلامی پخش شده که به مشکل مواد مخدر در ایران می‌پرداخت. سریالی که با شخصیت‌های معروفش، «آتقی» و «علی» شناخته شده بود. زمانی معتاد مجرم بود و حال او را بیمار می‌دانند. این اعتیاد بالاخره از چه زمانی

وقتی پای خاطرات قدیمی‌ترها -بالاخص اگر آن قدیمی‌ترها اهل دود و دم بوده باشند- می‌نشینیم، گاهی چیزهایی می‌شنویم که باورش برایمان دشوار است. روایت‌ها هم پر است از جابجایی تریاک توسط شهروندان و کوپن‌های تریاک که در پیش از انقلاب بهمن ۵۷ عرضه می‌شد. امری که چهاردهه پس از انقلاب

در ایران گسترش یافت و اشارات به استفاده از آن را در کجای تاریخ مان می‌توان رصد کرد؟ کشف مواد مخدر از حیث تاریخی به چهارهزار سال پیش باز می‌گردد. اما در ایران چه؟

حافظ شیرازی معروف به لسان الغیب، شاعر قرن هشتم هجری، بیتی دارد که می‌گوید:

اگر تو زخم زنی بُه که دیگری مرهم
و گر تو زهر دهی بُه که دیگری تریاک

اشاره در این جا به تریاک در جایگاه ماده‌ی مخدری است که تسکین و آرامش می‌دهد. ماده‌ای قهوه‌ای رنگ، تلخ، مخدر و اعتیادآور که عمدتاً از شیرابه‌ی تراونده از پوست غوزه‌ی نارس گونه‌هایی از خشخاش تهیه می‌شود. استفاده از تریاک و مواد موسوم به مخدر در قدیم در ایران سابقه داشته است. در پزشکی از آن به عنوان ماده‌ای برای تسکین درد بهره می‌بردند و البته عده‌ای هم به آن اعتیاد پیدا می‌کردند. اما رواج این امر را می‌توان در دوران صفویه رصد و ردیابی کرد. دورانی که کشت خشخاش گسترش یافت و شاه طهماسب صفوی، مصرف بنگ (شاه‌دانه)، تریاک و حشیش در ایران را به عنوان یک هنجار پذیرفت و در میان مردم و قهوه‌خانه‌ها و دربار صفوی گسترش داد. اما زمانی که کار به شاه عباس صفوی رسید، سیاست محدود کردن مصرف تریاک در ایران آغاز شد. او در سال ۱۰۰۵ هجری قمری (۹۷۶ خورشیدی) فرمان ترک تریاک را صادر کرد. اما این امر چندان موفقیت نداشت و کشت خشخاش در آن زمان هم در ایران ادامه یافت.^(۱) برخی اهل فن و تاریخ‌شناسان، نقش عوامل کمپانی هند شرقی بریتانیا را در رواج تریاک در ایران موثر می‌دانند. فراموش نکنیم که تاریخ، در میان سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۲، جنگ نخست تریاک میان چین و انگلستان را به خود دیده است؛ جنگی که به مرحله‌ی دوم هم کشید و سرآغازی برای نفوذ کشورهای اروپای غربی به چین شد.

سیاست تولید و مصرف مواد مخدر در ایران در عصر قاجاری و با حمایت حکومت ادامه یافت. کشت تریاک در این دوران گسترشی بی‌سابقه یافت. تا جایی که تجار ایرانی در هنگ‌کنگ و شانگهای دفاتر خرید و فروش تریاک باز کردند. کار به جایی رسید که در سال ۱۲۷۸ هجری شمسی، درآمد ایران از محل فروش تریاک به ۱۹۰۰۰۰۰ تومان رسید، در حالی که کل صادرات ایران ۷۴۰۰۰۰۰ تومان بود. در ۱۲۹۷ زراعت خشخاش توسعه یافت و میزان تریاک تولید شده در سال ۱۳۰۲ به ۱۲ هزار تن رسید.^(۲) اما انقلابیون مشروطه‌خواه پس از انقلاب مشروطه، تلاش کردند تا کشتی‌بان در این حوزه هم سیاستی دگر بیابد و کار دگرگونه شود.

مجاهدان مشروطه نسبت به همه‌گیر شدن مصرف مواد

مخدر نگران بودند. پس اولین قانون مبارزه با اعتیاد را در مجلس اول مشروطه به تصویب رساندند. بر اساس این قانون مقرر شد که برای معتادان کارت سهمیه صادر شود و حتی برای مصرف تریاک مالیات وضع شود. تا آن جا که ۸ درصد از درآمد دولت از محل فروش تریاک و مالیات آن تامین می‌شد. اما این قانون نتوانست جلوی مصرف بالای تریاک در آن دوران ایران را بگیرد. تقاضا برای مواد مخدر همچنان در حال افزایش بود و خرید و فروش غیرقانونی آن با قوت ادامه پیدا می‌کرد. چندی بعد هم «موسسه‌ی دولتی تریاک» که رسماً انحصار خرده‌فروشی تریاک دولتی را بر عهده داشت تحت مدیریت یک انگلیسی آغاز به کار کرد.^(۳)

در ایران تا سال ۱۳۲۰، کشف و فروش تریاک توسط حکومت انجام می‌شد. اما پس از آن بود که تلاش‌های قانونی دولت و حکومت برای مبارزه با امر اعتیاد و مسئله‌ی مواد مخدر در ایران شدت گرفت. دولت در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی، لایحه‌ی منع کشت خشخاش را به مجلس شورای ملی تقدیم کرده بود که تصویب شد. قانونی که علاوه بر منع کشت خشخاش معتادان را ملزم می‌کرد تا در مدت شش ماه اقدام به ترک مصرف مواد مخدر کنند. در سال ۱۳۳۱ نیز «قانون منع تهیه و خرید و فروش و مصرف نوشابه‌های الکلی و تریاک و مشتقات آن» توسط مجلس شورای ملی تصویب شد. آبان ۱۳۳۴ هم «قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک» تصویب شد و چهار سال بعد، در سال ۱۳۳۸، «قانون مربوط به اصلاح قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک» و مقرر داشتن مجازات اعدام نیز در ماده‌ی ۴ آن به تصویب رسید. برابر ماده‌ی مزبور، مجازات سازنده یا واردکننده‌ی هر یک از مواد مخدر مذکور در ماده‌ی ۱ حبس موقت با اعمال شاقه از پنج سال تا ۱۵ سال و پرداخت جریمه‌ی نقدی معادل مبلغ پانصد ریال برای هر گرم از مواد افیونی و سه‌هزار ریال برای هر گرم از سایر ادویه‌ی مخدر بوده و در صورت تکرار مجازات مرتکب علاوه بر جزای نقدی، اعدام است.^(۴) چند سال بعد، یعنی در سال ۱۳۴۷، قانون «قانون کشت محدود خشخاش و صدور تریاک» به تصویب مجلس رسید. سیاست‌های توزیع کوپنی تریاک نیز از همان سال ۱۳۴۷ آغاز شد. پس از انقلاب ۵۷ و در دوران رژیم جدید، سیاست‌های رژیم پهلوی در مقابله با مسئله‌ی مواد مخدر فریبکارانه و ظاهرسازی خوانده شد و حتی حاکمیت جدید مدعی شد که در دوران شاهان پهلوی، با برخورد با تاجران خرده‌پای مواد مخدر، دست قاچاقچیان عمده باز گذاشته شده بود و سود سرشاری از این امر به جیب خاندان سلطنتی و نزدیکان آنها واریز می‌شد.^(۵)

با انقلاب بهمن ۵۷ و تغییر بنیادین نظام سیاسی در

مجله
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

ایران و در دوران انتقالی، نظارت دولت بر حوزه‌ی مواد مخدر کاهش یافت و در نتیجه و با فزونی تولید و توزیع مواد مخدر، مزارع خشخاش در برخی مناطق کشور به یکی از عمده‌ترین زمینه‌های کاری کشاورزان بدل شد. از سال ۱۳۵۸ اما مبارزه در حاکمیت جدید علیه مواد مخدر در ایران آغاز شد و پس از چندین ماه گسترش یافت. روحانیان مقامات حقوقی و قضایی کشور را تصاحب کرده بودند و شیخ صادق خلخالی به عنوان سرپرست اداری مبارزه با مواد مخدر منصوب شد. آن‌چه در آن دوره توسط خلخالی عملیاتی شد، برخورد خشن و فراقانونی علیه معتادان و قاچاقچیان مواد مخدر بود که به دستگیری و محاکمه، مصادره اموال و اعدام‌های بسیاری انجامید و سیل متهمان، روانه‌ی زندان‌های قصر و دادگاه ویژه شدند. در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸، دولت موقت، بنا به پیشنهاد وزارت بهداری و بهیستی، مقررات مربوط به امحای مواد افیونی و مخدر را تصویب کرد. به موجب این مصوبه، کلیه‌ی موادی که به نام هروئین، مرفین سوخته، حشیش، تفاله، شیرهدی مطبوع، کوکائین یا مواد روان‌گردان، مایعات حاوی مواد افیونی، اسیدهای مصرفی در هروئین‌سازی و آلات و ادوات تدخین از مرتکبین قاچاق اخذ می‌شد، معدوم می‌گردد. شش ماه پس از پیروزی انقلاب و بر اساس مصوبه هیأت وزیران هم ستادی به عنوان «ستاد مرکزی هماهنگی مبارزه با اعتیاد» در وزارت بهداری و بهیستی تأسیس شد که تعیین خط مشی و سیاست کلی، برنامه‌ریزی و تهیه استانداردها و ضوابط مربوط به مواد مخدر را بر عهده داشت. روزنامه‌ی اطلاعات در دوم آبان ۱۳۵۸ می‌نویسد که به کشاورزان توصیه شده تا کشت خشخاش را کاهش دهند و یا از کشت آن خودداری کنند. گام بعدی هم ممنوعیت کامل کشت خشخاش در کشور بود. اما آن برخورد چکشی و قهرآمیز خلخالی و رفتار انقلابیون پس از انقلاب با چرخه‌ی تریاک در کشور، ضررهایی هم داشت. اصلی‌ترین ضرر آن گرایش مصرف‌کنندگان از تریاک به هروئین بود. یک محقق جامعه‌شناسی در گفتگویی اذعان کرده است که «دوره‌ی خلخالی شیفتی از تریاک به هروئین رخ داد. من همان موقع در حین مطالعه روی هروئینی‌ها متوجه شدم که بسیاری از آن‌ها به خاطر شدت برخورد، به هروئین کشیده شده‌اند. آن‌ها وقتی به فروشندگان تریاک مراجعه کرده بودند، به آن‌ها گفته شده بود که گرد ببرید که نه بو دارد، نه جا می‌خواهد، نه مشکلات دارد؛ در هر لحظه و هر جا هم می‌توانید مصرفش کنید و در هر مقداری هم که می‌خواهید حملش کنید، پنهان کردنش هم ساده‌تر است. برداشت مدیریت این بود که با این برخورد مسئله ریشه‌کن می‌شود و این موضوع به کلی پاک می‌شود.»^(۶)

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

سیاست دولت موقت اما گویی امر دیگری بوده است. دولت موقت در آن دوران و در ارتباط با معتادین، سیاست دادن سهمیه‌ی ترک معتادان را در پیش گرفت. در سوم شهریور ۱۳۵۸ هیأت وزیران به دنبال فشارهای وارده از سوی ۱۷۰ هزار معتاد رسمی کارت‌دار باقیمانده از سال‌های قبل از انقلاب مبنی بر عدم دسترسی به تریاک، «تصویب‌نامه‌ی فروش تریاک به معتادان» را تصویب کرد که بر اساس آن سازمان معاملات تریاک وابسته به وزارت کشاورزی و عمران روستایی مجاز شد تریاک حاصل از شیره‌های خشخاش مناطق مختلف کشور را از روز اول شهریور سال ۱۳۵۸ از قرار هر گرم ۳۰ ریال به بیماران معتادی که مجاز به دریافت سهمیه تریاک بوده و کارت و کوپن دریافت سهمیه تریاک صادره از وزارت بهداری و بهیستی را در دست دارند با رعایت مقررات مربوط به فروش رساند.

اما این سیاست هم با مشکلاتی از جمله عدم فروش تریاک توسط خشخاش‌کاران (به جایش برای سود بیش‌تر به قاچاق فروشان می‌فروختند) به دولت و تقلب معتادان سهمیه بگیر همراه شد و در آخر و در تیرماه ۱۳۵۹، کل سیاست تریاک فروشی حکومتی پایان یافت، کشت خشخاش را در سراسر ایران ممنوع شد و مصرف مواد مخدر جرم شناخته شد.

آذر ۱۳۵۹ نیز صادق خلخالی از مسئولیت خود در حوزه‌ی مواد مخدر کشور کناره گرفت. در دوران او، مسئله‌ی شکنجه‌ی معتادان مطرح بود که او و سرهنگ بختگان، رئیس وقت اداری مبارزه با مواد مخدر شهربانی آن را رد کرده‌اند. اما در دی ماه ۱۳۵۹، حاکم شرع وقت دادگاه انقلاب و هم‌چنین نماینده‌ی وقت دادستان کل انقلاب در اظهارنظرهای جداگانه‌ای، وقوع اعمال غیرقانونی و خلاف در دوره‌ی خلخالی را تایید کردند. خلخالی در سخنان استعفای خود در آذرماه ۱۳۵۹ در مجلس به عنوان جلاّد که به او داده شده بود اشاره می‌کند و می‌گوید که افراد حمله به او را برای خود شجاعت حساب می‌کنند.^(۷)

مخالفان حکومت، از جمله تشکلهای چپ مخالف نظام نیز از اعدام‌های بسیاری به بهانه‌ی مواد مخدر در دوران خلخالی خبر داده‌اند. در چهارم تیرماه ۱۳۵۹، در نشریه‌ی رهایی، ارگان سازمان وحدت کمونیستی، آمده است که در ظرف یک ماه، بیش از ۱۰۰ مجرم مواد مخدر به دست خلخالی به جوخه‌های اعدام سپرده شدند.^(۸)

با آغاز جنگ ایران و عراق، امر کنترل مواد مخدر مانند همه‌ی امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تحت تأثیر قرار گرفت. با توجه به حمله‌ی عراق در غرب و جنوب کشور و تمرکز نیروهای نظامی در این دو منطقه، امکان کنترل مرزهای شرقی کشور دشوارتر شد. در آبان ۱۳۶۰ هم یک گروه ویژه به نام «ستاد مرکزی مبارزه با

در سال پایانی جنگ در نهایت قانون مبارزه با مواد مخدر به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید و این قانون همراه با اصلاحات صورت گرفته بر آن، در حال اجراست. بر اساس این قانون، ستاد مبارزه با مواد مخدر تشکیل شد که ریاست آن بر عهده‌ی رئیس‌جمهور است. این ستاد در سیاستگذاری در زمینه‌های بازپروری، درمان، نگهداری معتادان، پیشگیری از گرایش به مواد اعتیادآور، تبلیغات مربوط به امر مبارزه با اعتیاد به مواد مخدر، کنترل مواد و قاچاق آن تلاش کرد. اعلام شد معتادان موظف‌اند ظرف شش ماه از تصویب قانون در سال ۱۳۶۷، اقدام به ترک اعتیاد کنند. از اوایل دهه‌ی هفتاد شمسی و با توجه مجامع علمی و دانشگاهی کشور به مسئله‌ی اعتیاد و نقد سیاست‌های گذشته، لزوم توجه بیش‌تر به برنامه‌های معطوف به کاهش تقاضا مطرح شد که سرانجام پس از طی مسیری در سال ۱۳۷۳ به تدوین اولین برنامه‌ی ملی پیشگیری، درمان و بازپروری سوءمصرف مواد توسط سازمان بهزیستی کشور انجامید. سرانجام مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۶، اصلاحیه‌ی قانون مبارزه با مواد مخدر را تصویب کرد

مصلحت

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

مواد مخدر» تشکیل شد. این ستاد زیر مجموعه‌ی کمیته‌ی مرکزی بود و با مجوز کمیته‌ی مرکزی و دادستانی فعالیت می‌کرد. بیش‌ترین سیاست برخورد با مواد مخدر این دوره، سیاست تشدید بود. در سال ۱۳۶۳ قرار شد که جزیره‌ای خالی از سکنه در خلیج فارس به عنوان محلی برای تبعید معتادان استفاده شود. جزیره‌ی «فارو» برای این امر برگزیده شد. جزیره، قابل فرار نبود و قرار شد پس از اسکان معتادان در این جزیره‌ی خالی از سکنه، خودشان امور روزمره‌شان هم‌چون پخت غذا و مدیریت اردوگاه را به عهده گیرند. اردوگاه به سازمان بهزیستی واگذار شد. ولی قرار بود تأمین امنیت این اردوگاه از خارج از جزیره بر عهده‌ی کمیته باشد. یک بار تعدادی از معتادان به این جزیره اعزام شدند. اما اسم این اردوگاه چنان رعب و وحشتی در دل معتادان انداخته بود و اسم «جزیره» چنان پیچیده بود که بسیاری از خانواده‌های معتادان از ترس فرستادن آن‌ها به جزیره، متعهد می‌شدند خودشان معتادانشان را ترک دهند. اردوگاه «آب حیات» در حوالی جیرفت کرمان نیز اردوگاه دیگری برای تبعید معتادان بود. (۴)



عکس از گیتی ایلیچ

که بر اساس آن، اگرچه اعتیاد هنوز جرم بود، اما به کلیه معتادان اجازه داده می‌شد بدون ترس از تعقیب کیفری به مراکز درمانی مراجعه و به درمان خود اقدام کنند. اگرچه قانوناً هنوز معتاد مجرم محسوب می‌شد. یک دهه بعد، یعنی در ۱۳۸۹ هم، سیاست‌های کلی نظام توسط رهبری نظام در خصوص مبارزه با مواد مخدر ابلاغ شد که در واقع اصلاحی بر قانون پیشین بود. از جمله اصلاحات صورت گرفته در این مصوبه، افزوده شدن عبارت «روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی» به «مواد مخدر» با توجه به افزایش مصرف مواد مخدر صنعتی بود. (۶) در طول سه دهه گذشته، ایران به عضویت پیمان‌ها و کنوانسیون‌های بسیاری که با هدف مقابله با مواد مخدر ایجاد شده درآمده است. (۴)

در طول دهه‌های اخیر، برخوردهای چکشی و خشن بسیاری با معتادین صورت گرفته است. از جمله به محله‌ی خاک سفید (موسوم به جزیره) در سال ۱۳۸۰ تا اردوگاه جزیره در دهه‌ی ۶۰ در جایی در حد فاصل بندر لنگه، کیش، ابوموسی و سیری تا شورآباد و کهریزک و سفید سنگ، بند دو الف، تل سیاه، شورآباد، قزل حصار و پاسارگارد و دیگر اردوگاه‌ها، (۹) بازداشتگاه‌ها و زندان‌های اردوگاهی برای مقابله با اعتیاد و معضل مواد مخدر در کشور، روش‌های بسیاری و در بسیاری از موارد غیرحقوق‌بشری علیه معتادان و یا حمل‌کنندگان مواد مخدر انجام گرفته است. اما ظاهراً سیاست‌های حاکم بر جمهوری اسلامی تأثیری بر کم شدن این معضل در ایران ندارد. ما در شرایطی هستیم که بنا بر گزارش سازمان عفو بین‌الملل در خرداد ۱۴۰۲، اعدام زندانیان مربوط به مواد مخدر در ایران سه برابر شده است. از سویی دیگر و با ممنوعیت کشت خشخاش در افغانستان و کاهش تولید مواد مخدر سنتی، مواد مخدر صنعتی در ایران بیش‌تر شده که خود این امر هم تأثیرات مخربی را به همراه داشته است. ما در شرایطی با معضل اعتیاد در ایران روبه‌رو هستیم که دست‌کم ۹۲ درصد کشفیات تریاک جهان در ایران اتفاق می‌افتد. (۱۲) از سویی دیگر در سال گذشته و بنا بر اعلام دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر مشخص شد که در تقسیم‌بندی کلی مواد صنعتی و سنتی در کشور ۷۵ تا ۸۰ درصد استفاده به صورت سنتی و ۲۰ تا ۲۵ درصد صنعتی است. (۱۳) سن اعتیاد در ایران به ده تا دوازده سال رسیده (۱۴) و اما دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر کشور، میانگین سنی اعتیاد در کشور را ۲۴ سال اعلام می‌کند. (۱۵) ما در ایران در همسایگی کشور افغانستان هستیم که چه پیش از ممنوعیت کشت خشخاش در آن کشور و چه پس از آن، دومین تولیدکننده‌ی مواد مخدر جهان است. (۱۶) تاریخ ما هم با مصرف مواد مخدر پیگانه نبوده و نیست.

قطعاً کسی انتظار ندارد که مسئله‌ی مواد مخدر در ایران به یک‌باره ریشه‌کن شود. اما قاعدتاً باید در نتایج سیاست‌های اعمالی حاکمیت در این حوزه، بویی از بهبود مشاهده شود که نمی‌شود. خورده‌ی اعتیاد هم‌چنان جان و جهان ایرانیان را می‌خورد و چون موریانه توان جوانی آنان را می‌جود. اگر در عهد سعدی، تریاک مسکنی برای درد بود، امروز، استفاده‌ی مخدر از آن و بسیاری از مواد مخدر صنعتی و روانگردان و آفتامین‌ها و غیره، خود به درد بدل شده‌اند. دردی که مسکنی چون تدبیر و کارآمدی حاکمیتی می‌طلبد. مسکنی که این روزها در ایران نایاب نایاب است. مملکت به حال خود رها شده و شاید زمان آن باشد که مردم فکری به حال خود کنند.

پانوش‌ها:

- ۱- غنجی، علی (سرهنگ)، تاریخچه‌ی مواد مخدر در ایران جغرافیای اجتماعی- اقتصادی و سیاسی مواد مخدر، بخش اول، روزنامه‌ی کیهان، ۲۷ فروردین ماه ۱۳۸۷.
- ۲- قاجارها و کشت تریاک ۱-، دنیای اقتصاد، ۲۵ فروردین ماه ۱۳۸۹.
- ۳- مدنی قهفرخی، سعید، ناکجاآباد توزیع دولتی مواد مخدر، بی‌بی‌سی فارسی، ۳ مردادماه ۱۳۹۶.
- ۴- قانون مبارزه با مواد مخدر در گذر زمان، شفقنا، پایگاه بین‌المللی همکاری‌های خبری شیعه، ۲۸ دی ماه ۱۳۹۴.
- ۵- نگاهی به سیاست رژیم پهلوی در زمینه‌ی «مواد مخدر»/ قاجاق شاهانه‌ی «افیون»؛ از تهران تا زوریخ!، خبرگزاری میزان، ۲۰ بهمن ماه ۱۳۹۷.
- ۶- فرسایش افیونی، مروری بر مبارزه با مواد مخدر از مشروطه تا امروز، هفته‌نامه‌ی تجارت فردا، ۷ مردادماه ۱۳۹۶.
- ۷- آیت‌الله خلخالی چرا از ریاست ستاد مبارزه با مواد مخدر استعفا داد، خبرآنلاین، ۱۸ آذرماه ۱۳۵۹.
- ۸- جنگ تحمیلی و مسئله‌ی اعتیاد، راسخون، ۱۵ شهریورماه ۱۳۹۷.
- ۹- کیانیپور، امیر، جمهوری اسلامی اردوگاه‌ها: برش‌هایی از چهار دهه نبرد مقدس علیه اعتیاد، ۶ دی ماه ۱۳۹۴.
- ۱۰- اعدام زندانیان با جرایم مواد مخدر در ایران «سه برابر شده»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۲ خردادماه ۱۴۰۲.
- ۱۱- دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر پاسخ داد: ممنوعیت کشت خشخاش در افغانستان چه تأثیری بر کشور ما دارد؟، ایسنا، ۱ خردادماه ۱۴۰۱.
- ۱۲- دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر: ۹۲ درصد کشفیات تریاک جهان مربوط به ایران است، فرارو، ۶ آذر ماه ۱۴۰۲.
- ۱۳- دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر: ۲۰ درصد مواد مخدر مصرفی در کشور صنعتی است، ایرنا، ۴ دی ماه ۱۴۰۱.
- ۱۴- سن اعتیاد در ایران به ۱۰ تا ۱۲ سال رسید، همشهری آنلاین، ۳۱ فروردین ماه ۱۴۰۱.
- ۱۵- وضعیت «شیوع» و «سن» مصرف مواد مخدر در ایران/توزیع داروهای ترک اعتیاد تعیین تکلیف شود، ایسنا، ۴ دی ماه ۱۴۰۱.
- ۱۶- افغانستان دیگر بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی مواد مخدر جهان نیست، خبرگزاری فارس، ۲۱ آذرماه ۱۴۰۲.

اصلاح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



عکس از اقتصاد آنلاین

اقتصادی

■ نگاه تجاری به مراکز درمان اعتیاد در گفتگو با عباس شاکری، اقتصاددان

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



گفتگو از متین مصطفایی

متعددی که طی این سال‌ها در کمپ‌های ترک اعتیاد رخ داده، عملکرد این مراکز تا حد زیادی زیر سوال رفته است.
مرگ ۳۶ نفر در کمپ ترک اعتیاد «گام اول رهایی»

«اعتیاد و درمان آن» حداقل در سال‌های اخیر مشکل اصلی نظام سلامت در بسیاری از کشورهای جهان بوده است. با توجه به فعالیت به نسبت گسترده و طولانی‌مدت مراکز درمان و بازپروزی معتادان در ایران و مسائل

لنگرود بار دیگر جای خالی نظارت و چگونگی مدیریت مراکز ترک اعتیاد را که عمدتاً خصوصی هستند، برجسته کرده و پرسش‌هایی درباره‌ی نحوه‌ی اداره‌ی این مراکز و سیاست‌های دولت ایران در قبال سرنوشت افراد معتاد مطرح کرده است. برای بررسی بیشتر این موضوع و پاسخ به سوالات مطرح شده در این زمینه، با دکتر «عباس شاکری حسین‌آباد»، اقتصاددان، به گفتگو نشستیم. گفتنی است که عباس شاکری، عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، در سال ۱۳۹۹ به عنوان استاد نمونه‌ی دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مورد تقدیر قرار گرفت.

■ با توجه به اتفاقات اخیر آیا می‌توان چنین استنباط نمود که انتقال تصدی‌گری خدمات پزشکی و درمانی به بخش خصوصی، نیازمند بازنگری اصولی است؟

در اقتصاد تأکید بر این است که دولت‌ها نبایستی به امور تصدی‌گری ورود پیدا کنند و انتظار است اجازه دهند تصدی‌گری به عهده‌ی بخش خصوصی باشد و دولت فقط بر حسن جریان امور نظارت کند. در جوامع پیشرفته هرگونه اقدام مغایر با آن را رویکرد خلاف بازار آزاد و نوعی انحصارطلبی دولتی تلقی می‌کنند.

چنانچه با این مقدمه بخواهیم رفتار خدمات درمانی و بهداشتی را در بخش خصوصی کشور مورد ارزیابی و کنکاش قرار دهیم، به مؤلفه‌هایی برخورد می‌کنیم که نشان می‌دهد، انتقال تصدی‌گری خدمات پزشکی و درمانی به مردم، ضرورتی اساسی است. با این‌که مدیریت اجرایی کشور ده‌ها سال پیش بخشی از خدمات درمان و پزشکی را واگذار نموده و سال‌های زیادی است بخش خصوصی در این حوزه فعالیت دارد، اما اختلال‌های اقتصادی بنیادی در این مراکز مشاهده می‌شود که در مواردی حقوق مردم و منافع عمومی به سادگی پایمال می‌شود و بازگو کردن آن در جهتی به لحاظ نوع حرفه‌ی مقدس پزشکی دشوار است. در هر حال عدول از اجرای مقررات پایه و اصولی در این گونه مراکز درمانی بهداشتی گسترده شده است و مسئولان نظارتی، خود را از مدیریت نظارتی برای حفظ حقوق مالی بیماران از آن ناتوان می‌دانند.

در نظام‌های پیشرفته، بسیاری از بخش‌های اقتصادی و اجتماعی و غیره را به بخش خصوصی واگذار می‌کنند، اما در خصوص واگذاری بخش درمان با احتیاط بیشتری آن را دنبال کرده و دولت‌ها با نظارت پیوسته فضای سالم و رقابتی در جهت منافع ملی در این خصوص فراهم می‌کنند و فرار از قانون را به حداقل می‌رسانند.

مدیریت اجرایی کشور مکلف است، بستر نظارت و ضمانت اجرایی جامع و کامل را فراهم کند و با پشتیبانی همه‌ی دست‌اندرکاران مربوطه به مرحله‌ی اجرا بگذارد و اجازه ندهد بیمارستان‌ها و مراکز درمانی، اقتصاد درمانی را با اقتصاد تجارت در رقابت قرار دهند که جان انسان‌ها مشابه کالا مورد معامله قرار بگیرد. در غیر این صورت ما شاهد بی‌عدالتی و بداخلاقی در این بخش خواهیم بود که ادامه‌ی این رفتار افزون بر جامعه‌ی پزشکی، آسیب اجتماعی و معنوی بر کل جامعه دارد.

■ آیا نگاه هزینه-فایده به مقوله‌ی درمان اعتیاد مخرب است؟

امروز بیش از هشت هزار مرکز سرپایی و اقامتی برای درمان اعتیاد در کشور ایجاد شده که عمدتاً توسط بخش خصوصی و غیردولتی تأسیس شده‌اند و درصد بسیار اندکی از آن را مراکز دولتی تشکیل می‌دهند. از آنجا که مصرف مواد مخدر در ایران جرم شناخته می‌شود و برای معتادان محدودیت‌ها و تنبیهاتی در نظر گرفته شده، بخش خصوصی درمان اعتیاد توانسته به صورت نسبی بیمارانی را که از مراجعه به مراکز دولتی بیم دارند، به شکلی وسیع جذب و از بازار مواد غیرقانونی خارج کند. اما این تعداد مرکز درمانی، به معنی پوشش مناسب درمان اعتیاد در کشور نیست و به نظر می‌رسد بخش مهمی از مصرف‌کنندگان مواد به خاطر شرایط عمدتاً اجتماعی خود از این امکان بی‌بهره‌اند.

در بسیاری از مناطق حاشیه‌ای و محروم از امکانات بهداشتی- درمانی، بخش خصوصی طبیعتاً منفعتی برای حضور نیافته و دانشگاه‌های علوم پزشکی و سازمان بهزیستی (به عنوان متولی مراکز اقامتی) نیز با محاسبه‌ی هزینه-فایده برای تأسیس مراکز درمان اعتیاد رغبتی ندارند. بسیاری از آسیب‌دیدگان اجتماعی مصرف‌کننده‌ی مواد مخدر که به دلیل عوارض جسمی، روانی و اجتماعی اعتیاد و آسیب‌های زمینه‌ای در مراحل پیشرفته‌ی آسیب و بیماری اعتیاد قرار دارند از حمایت‌های دولتی برای درمان و بازتوانی اعتیاد محرومند و در عین حال، بضاعت پرداخت هزینه‌های درمان در مراکز خصوصی و حتی دولتی را ندارند.

بروکراسی نظام سلامت از طریق پروتکل‌های درمانی غیر منعطف که به جبران غیبت بخش دولتی در آن عرصه صورت می‌گیرد نیز موجب شده بسیاری از بیماران درمان متناسب با نیاز خود در مراکز خصوصی را پیدا نکنند و در نهایت این رویکرد با مدیکالیزه کردن پدیده‌ی چندوجهی اعتیاد، آن را به یک بیماری طبی تقلیل می‌دهد و سایر پیامدهای اعتیاد و مصرف مواد مخدر و آسیب‌های اجتماعی نیازمند مداخله‌ی آن را

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

نادیده می‌گیرد و به این ترتیب آسیب‌دیده‌ترین بیماران امکان ورود یا ماندگاری در یک برنامه‌ی درمانی اثربخش را پیدا نمی‌کنند.

این به نوبه خود موجب شده که حضور آسیب‌دیدگان اجتماعی مصرف‌کننده‌ی مواد که از خدمات درمانی و حمایتی محروم مانده‌اند، در فضای عمومی چنان پررنگ شود که گروهی دیگر با فرصت‌طلبی آن را به عنوان ناکارآمدی درمان اعتیاد جلوه دهند و به روش‌های بی‌حاصل و پرهزینه‌ی دهه‌های گذشته مانند جمع‌آوری و نگهداری‌های مکرر این افراد دست بزنند و این خود به مهم‌ترین تهدید حوزه‌ی درمان اعتیاد در کشور تبدیل شده است.

■ مشکل کمپ‌های درمان اعتیاد به نحوه‌ی اجرا و نظارت مربوط می‌شود یا ریشه‌ای و ساختاری است؟

اگرچه قوانین حوزه‌ی اعتیاد و آسیب‌های اجتماعی چندین بار تدوین و اصلاح شده اما هنوز ضعف قانونگذاری در این حوزه مشهود است. با این حال، در سال‌های گذشته بعد از اصلاح چندباره‌ی قوانین، آیین‌نامه‌هایی داشته‌ایم

که سعی کرده‌اند عملکرد خدمات‌رسانی را بهبود ببخشند و عملکرد قانون را برای جرم‌انگاری اعتیاد کاهش داده و بیش‌تر به سمت عملکرد درمانی بروند تا پس از آن بتوانیم به سمت بازتوانی و توانمندسازی برویم.

در حوزه‌ی مبارزه با اعتیاد، تقسیم کار کشوری در چارچوب «ستاد مبارزه با مواد مخدر» انجام شده است. این ستاد مسئولیت هماهنگی ارگان‌ها و نهادهای مختلف در زمینه‌ی مبارزه با اعتیاد را بر عهده دارد و مستقیماً زیر نظر ریاست جمهوری فعالیت می‌کند. اگرچه این ستاد در مقطعی سعی کرد رویکرد علمی داشته باشد و در بسیاری از حوزه‌ها حتی با سازمان‌های بین‌المللی هم همکاری کرد، اما در حوزه‌ی درمان و بازتوانی نتوانست به الگوی اثربخشی برسد. در ابتدا مسئولیت درمان اعتیاد بر عهده‌ی وزارت بهداشت بود اما بعداً مسئولیت این کار بر عهده‌ی سازمان بهزیستی قرار گرفت.

در این چارچوب سازمان بهزیستی در سال ۹۱ آیین‌نامه‌ای در خصوص کمپ‌های درمان اعتیاد تدوین کرد که مشخص می‌کرد مراکز درمان افراد معتاد به چه صورت باید اداره شوند. پروتکل‌هایی برای انواع مراکز تنظیم شد که از آن جمله می‌توان به مراکز اقامت

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱



میان مدت اشاره کرد؛ مراکزی که طبق تعریف، مربوط به افراد سوء مصرف کننده‌ای است که به صورت داوطلبانه درخواست درمان دارند و به هیچ عنوان نباید اقامت آن‌ها در مراکز اجباری باشد.

در سال ۱۳۹۴ این آیین‌نامه اصلاح شد و کلیت آن بهبود پیدا کرد. در آیین‌نامه‌ی اول (قبل از اصلاحیه) تمرکز بر روی درمان - یعنی سم‌زدایی از بیماران - است. یعنی افرادی که سوء مصرف دارند و به یک ماده‌ی مخدر خاص وابسته هستند، عمدتاً از طریق درمان دارویی در این مراکز سم‌زدایی می‌شدند تا به پاکی برسند. اما در آیین‌نامه‌ی بعدی (همراه با اصلاحیه) رویکرد متری‌تری وجود دارد و می‌گوید علاوه بر سم‌زدایی و درمان باید به بازتوانی هم توجه و از عود کردن مجدد بیماری جلوگیری شود. اما متأسفانه در عمل این آیین‌نامه اجرایی نشد و رویکرد متری‌تری آن به کار نیامد.

احتمالاً مهم‌ترین دلیلی که مانع از اجرای چنین رویکردهایی می‌شود، بحث خصوصی‌سازی خدمات عمومی است. در واقع در این آیین‌نامه‌ها پیش‌بینی شده است که اداره‌ی مراکز درمانی و کمپ‌ها به بخش خصوصی برون‌سپاری شود. از آنجایی که منطق بخش خصوصی کسب سود و مبتنی بر قواعد بازار است، در نتیجه خدمات عام‌المنفعه برای اولویت ندارد. بنابراین زمانی که حوزه‌های مهمی مثل آموزش، درمان یا خدمات اجتماعی برون‌سپاری می‌شود، بخش خصوصی تا جای ممکن از هزینه‌های خود می‌کاهد تا منفعت بیشتری به دست بیاورد. کاستن از هزینه‌ها در این کمپ‌ها به معنی کاهش تعداد پرسنل مورد نیاز و کاهش امکانات و لوازمی هم‌چون اقامتگاه ایمن، وسایل ایمنی، تغذیه‌ی مناسب و غیره است. در نتیجه اگرچه از نظر رویکرد علمی در این آیین‌نامه‌ها به درمان و بازتوانی توجه شده است اما وقتی اجرای چنین آیین‌نامه‌ای به بخش خصوصی واگذار می‌شود که به دنبال سود بیش‌تر است و پاسخ‌گویی درستی ندارد، عملاً به استانداردهای پیش‌بینی شده در آیین‌نامه‌ها توجهی نمی‌شود.

■ به طور کلی عملکرد مراکز درمان اعتیاد در ایران

تا چه اندازه موفق بوده است؟

اهمیت ارزیابی عملکرد در هر حرفه‌ای این روزها تابلویی است که نشانگر زنده و پویا بودن آن حرفه و ملاکی است برای توسعه‌یافتگی آن شغل و حرفه چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی.

سلامت، قلب تپنده‌ی هر جامعه و لازمه‌ی توسعه هر اجتماعی است و از آنجا که سلامت توسعه یافته، پیچیدگی‌های شبکه‌ای و تخصصی گوناگونی به خود گرفته است، لذا ارزیابی عملکرد در این بخش به نوبه

خود از اهمیت صدچندانی برخوردار خواهد بود. ارزیابی عملکرد مراکز درمان ترک اعتیاد نیز با توجه به ماهیتی که دارند و اثربخشی و بهره‌وری که در نظام سلامت ایفا می‌کنند، به نوبه خود دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای خواهد است. آیین‌نامه‌ی ۹ فصلی و ۴۲ ماده‌ای راه‌اندازی مراکز درمان نگهدارنده با متادون (MMT) به خودی خود ضابطه‌هایی است که آغازگر ارزیابی عملکرد این مراکز از بدو تأسیس تا توسعه گام به گامشان خواهد بود.

از این‌که بگذریم طبق آمار غیر رسمی، حدود سه میلیون معتاد در کشور زندگی می‌کنند که حدود هفتصد هزار نفر از این جمعیت، راه درمان خود را در مراکز «MMT» یافته‌اند که در حدود هشت هزار مرکز وظیفه‌ی خدمتگزاری به آنان را بر عهده دارند. رسالت همه‌ی این مراکز، ارائه‌ی با کیفیت‌ترین خدمات مراقبت از سلامت در درمان کامل بیمار برای بازگشت دوباره‌ی او به آغوش جامعه و ادامه‌ی زندگی سعادتمند است. اما طبق یافته‌ها و شنیده‌ها و براساس تحقیقات میدانی، برخی از این مراکز - که شاید تعدادشان خیلی هم چشم‌گیر نباشد - از رسالت و هدف خویش دور شده و کم کم بدل به بنگاه‌های اقتصادی بدون کارکرد اصلی خود شده‌اند که تنها منفعت گروهی خاص را در نابودی چرخه‌ی درمان معتادان بیمار و لکه‌دار کردن دامان پاک طبیبان حکیم جامعه به دنبال خواهد داشت. این است که اقتصاد سلامت کشور گاهی صدایش در می‌آید که بیش از هزار میلیارد تومان گردش مالی این مراکز بیهوده به هدر می‌رود و هیچ ترک اعتیاد واقعی صورت نمی‌پذیرد؛ همگان معترفند که فرآیندهای موجود به خوبی نتوانسته ثمر بخش واقع شود و نه درمانی به شکل واقعی اتفاق بیفتد و هم این‌که بازار سیاه متادون خودش جریانی بشود برای تباهی جوانان و میان‌سالانی که به خیال خودشان این دارو اعتیادآور نیست.

از طرفی خیلی از مراکز درمان ترک اعتیاد به واسطه‌ی تعهد حرفه‌ای و وجدان کاری متولیان‌شان، خدمات باکیفیتی را ارائه می‌دهند که نه خیلی‌ها از آن با خبرند و نه این‌که چنین کیفیتی حداقل آورده‌ی مادی، مازاد بر هم‌صن菲ان بی‌کیفیتشان برایشان به همراه ندارند. بالطبع اگر ارزیابی صحیحی صورت پذیرد که مبتنی بر الگوهای علمی و تجربه‌ی شده‌ی جهانی و براساس مقتضیات بومی باشد و به شکلی متقن و کاملاً مطمئن و بدون هرگونه سوءگیری اجرا شود، مطمئناً به مثابه تابلویی رقابتی نشانگر رتبه‌ی مکسبه برای هر مرکز و یک پتانسیل بالقوه و بالفعل برای ایجاد رقابت فی‌مابین مراکز هم‌سطح در راستای معرفی و اطلاع‌رسانی واقعی از عملکردهای این‌گونه مراکز خواهد بود.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال چهاردهم، آذر ۱۴۰۲
شماره ۱۵۱

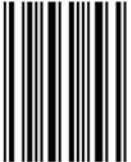
خط صلح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صلح
شماره ۱۵۲ - دی ۱۴۰۲ - سال چهاردهم



ISBN 978-1-7332858-1-0

90000>



9 781733 285810